



معارف اهل البيت عليهم السلام

سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۴۰۲

صاحب امتیاز:

بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا (علیه السلام)

مدیر مسئول: مرتضی سعیدی زاده

سر دبیر: حسن بشیر

مدیر اجرایی: محمدعلی ندائی



نشانی:

مشهد مقدس، بلوار شهید کامیاب، شهید کامیاب

۳۴، پلاک ۳، بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام

رضا (علیه السلام)، دفتر نشریه. تلفن: ۹-۴۴-۳۲۲۸۳۰-۵۱

پایگاه اینترنتی فصلنامه و سامانه دریافت مقالات:

www.farhangerazavi.ir

فصلنامه «معارف اهل البيت (علیه السلام)» به صاحب امتیازی بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا (علیه السلام) پس از اخذ پروانه انتشار به شماره ثبت ۷۹۸۵۸ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به منظور ترویج و تعمیق فرهنگ و معارف اهل البيت (علیه السلام) در جامعه و گسترش و حمایت از پژوهش‌های معارف اهل البيت (علیه السلام) به طور مستمر و در قالب فصلنامه در حال انتشار است.

فصلنامه معارف اهل البيت (علیه السلام) در دو نسخه چاپی و الکترونیکی منتشر می‌شود و بر اساس آئین‌نامه نشریات علمی مصوب کمیسیون نشریات وزارت علوم، پس از انتشار چهار شماره متوالی در فرایند ارزیابی نشریات علمی قرار خواهد گرفت.

فصلنامه معارف اهل البيت (علیه السلام) در پایگاه‌های علوم استنادی جهان اسلام (ISC)، اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)، پایگاه مجلات تخصصی نور (noormags) و پایگاه اطلاعات نشریات کشور (magiran) نمایه می‌شود.

فصلنامه معارف اهل البيت (علیه السلام)

سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۴۰۲

هیئت تحریریه:

محمدرضا آرام

دانشیار دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی

محمدرضا احمدی طباطبائی

دانشیار دانشکده علوم سیاسی و معارف اسلامی دانشگاه امام

صادق (علیه السلام)

ناصر باهنر

استاد دانشکده فرهنگ و ارتباطات و معارف اسلامی

دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

حسن بشیر

استاد دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

سید مرتضی حسینی

استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی

مشهد

جلال درخشه

استاد دانشکده علوم سیاسی و معارف اسلامی دانشگاه امام

صادق (علیه السلام)

سید علاءالدین شاهرخی

دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه لرستان

باقر قربانی زرین

استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی واحد تهران مرکزی،

دانشگاه آزاد اسلامی

سید مهدی مسبوق

استاد دانشکده علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا

محمد هادی همایون

استاد دانشکده فرهنگ و ارتباطات و معارف اسلامی

دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

ویراستار:

نعمت الله پناهی، محمدعلی ندائی

ترجمه چکیده‌ها:

محمد رضا آرام

طراح و صفحه آرا:

فهیمة ناجی

در باره مجله

فصلنامه معارف اهل البیت (علیه السلام)، مقاله‌های پژوهشی در زمینه‌های اعتقادی، کلامی، تفسیری، حدیثی، تاریخی، تطبیقی و سایر ابعاد علمی با محوریت ائمه اطهار (علیهم السلام) را می‌پذیرد.

راهنمای تهیه و تنظیم مقاله

- چکیده فارسی و انگلیسی مقاله (حداکثر ۲۰۰ کلمه) و واژگان کلیدی (حداکثر ۵ واژه) همراه مقاله ارسال شود.
- یادداشت‌ها و مآخذ به ترتیب الفبایی نام خانوادگی در پایان مقاله درج شود.
- در متن مقاله، هر جا که لازم بود، نام مؤلف، سال انتشار، منبع و صفحه موردنظر (روش APA) و در مورد منابع خارجی (لاتین) معادل خارجی آنها در پایین همان صفحه درج شود.
- نشانی کامل مقاله‌ها، کتاب‌ها، رساله‌ها و گزارش‌های لاتین ترجمه شده به فارسی باید ضمیمه مآخذ شود.
- مؤلف باید سمت پژوهشی یا آموزشی، نشانی کامل محل کار و نشانی پست الکترونیکی (e-mail) خود را ضمیمه مقاله کند.
- پذیرش نهایی مقاله و چاپ آن در مجله منوط به تأیید هیئت تحریریه و داوران متخصص «معارف اهل البیت (علیه السلام)» است.
- مقاله‌های رسیده نباید در مجله‌های فارسی زبان داخل و خارج کشور چاپ شده باشد.
- مجله در «ویرایش» مقاله رسیده، بدون تغییر در مفاهیم آن، آزاد است.
- «معارف اهل البیت (علیه السلام)» ترجیح می‌دهد مقاله‌هایی را چاپ کند که نتیجه پژوهش‌هایی درباره معارف و فرهنگ اهل البیت (علیهم السلام) باشد.
- مسئولیت مطالب مقاله‌های مندرج در فصلنامه، برعهده نویسندگان آن هاست.

اشتراک

هزینه اشتراک سالیانه فصلنامه مبلغ ۲,۴۰۰,۰۰۰ ریال است.
متقاضیان محترم می توانند این مبلغ را به شماره حساب ۰۱۱۲۵۵۸۰۱۴۰۰۴ بانک ملی
به نام بنیاد بین المللی فرهنگی هنری امام رضا (علیه السلام) واریز کنند و فیش آن را همراه با نشانی
پستی خود به ایمیل فصلنامه یا به نشانی بنیاد بفرستند.

مقاله اول

باز کاوی مدل سیستمی ارزش‌ها
در تحلیل رفتار فردی در اربعین
حسینی

عباس شفیعی

۹

مقاله دوم

امنیت غیر نظامیان در منازعات
مسلحانه از منظر قرآن و سنت
معصومین علیهم‌السلام و مقایسه آن با
دیدگاه عهدین

محمد صحاف کاشانی

۲۹

مقاله سوم

شایستگی‌های تربیتی استادان و
مربیان سرآمد از منظر پیامبر
اعظم حضرت محمد صلی‌الله
علیه‌وآله

مجتبی گراوند

داریوش نظری

طاهره نظری ایلخانی آبادی

۵۳

مقاله چهارم

باز پژوهی تاریخچه موقوفات

معصومین (علیهم السلام)

مجید خرسندی

۷۷

مقاله پنجم

تجلی «جایگاه اهل بیت (علیهم السلام)»

در نگاره‌های دوره‌های ایلخانی
و تیموری

مرضیه علی پور

۱۰۱

مقاله ششم

تحلیلی زیباشناسانه از رخداد
عاشورا در صحنه کربلامحمد طاهری گندمانی
عذرا خدائی
مهدی طاهری

۱۴۱

ترجمه

چکیده‌های انگلیسی

English Abstracts

۱۶۷



باز کاوی مدل سیستمی ارزش‌ها در تحلیل رفتار فردی در اربعین حسینی

دریافت: ۱۴۰۲/۲/۲۷ پذیرش: ۱۴۰۲/۴/۱

عباس شفییعی^۱

چکیده

ارزش‌ها به عنوان خرده سیستم در سیستم رفتاری تلقی می‌شود که این مقاله درصدد تبیین آن بوده و در پاسخ به این سوال که مدل سیستمی ارزش‌ها در تحلیل رفتار فردی در اربعین حسینی چگونه است، تدوین شده است؛ روش این پژوهش توصیفی تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای با استفاده از ابزار فیش برداری و تحلیل یافته‌ها با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا و ناظر بر روش اجتهادی است؛ نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ارزش‌ها با عنایت به الگوی علمی روکیج می‌تواند خرده سیستمی در درون سیستم فردی رفتاری تلقی شود که درون‌داد آن ارزش‌های ابزاری (دنیایی)، فرایند آن، ارزش‌های هدف (آخرتی) و برون‌داد آن، ارزش‌های معطوف به رفتار است و بالطبع خود ارزش‌ها به عنوان عنصر درون‌دادی سیستم فردی رفتار بوده که با رفتار فردی در اربعین حسینی رابطه معناداری دارد. از این روست که به عنوان رهیافت این تحقیق می‌توان ادعا کرد که ارزش‌ها بر رفتار فردی در اربعین حسینی تاثیر دارند.

کلیدواژه‌ها: ارزش‌ها، سیستم رفتاری فردی، اربعین حسینی، ارزش‌های ابزاری، ارزش‌های هدف.

۱. مقدمه

ارزش‌ها از جمله متغیرهای درونداد فردی رفتاری محسوب می‌شوند که هر فردی با خود به سازمان می‌آورد؛ ارزش‌های فردی نشئت گرفته از مقوله فرهنگی، بر ادراک افراد تاثیر گذاشته به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد که ارزش‌ها، جهت حرکت معرفتی و نوع برداشت مفهومی افراد را تعیین می‌کنند و بالطبع ادراک افراد از پدیده‌ها و حوادث و مسائل می‌تواند بر نگرش آن‌ها تاثیر بگذارد و معرفت و بینش حاصل از آن، نگرش آنان را شکل دهد؛ البته این تعامل دوسویه بوده و می‌تواند منشأ رفتاری داشته باشد؛ در هر صورت، تعامل و هم‌پوشانی بین ارزش، ادراک و نگرش را نمی‌توان نادیده گرفت (Robbins & Judge, 2015) در این پژوهش، ارزش‌ها به‌طور عام و ارزش‌های حسینی به‌طور خاص به‌عنوان درونداد فردی رفتاری بررسی و رهیافت‌های اسلامی مرتبط با آن بررسی و یافته‌ها استخراج می‌شود؛ بدیهی است که ارتباط ارزش به‌عنوان عنصر دروندادی، با رفتار بهنجار و نابهنجار در سازمان و جامعه به‌عنوان عنصر برون‌دادی بررسی می‌شود.

۱-۱. بیان مسئله

ارزش‌ها به‌طور عام و ارزش‌های حسینی به‌طور خاص به‌عنوان متغیری مستقل در سیستم رفتاری فردی تلقی می‌شوند که به‌صورت ورودی برای این سیستم حائز اهمیت است؛ چراکه هر فردی با ورود به سازمان، ارزش‌های خود را به درون سیستم منتقل می‌سازد؛ بدیهی است که بررسی نقش ارزش‌های حسینی و تاثیر آن‌ها بر رفتار فردی در اربعین با توجه به الگوی علمی «روکیج» دغدغه مهمی بوده که مدیران و رهبران مذهبی در موکب‌ها و هیئت‌ها یا در سازمان‌های دینی با آن مواجه‌اند؛ خلأ تئوریک در این پژوهش، جایگاه معرفتی ارزش‌ها و اهتمام به مطالعه در زمینه ارزش‌ها و تاثیر آن بر سیستم رفتاری فردی در اربعین حسینی را نشان می‌دهد؛ از این‌رو، می‌توان ادعا کرد که موضوع مزبور از جهات مختلفی نیازمند بررسی است؛ شاید مهم‌ترین دلیل پرداختن به آن، تبیین رابطه متقابل سیستم ارزش‌ها با سیستم فردی رفتاری در اربعین حسینی است؛ بدیهی

است که مدیران در سطح کلان جامعه و سطح خرد یعنی سازمان‌ها و هیئت‌های مذهبی به دنبال شناخت این رابطه و تاثیرگذاری و نیز تاثیرپذیری متغیرهای تحقیق بوده و با این شناخت می‌توانند تا حدودی به پیش‌بینی، تحلیل و کنترل رفتاری افراد زیرمجموعه خود در اربعین حسینی بپردازند و رفتار آنان را مدیریت کنند؛ از سوی دیگر، جایگاه پژوهش از منظر کاربردی نیز دغدغه دیگری برای مدیران جوامع و سازمان‌ها و بخش‌های صفی و ستادی آنهاست که ضرورت تبیین موضوع را منعکس می‌سازد؛ چراکه مدیران درصددند با شناسایی جایگاه کاربردی ارزش‌ها و تشخیص ارزش‌های ابزاری و ارزش‌های هدف به تغییر و هدایت و مدیریت رفتاری افراد زیرمجموعه خویش در اربعین حسینی دست یابند.

۱-۲. مبانی نظری پژوهش

در ادبیات تحقیق، بررسی برخی از مفاهیم مهم مرتبط، نظریه‌ها و پیشینه ضروری به نظر می‌رسد؛ از این‌رو، در این پژوهش مفاهیم مرتبط همچون مدل و الگو و نیز ارزش‌های حسینی حائز اهمیت است. گفته می‌شود که مراد از الگو یا مدل، نسخه کوچک شده یک شیء یا پدیده است که بیشترین شباهت‌ها و حتی خصوصیات یک پدیده را منعکس می‌کند؛ عده‌ای میان واژه «الگو»^۱ و «مدل»^۲ تمایز می‌گذارند ولی بسیاری بین «الگو» و «مدل» تفاوتی قائل نشده و این دو واژه را به جای هم به کار برده‌اند (گر جی، و برخورداری ۱۳۸۸: ۲۳) که در این نوشته الگو و مدل یکسان تلقی شده است؛ مدل‌ها از نظر «هیو و کلیور» (۱۹۸۲) به سه دسته کلی تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از: مدل‌های فیزیکی^۳ مدل‌های ذهنی^۴ و مدل‌های نمادین^۵ مدل‌های فیزیکی به مدل‌های تمثیلی مانند اسباب‌بازی‌ها و مدل‌های ترسیمی مانند نقشه یا طرح ترسیمی هواپیما تقسیم می‌شوند؛ مدل‌های ذهنی تصاویر ذهنی یا مفاهیمی است که آدمی در ذهن خود دارد مانند تصویر ذهنی ارتباطات و مدل‌های نمادین که معمولاً انتزاعی‌اند؛ به مدل‌های

1. Pattern

2. Model

3. physical modeles

4. mental modeles

5. symbolic modeles

کلامی مانند گفتار و نوشتار و مدل‌های ریاضی که شاخص آن‌ها فرمول‌های ریاضی است تقسیم می‌شوند؛ گفتنی است که افزون بر این تقسیم‌بندی، مدل‌ها برحسب عملکردشان نیز به مدل‌های توصیفی^۱ پیش‌بینی‌کننده^۲ و هنجاری^۳ تقسیم می‌شوند؛ در مدل‌های توصیفی سعی بر این است که واقعه یا پدیده‌ای توصیف شود در حالی که در مدل‌های پیش‌بینی‌کننده پیش‌بینی مبنا قرار گرفته مانند تجزیه و تحلیل‌های مربوط به نقطهٔ سربه‌سر و نمودارهای روش ارزیابی و بازنگری برنامه^۴ و آن دسته از مدل‌ها که کوشش می‌کنند نشان دهند برای تحقق خواسته‌ای چه باید کرد مانند برنامه‌ریزی خطی و محاسبه موجودی انبار، مدل‌های هنجاری نامیده می‌شوند. خاطرنشان می‌گردد که در مسائل اجتماعی مدل‌ها و الگوهای مفهومی کاربرد زیادی داشته و در مواردی چون توصیف، شرح و پیش‌بینی پدیده‌های اجتماعی کاربرد دارند (الوانی، ۱۳۷۸: ۱۱).

منظور از الگوی اسلامی، مدل مفهومی و انتزاعی است که بعد از تحلیل گفتمان در گزاره‌ها و گزاره‌پردازی حاصل می‌شود؛ در متون دینی واژه «الگو» دارای مفهومی عمیق، گسترده و ارزشی است که غالباً به‌عنوان سازه‌ای اجتماعی مطرح می‌شود؛ چراکه در آموزه‌های اسلامی به معنای سرمشقی نیکو برای پیروان است (احزاب، ۲۱) یکی دیگر از مفاهیم ارزش‌ها، ارزش‌های حسینی است؛ در یک تعبیر، این ارزش‌ها بیانگر اعتقادات اساسی^۵ است که حالت به‌خصوصی از رفتار یا حالت نهایی وجودی است که از نظر شخصی یا اجتماعی نسبت به حالت مخالف ارجحیت دارد و شامل یک عنصر قضاوتی است که دیدگاه فرد را درباره صحیح، خوب و مطلوب بودن مشخص می‌کند (Robbins&Judge, 2015: 145) در تعبیر دیگری، ارزش به مفهوم مطلوبیت چیزی است که این مطلوبیت، زندگی فردی یا جمعی انسان را بقا می‌بخشد، خواه حقیقی و خواه اعتباری باشد، با توجه به این مفهوم، ارزش‌ها اموری هستند که به اعتقاد و باور شخص برگشته و می‌توانند تداوم‌بخش زندگی آدمی باشند و در این حالت، ارزش‌ها ناظر به

1. descriptive
2. predictive
3. normative
4. pert
5. Basic Convictions

هست‌هاست (رهنمایی، ۱۳۸۳: ۴۱) از این‌رو، باورهایی همچون مبدا و معاد می‌توانند ارزش‌های محوری یا ارزش‌های هدف تلقی شوند. ارزش‌های حسینی^۱ به‌عنوان عنصر دروندادی سیستم فردی رفتاری یکی از مباحث مهم در چارچوب رفتار فردی است؛ بررسی پیشینه و مبانی نظری موضوع مزبور حاکی از ارتباط وثیق بین ارزش‌ها به‌ویژه ارزش‌های حسینی و رفتار است؛ از این‌رو، بررسی موضوع مزبور در ادبیات علمی و دینی حائز اهمیت است.

در دهه ۱۹۷۰ «گرت هافستد»^۲ مطالعه‌ای را در ۴۰ کشور برای تبیین تفاوت‌های ارزشی در فرهنگ‌های مختلف انجام داد؛ نتایج حاکی از این بود که افراد در پنج بُعد از ارزش‌های فرهنگ ملی متفاوت‌اند؛ این پنج بعد عبارت‌اند از:

۱. فاصله قدرت^۳

۲. فردگرایی در مقابل جمع‌گرایی^۴

۳. مردسالاری در مقابل زن‌سالاری^۵

۴. اجتناب از عدم اطمینان^۶

۵. گرایش به بلندمدت در مقابل کوتاه مدت^۷ (Robbins&Judge:2015)

این مطالعه نشان داد که فرهنگ‌ها در ابعاد مختلف از نظر ارزشی با هم متفاوت‌اند؛ لذا، هر فرهنگی به تناسب ارزش‌های خود، شیوه مدیریت خاص می‌طلبد و در رفتار و سبک رهبری و مدیریت، شیوه اثربخش رفتاری برای هر فرهنگی متفاوت خواهد بود؛ این مطالعه مبنای مطالعات بعدی گردید، گلوب در سال ۱۹۹۳ با استفاده از داده‌های ۸۲۵ سازمان در ۶۲ کشور، ۹ بعد تفاوت‌های فرهنگی را معرفی کرد که مشتمل بر مواردی همچون جسارت، آینده‌نگری، تفاوت‌های جنسیتی، اجتناب از عدم اطمینان، فردگرایی

1. Cultural values
2. Geert Hofstede
3. Power Distance
4. Individualism Vs. Collectivism
5. Masculinity VS. Femininity
6. Uncertainty Avoidance
7. Long-term VS. Short-term orientation

در مقابل جمع‌گرایی، جمع‌گرایی درون‌گروهی، گرایش به عملکرد و انسانیت است (2015, Robbins&Judge) مقایسه ابعاد «گلوب» و «هافستد» نشان می‌دهد که تیم گلوب تکمیل‌کننده و توسعه‌دهنده کار هافستد بوده است چراکه علاوه بر تایید پنج بُعد مطالعه قبلی، ابعاد دیگری را مورد توجه قرار می‌دهد. این مطالعات نشان‌دهنده تأثیر ارزش‌ها بر رفتار فردی است که بالطبع در فرهنگ حسینی تحلیل رفتار فردی نیروها به‌ویژه جوانان در اربعین حسینی قابل تامل بوده و می‌تواند برای مدیران، رهبران سازمان‌ها و هیئت‌های مذهبی قابل توجه باشد.

۱-۳. روش تحقیق

این تحقیق از نوع پژوهش نظری است که بر اساس نتیجه‌بنیادی توسعه‌ای و بر اساس هدف و معناسازی کیفی است؛ استراتژی تحقیق بر اساس تحقیق مبنایی و به‌منظور بهره‌گیری از منابع بر اساس استفاده حداکثری از کتاب الهی و سنت مبتنی است.

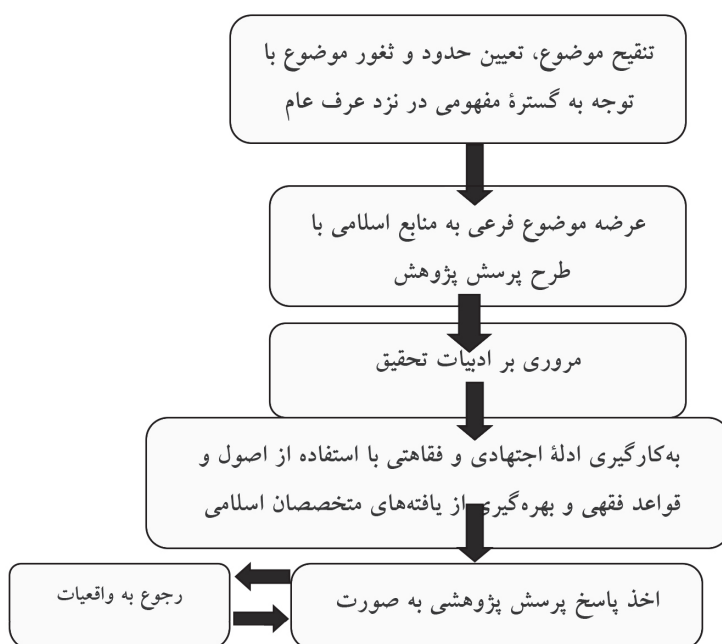
۱-۴. روش گردآوری اطلاعات

در این پژوهش برای گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده می‌شود؛ بدین سان جمع‌آوری اطلاعات مربوطه از منابع اسلامی با مراجعه مستقیم و غیرمستقیم انجام می‌گیرد و داده‌ها استخراج می‌شود. همچنین گردآوری اطلاعات با فیش‌برداری از کتب و نوشته‌های اسلامی صورت می‌گیرد که پس از جمع‌آوری اطلاعات و طبقه‌بندی آن‌ها، برای هر موضوعی، متنی انتخاب و در تایید آن، متونی دیگر آورده می‌شود؛ بدین سان، فیش‌های متعددی از موضوع اصلی و موضوعات فرعی تحقیق آماده و طبقه‌بندی می‌شود.

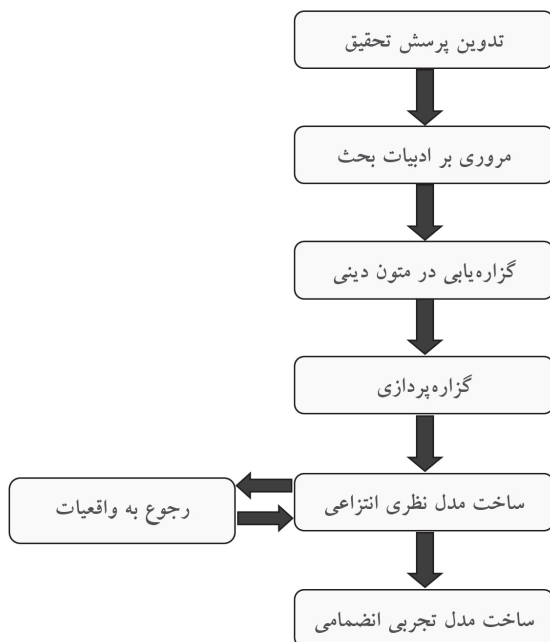
۱-۵. شیوه تجزیه و تحلیل اطلاعات

تکنیک یا فن تجزیه و تحلیل داده‌های به‌دست آمده روشی تحلیلی منطقی است؛ چراکه

برای تحلیل داده‌های به‌دست آمده از گزاره‌های دینی از روش اجتهادی که تحلیل متون اسلامی را در بردارد، بهره گرفته می‌شود. البته این روش می‌تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با مراجعه به استنتاجات علمی متخصصان متون اسلامی صورت گیرد. روش اجتهادی در تعبیری می‌تواند مشتمل بر مراحل مختلفی باشد که در نمودار شماره ۱ (مراحل روش اجتهادی) به تصویر کشیده شده است (شفیعی، ۱۳۹۶: ۲۰).



شاید بتوان فرایند نظریه‌سازی را در این الگو در تقریری دیگر به صورت نمودار شماره ۲ (فرایند نظریه‌سازی) به تصویر کشید (بستان، ۱۳۹۲)



از این رو، با توجه به روش تحقیق در این پژوهش، فرضیه ارتباط بین ارزش‌های حسینی و رفتار فردی در اربعین حسینی معنادار می‌شود.

۲. تحلیل داده‌ها با ارائه الگوی سیستمی ارزش‌های حسینی در اربعین

اصولا ارزش‌ها در سطح عام و ارزش‌های حسینی در سطح خاص به‌عنوان یک خرده سیستم در درون سیستم فردی رفتاری با عنایت به الگوی «روکیج» مشتمل بر ارزش‌های ابزاری به‌عنوان ورودی و ارزش‌های هدف به‌عنوان فرایند و ارزش‌های معطوف به رفتار به‌عنوان خروجی از اهمیت زیادی برخوردارند.

۲-۱. ارزش‌های ابزاری

ارزش‌های ابزاری مشتمل بر ارزش‌های دنیوی است که در مضامین اسلامی مزرعه

آخرت محسوب می‌شود؛ چهارچوب کلی این ارزش‌ها با عنایت به چشم‌انداز ارزش‌های هدف و در مسیر نیل به آن‌ها ترسیم می‌شود؛ چراکه این نوع از ارزش‌ها، دنیوی و از جهت جایگاه در رتبه‌پایین‌تر و مقدمه وصول به ارزش‌های اخروی و نهایی است؛ «میلتون روکیچ» مقیاس ارزشی روکیچ را مطرح و به ارزش‌های هدف و ارزش‌های ابزاری اشاره کرده است (Robbins, 2005: 15) البته وی در طبقه‌بندی ارزش‌ها، مفاهیم ارزشی مادی را مورد توجه قرار می‌دهد و در بستر و منظومه فکری مادی‌گرایی طرح بحث کرده و از ارزش‌های الهی و معنوی غفلت کرده است؛ از این‌رو، طبقه‌بندی او به‌عنوان روش و متد قابل قبول بوده است؛ گرچه مصادیق و محتوای نرم‌افزاری مورد تأکید وی از منظر آموزه‌های دینی مردود است؛ چراکه ارزش‌های هدف در آموزه‌های اسلامی به ارزش‌های مرتبط با مفاهیم معنوی و آخرتی اشاره داشته و ارزش‌های دنیوی و مادی، ارزش‌های ابزاری اند؛ ارزش‌های هدف مانند عبودیت (بقره، ۲۱) احقاق حق و دفع باطل (نهج البلاغه، خ ۳۳) عدالت (همان، خ ۳) و دوری از ظلم (همان، خ ۱۷۶) همه از سنخ ارزش‌های معنوی اند و ارزش‌های دنیوی همچون امنیت، رفاه و آسایش دنیوی (مجلسی، ۱۴۰۵، ج ۴۰: ۳۲۷ و آمدی ج ۶: ۳۰) از سنخ ارزش‌های ابزاری اند که در آموزه‌های اسلامی بر آن‌ها تأکید می‌شود؛ از این‌رو، ارزش‌های ابزاری، ارزش‌هایی است که وسیله رسیدن به ارزش‌های هدف است؛ ارزش‌های ابزاری مانند سخت‌کوشی، آراستگی، شجاعت، صداقت، عقلانیت، وظیفه‌شناسی و مسئولیت‌پذیری در فرهنگ دینی مورد توجه است؛ بر اساس این آموزه‌ها دنیا ابزار رسیدن به اهداف معنوی است (کلینی ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۵۲) در این رویکرد، دنیا جایی است که در آن گشایش و نعمت با فقر و تنگدستی، سلامت با بیماری، شادی با غم در هم آمیخته است و پدیده‌ها و ارزش‌های دنیوی می‌تواند آدمی را به سوی ارزش‌های معنوی سوق دهد (نهج البلاغه، خ ۹۰) با این منظر، دنیا و ارزش‌های آن به‌عنوان مقدمه (همان، خ ۲۸) گذرگاه (همان، خ ۱۹۴) نوعی پیش‌آمدگی و تمرین (همان، خ ۶۳، نامه ۵۵) و وسیله، ابزار و توشه آخرت (همان، خ ۴۵) منظور می‌شود؛ امیر مؤمنان (علیه السلام) با توجه به این رویکرد، دنیا و ارزش‌های ابزاری آن را فرصتی برای خودسازی، عبادت و کسب فضیلت‌ها و ارزش‌های اساسی یا ارزش‌های هدف برمی‌شمرد (همان، خ ۱۱۴) و

در فرهنگ حسینی ارزش‌های دنیوی ارزش‌های ابزاری است که خود را در واقعه عاشورا با هنرنمایی یاران و اصحاب حضرت نشان داد و بالطبع در رفتار فردی دوستداران مکتب حسینی در اربعین تاثیرگذار خواهد بود.

۲-۲. ارزش‌های هدف

ارزش‌های هدف به حالت نهایی مطلوب اشاره دارد؛ ارزش‌های نهایی که هر فرد تمایل دارد در طول زندگی بدان دست یابد مانند قرب الهی برای یک موحد یا به کمال رسیدن یا عدالت یا آزادی و بندگی خداوند و خوشبختی و حیات طیبه؛ ارزش‌های هدف شامل ارزش‌های مطلوب نهایی است که هدف از آفرینش انسانی است و بر این اساس، ارزش‌های مادی نمی‌تواند در دالان استراتژیک الهی، ارزش‌های هدف تلقی شود؛ برای مثال الهی شدن و رسیدن به انسان کامل و نیل به عبودیت در فرهنگ حسینی به عنوان ارزش‌های هدف تلقی شده است؛ همچنان که این نکته مهم از آموزه‌های اسلامی استنباط می‌گردد، خداوند ارزش نهایی وجود آدمی را در خصوص فلسفه خلقت انسانی در عبودیت و عبادت قرار داده و هدف از خلقت را در پرستش به تصویر کشیده و می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (الذاریات، ۵۶)؛ من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند.) این مقوله در واقعه عاشورا در گفتار و کردار امام حسین (علیه السلام) و یارانش بروز یافته و در رفتار فردی در اربعین حسینی حائز اهمیت است؛ در فرهنگ حسینی برگرفته از فرهنگ اسلامی، ارزش‌های حول مبدا و معاد به عنوان ارزش‌های اساسی مطرح‌اند؛ انسان موحدی همچون امام حسین (علیه السلام) از سویی به مبدا اصلی یعنی خداوند و از طرف دیگر به مقصد نهایی یعنی معاد ایمان دارد و توأم با این دو عنصر ارزشی، تقوای الهی در سیره نظری و عملی حضرت مشهود است. در گزارش قرآن مشاهده می‌شود که راه‌های برون‌رفت از مسائل و مشکلات با تمسک به این ارزش‌ها برای انسان‌های موحد ظاهر می‌گردد؛ چنان که در گزارش قرآن آمده است «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (طلاق، ۳)؛ «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان داشته و تقوا پیشه کند، خدا راه برون‌رفت از

مشکلات را بروی می‌گشاید.» ارزش‌های محوری مبدا و معاد به قدری حائز اهمیت است که در گفتار امیر المؤمنین علی (علیه السلام) باور و التزام به آن‌ها و یادآوری قیامت و بازگشت به خدا باعث حاکمیت بر خویش و دارای کارکردی کاربردی و عملیاتی در فرایند زندگی شمرده می‌شود؛ آنجا که می‌فرماید: «وَلَنْ تَحْكَمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْثِرَ هُمُومَكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ إِلَى رَبِّكَ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ «هرگز حاکم بر خویشتن نخواهی بود، جز اینکه فراوان به یاد قیامت و بازگشت به سوی پروردگار باشی.» همچنان که مشاهده می‌شود اعتقاد به این ارزش‌های محوری می‌تواند التزام انسان موحدی همچون امام حسین (علیه السلام) و شیفتگان مکتبش را به ارزش‌های دیگر تضمین نموده و بالطبع در اربعین حسینی در رفتار فردی دوستداران حسینی بروز یابد؛ امام علی (علیه السلام) به عنوان یکی از رهبران ارزشی، ارزش معاد را اساس ارزش‌های دیگر در سیره خود قلمداد می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَأَنْ أُبَيِّتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا، أَوْ أُجَرَّ فِي الْأَغْلَالِ مُصَفَّدًا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ، وَغَاصِبًا لَشَيْءٍ مِنَ الْخُطَامِ» (نهج البلاغه، خ ۲۲۴)؛ سوگند به خدا اگر شب را روی خارهای سعدان بیدار به سر ببرم یا در غل‌ها و زنجیرها بسته و کشیده شوم، برایم محبوب‌تر است از اینکه در روز قیامت [و با اعتقاد به معاد] خدا و رسولش را ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم کرده و چیزی از اموال دنیا را غصب نموده باشم. در این فراز دیده می‌شود که ستم و غصب نکردن، ارزش‌هایی است که باور به مبدا و معاد، محور آن‌ها محسوب شده است؛ حضرت در ادامه خطبه به فقر برادرش عقیل اشاره کرده و قضیه مطالبه وی از بیت المال و سوزاندن دست برادر و ناله کردن وی را ذکر و بیان می‌کند که: «هان ای عقیل از آه‌ن تفتیده‌ای که انسانی آن را به صورت بازیچه سرخ کرده می‌نالی؛ اما مرا به سوی آتشی می‌کشانی که خداوند جبار با شعله خشم و غضبش آن را برافروخته است، تو از این رنج می‌نالی و من از آتش سوزان نالان نشوم؟ (همان) از این‌رو، ارزش‌های اساسی همچون مبدا و معاد می‌تواند محور تمامی ارزش‌های دیگر تلقی گردد و بالطبع سنخ ارزش در رفتار فردی شیفتگان حسینی در اربعین متأثر از باور به معاد است؛ ناگفته نماند که اگر ارزش را به مفهوم مطلوبیت چیزی بدانیم که این مطلوبیت، زندگی فردی یا جمعی انسان را بقا می‌بخشد، خواه

حقیقی و خواه اعتباری باشد، در این صورت، ارزش‌ها اموری هستند که به اعتقاد و باور شخص برمی‌گردند و می‌توانند تداوم‌بخش زندگی آدمی باشند.

در این حالت، ارزش‌ها ناظر به هست‌هاست؛ با توجه به این مفهوم از ارزش، باورهایی همچون مبدأ و معاد می‌تواند ارزش‌های محوری باشند؛ در تعبیر دیگری از ارزش‌ها، مفهومی از مقایسه و ترجیح یک الگوی رفتاری یا وضع خاصی از زندگی نسبت به الگو و وضع خاص دیگر در نظر گرفته می‌شود؛ بدین ترتیب، یک نظام ارزشی در برگرنده بنیاد پابرجایی از باورهاست که الگوهای ویژه‌ای از رفتار یا اوضاع مشخصی از زندگی را حائز اهمیت می‌شمارد (رهنمایی، ۱۳۸۳: ۲۵). البته ارزش‌ها دارای سلسله مراتب‌اند؛ بدین معنا که برخی از ارزش‌ها در مراتب بعدی از اهمیت‌اند؛ حضرت علی (علیه السلام) با اعتقاد به مبدأ و معاد به عنوان ارزش محوری، حکومت و مدیریت بر مردم را بی ارزش تلقی کرده، مگر اینکه در پرتو آن، ارزش‌های دیگری احیا یا استمرار یابد؛ ابن عباس می‌گوید در «ذی قار» بر امیر مؤمنان (علیه السلام) وارد شدم، آن حضرت مشغول پینه زدن کفش خود بود، چون مرا دید گفت: قیمت این کفش چند است؟ گفتم بهایی ندارد، فرمود: «وَاللَّهِ لَهِیَ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أُدْفَعَ بَاطِلًا» (نهج البلاغه، خ ۳۳)؛ به خدا سوگند این کفش نزد من محبوب‌تر است از حکومت و مدیریت بر شما، مگر اینکه حقی را بر پا دارم یا باطلی را دفع کنم.

از این‌رو، دیده می‌شود که در آموزه‌های اسلامی ضمن توجه ویژه به برخی ارزش‌ها، با عنوان اصول اعتقادی بنیان‌های ریشه‌ای باورهای فردی مطرح می‌شود. برای مثال اصولی مانند توحید، نبوت، معاد و ... از اصول ارزشی اعتقادی است که هر مسلمانی به آن‌ها توجه می‌کند و به عنوان ارزش‌های محوری مد نظر است؛ این اصول ارزشی در تکیه ارزش‌های فردی در اربعین حسینی تاثیر می‌گذارد و به آن‌ها در رفتار فردی جهت می‌دهد؛ از سوی دیگر ارزشی شدن یک کار یا عمل و رفتار از منظر دینی در صورتی تحقق می‌یابد که با رضایت و انگیزه الهی توأم گردد. بدین سان اگر تمامی مقدمات یک عمل فراهم شود و آدمی بتواند با انگیزه الهی و به قصد رسیدن به قرب الهی آن را انجام دهد، در این صورت کار او ارزش اخلاقی دارد؛ در غیر این صورت از حد نصاب ارزش

برخوردار نیست (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۱۶۲) قابل توجه اینکه رفتار امام حسین (علیه السلام) در واقعه عاشورا توأم با انگیزه الهی بوده است و این مهم در رفتار حسینی ریشه قرآنی دارد؛ در گزارش قرآن ارزش‌مداری عمل و رفتار با انگیزه الهی و رضایت خدا سنجیده می‌شود؛ چراکه خداوند برای رفتار فردی، گروهی و اجتماعی انسان‌ها در دایره ارزش‌های توحیدی و حرکت بر مدار توحید، رضایت الهی و انگیزه الهی را محور قرار داده و بر آن پافشاری و تاکید می‌کند؛ چنان‌که خداوند محور ارزش‌مداری رفتارها و اعمال را در داشتن انگیزه الهی خلاصه می‌کند؛ خداوند از پیامبرش حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) می‌خواهد که مردم را فقط به يك چیز یعنی انگیزه الهی (کار فقط برای مدیر ازی و ابدی) توصیه کند چنان‌که می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَحْدَةِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَى وَفَرْدَى» (سبا، ۴۶)؛ بگو به امت، من به يك سخن شما را پند می‌دهم و آن سخن این است که شما خالص برای خدا دو نفر دو نفر با هم (در امور اجتماعی و سازمانی) یا هر يك تنها (در امور فردی) قیام کنید. [انگیزه الهی داشته باشید.]

دانشمندان علوم اسلامی در تفسیر این آیه شریفه، سخنانی مشابه دارند که انگیزه الهی داشتن در کار، از آن‌ها مستفاد می‌شود؛ مفسر بزرگ شیعی علامه طباطبایی «ان تقوموا لله» را به «حرکت و قیام به خاطر خدا» تعبیر کرده است (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۱۶: ۳۸۸). طبرسی نیز در تفسیر آن بیان می‌کند که: «معنای قیام ایستادن بر روی پاها نیست بلکه مراد از قیام، قصد اصلاح کردن و رفتن به سوی آن است» (طبرسی، ۱۴۰۸ ق).

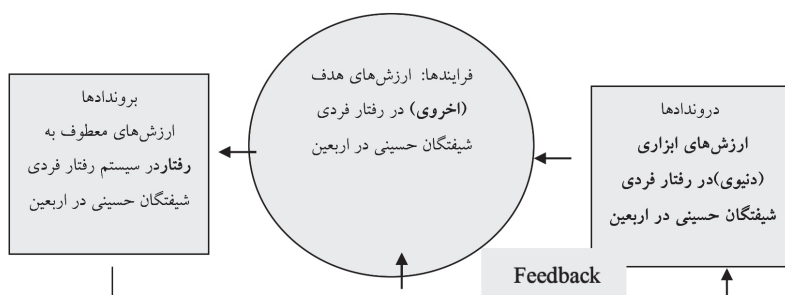
امام خمینی (ره) در تفسیر آیه فوق‌الذکر می‌فرماید: «اجتماعی و انفرادی قیام لله بکنید انفرادی برای وصول به معرفت الله، اجتماعی برای وصول به مقاصد الله» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۸: ۱۲۶). بررسی سخنان علمای اهل سنت نیز گویای همین مفهوم است؛ از بیان ابن کثیر در کتاب تفسیر خود و سیوطی در الدر المنثور و فخر رازی در تفسیر کبیر نیز استفاده می‌شود که منظور از قیام لله داشتن انگیزه الهی در کارهاست اعم از این‌که فعالیت‌ها اجتماعی یا انفرادی باشند (ر.ک فخر رازی، ج ۲: ۲۱).

از این‌رو، ارزش‌های هدف در دایره مفاهیم دینی دارای لایه‌های معنوی است و به‌طور

کلی آرامش و حیات معنوی و دستیابی به ارزش‌های حیات اخروی، ارزش‌های هدف تلقی می‌شوند.

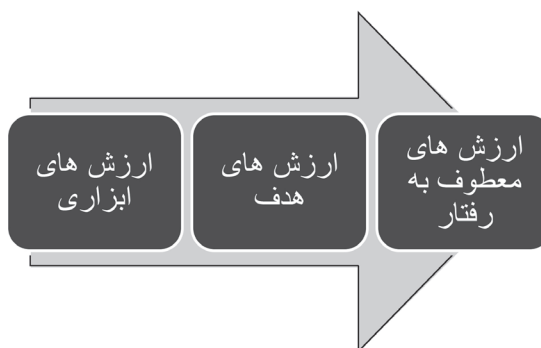
منظور از ارزش‌های معطوف به هدف ارزش‌هایی هستند که در تعامل ارزش‌های ابزاری و ارزش‌های هدفمند با این رویکرد، بر اساس مدل روکیچ، ارزش‌های معطوف به رفتار نیروهای عاشق مکتب حسینی در اربعین حاصل بده و بستان ارزش‌های ابزاری و ارزش‌های هدف است.

نمودار شماره ۳ (الگوی سیستمی ارزش‌ها) الگوی سیستمی ارزش‌ها را در رفتار فردی دوستاناران حسینی در اربعین نشان می‌دهد:



۲-۳. بازخوردهای رفتاری

همچنان که مشاهده می‌شود ارزش‌های دنیوی در فرهنگ حسینی در رفتار فردی در اربعین حسینی جنبهٔ مقدمی و ابزاری برای نیل به ارزش‌های معنوی و الهی آنان دارد؛ لذا ارزش‌های معنوی و الهی، ارزش‌های هدف محسوب شده که در نهایت به رفتار بهنجار معطوف می‌شود؛ در نمودار شماره ۴ (ارتباط ارزش‌های هدف با ارزش‌های ابزاری) این ارتباط دیده می‌شود:



۳. دستاوردها، نتایج و پیشنهادها

از مطالب پیش گفته استفاده می‌شود که ارزش‌ها به‌ویژه ارزش‌های حسینی در سیستم رفتار فردی عاشقان و دوستداران مکتب حسینی در اربعین تاثیر فراوانی دارد؛ چراکه ارزش‌ها بنیان درک ما از نگرش و انگیزه افراد را شکل داده و تصورات ما را تحت تاثیر قرار می‌دهند؛ افراد با بعضی تصورات از بایدها و نبایدها مواجه‌اند، این تصورات بر مبنای ارزش‌های فردی و فرهنگی استوار بوده و پیامدهای رفتاری را به دنبال دارد (Robbins&Judge, 2015) افزون بر این، ارزش‌ها بر نگرش‌های افراد تاثیر می‌گذارند؛ با تغییر در نگرش ممکن است در رفتار شما نیز تغییر ایجاد شود و در این حالت از تلاش زیاد در مسیر بهبود عملکرد پرهیز کنید (Ibid)؛ ولی در آینه ارزش‌های دینی، اگر عمل و کار خود را مبتنی بر رضایت الهی بدانید و ارزش انگیزه الهی را پذیرفته باشید، نگرستان، نگرش الهی خواهد شد و از میزان تلاش خود برای بهبود عملکرد نمی‌کاهید؛ نمونه دیگر از تاثیر ارزش‌ها بر رفتار را می‌توان در تعارض رفتاری ناشی از تعارض ارزش‌ها یافت؛ ارزش‌ها را معمولاً در قالب یک نظام ارزشی قابل قبول برای هر جامعه یا سازمان یا افراد به تصویر می‌کشند و معمولاً ارزش‌های هر فرد با فرد دیگر و ارزش‌های هر گروه با گروه دیگر متفاوت‌اند؛ نظام ارزشی یک کارمند با همکار او یا ارزش‌های یک مدیر با مدیر دیگر یا ارزش‌های حسابدار با نظام ارزشی مدیر متفاوت است؛ ولی افراد داخل یک حرفه معمولاً ارزش‌های مشابهی دارند. معمولاً تفاوت ارزش‌های فردی موجب تعارض می‌شود؛ سازمان‌ها درصددند نظام ارزشی سازمان به‌صورت یکسان در بین کارکنان واحدها پذیرفته شود تا انرژی سازمان صرف

تضاد بین واحدها نشود (قلی‌پور، ۱۳۸۶: ۱۰۶). در فرهنگ حسینی ارزش‌های مشترک را بین افراد در اربعین می‌توان مشاهده کرد و همین امر باعث همدلی می‌شود و از تعارضات رفتاری می‌کاهد؛ افزون بر این، تفاوت‌های فردی و تنوع فرهنگی نیروها که ممکن است بستر تعارض ارزشی ایجاد کند نیز می‌تواند منشأ تعارضات فردی گردد؛ ممکن است تفاوت در جنسیت یا نژاد و یا سابقه کار یا مذهب موجب بروز تضادها و تعارضات شوند؛ در اندیشه دینی و فرهنگ حسینی تنها معیار و شاخص ارزش‌گذاری، میزان تقوای نظری و عملی (حجرات، ۱۳) و به تعبیر دیگر وجدان و تقوای کاری در عرصه‌های رفتاری است؛ از مطالب پیش گفته فهمیده می‌شود که تفاوت در ارزش‌های فردی و فرهنگی، تعارض رفتاری را در پی خواهد داشت؛ اکنون سؤال این است که چگونه می‌توان این تعارض رفتاری را مدیریت کرد؟ پاسخ ما این است که اگر مدیران عالی در سطح کلان (جامعه) و در سطح خرد (سازمان‌های مذهبی و هیئت‌ها) حول محور ارزش‌های هدف و اصلی در دالان استراتژیک اهداف حرکت کنند و منابع انسانی را با تفکری استراتژیک به سوی اهداف الهی و معنوی سوق دهند و تمرکز خود را از ارزش‌های فرعی برداشته، به ارزش‌های اصلی عطف توجه کنند و نیروهای مردمی را با صرف نظر از ارزش‌های واحدی و فردی به ارزش‌های محوری الهی معطوف دارند، در این صورت است که تعارض‌های فردی، سازمانی و اجتماعی کمتر می‌شود و مدیریت عالی، انرژی خود را صرف حل مسائل اصلی خواهد کرد. بدیهی است که ارزش‌های هدف می‌تواند رفتار بهنجار نیروها را در جامعه و سازمان ایجاد و از رفتارهای انحرافی جلوگیری کند؛ یکی دیگر از برون‌دادهای ارزش به‌ویژه ارزش‌های حسینی در جامعه و سازمان‌ها و هیئت‌های دینی در بعد رفتاری ایجاد رضایت و رفتار بهنجار شهروندی است که خود را در رفتار فردی شیفتگان مکتب حسینی در اربعین نشان می‌دهد.

از این‌رو، ارزش‌ها به‌طور عام و ارزش‌های حسینی و فردی به‌طور خاص به‌عنوان عنصری دروندادی در سیستم فردی رفتاری شیفتگان مکتب حسینی در اربعین تلقی شده که مشتمل بر ارزش‌های ابزاری، ارزش‌های هدف و ارزش‌های معطوف به رفتار بوده که در نهایت در نگرش‌ها و رفتارهای بهنجار آنان تاثیرگذار است؛ چراکه ارزش‌ها بنیان درک ما

از نگرش و انگیزه افراد را شکل داده و تصورات ما را تحت تاثیر قرار می‌دهند؛ افراد با بعضی تصورات از بایدها و نبایدها مواجه‌اند و زندگی می‌کنند؛ این تصورات بر مبنای ارزش‌های فردی استوار بوده و پیامدهای رفتاری را به دنبال دارد؛ در اندیشه دینی و فرهنگ حسینی تنها معیار و شاخص ارزش‌گذاری، میزان تقوای نظری و عملی و به تعبیر دیگر وجدان و تقوای کاری در عرصه‌های رفتاری، سازمانی و اجتماعی است؛ با این تصور، میان ارزش‌ها به‌طور عام و ارزش‌های حسینی به‌طور خاص از سویی و سیستم فردی رفتاری از سوی دیگر رابطه مستقیم وجود دارد.

با توجه به اهمیت مقوله ارزش‌ها به‌ویژه ارزش‌های محوری می‌توان پیشنهادهای زیر را ارائه کرد:

۱. مدیران و رهبران سازمان‌ها و هیئت‌های مذهبی در اربعین با تمسک به ارزش‌های محوری به‌ویژه خدامحوری می‌توانند منابع انسانی را در این مسیر هدایت و این استراتژی را به منابع انسانی القا کنند و به‌عنوان راهبرد اصلی حرکت رهبران و کارکنان سازمان فرهنگ سازی نمایند؛

۲. این نوع از معنویت ارزش محور در رفتار فردی شیفتگان مکتب حسینی در اربعین باید مبتنی بر اصولی همچون عشق به‌همنوع، یافتن معنا در زندگی، تفکر سیستمی و کل‌نگر، احساس تقدس در انجام همه امور، آگاهی و شکرگزاری بابت موهبت‌های زندگی فردی و سازمانی، اجازه انجام تمرین‌های معنوی، جلسات بازبینی اقدامات به لحاظ معنوی و غیره باشد. خاطر نشان می‌شود که نیروها با اعتقاد و التزام به این استراتژی، خدامحوری را سرلوحه خود قرار داده و نتایج روحی، کاری و عملکردی مثبت زیادی برایشان به ارمغان آورده می‌شود.

۳. با التزام به استراتژی «کار فقط برای مدیر ازلی و ابدی» مدیران، رهبران و نیروهای هیئت‌ها، تفکر استراتژیک داشته و رویکردی راهبردی خواهند داشت؛

۴. مدیران و نیروها برای دور زدن مدیران مافوق تلاش نخواهند کرد؛

۵. مدیران و نیروها در انجام امور استرس ندارند و از آرامش روحی برخوردار خواهند شد؛
۶. نیروها از تحسین و تمجید مدیران خوشحال نشده و از ناراحتی و عتاب آنان در صورت انجام درست کارها، دچار بیماری‌های روحی و روانی نمی‌شوند؛
۷. مدیران و نیروهای سازمان‌های دینی به دلیل عشق به امام حسین (علیه السلام) با انتصاب به پستی، خوشحال نمی‌شوند و با عزل دچار ناراحتی و استرس نمی‌شوند.

منابع و مأخذ

- قرآن.
- نهج البلاغه.
- آمدی، عبدالواحد. (۱۳۳۷). غررالحکم و دررالکلم. تهران: محمدعلی انصاری قمی.
- الوانی، سیدمهدی. (۱۳۷۸). مدیریت عمومی. تهران: نشرنی.
- خمینی، سیدروح الله. (۱۳۸۵). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- رهنمایی، احمد. (۱۳۸۳). درآمدی بر مبانی ارزش‌ها. قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- شفیعی، عباس. (۱۳۹۳). «هوش معنوی و تاثیر آن در سلامت روانی منابع انسانی سازمان». مطالعات اسلام و روان شناسی. سال ۸. شماره ۱۴. صص: ۱۵۳-۱۷۹.
- _____ (۱۳۹۶). درآمدی بر رفتار سازمانی (سطح تحلیل فردی). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۶۴). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبهرسی، فضل بن حسن. (۱۴۰۸ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفه.
- فخر رازی. (بی تا). التفسیر الکبیر. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قلی پور، آرین. (۱۳۸۶). مدیریت رفتار سازمانی. تهران: سمت.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۲ق). اصول کافی. تهران: اهل البیت.
- گرجی، ابراهیم؛ برخورداری، سجاد. (۱۳۸۸). مبانی روش تحقیق در علوم اجتماعی. تهران: ثالث.
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۷۷). فلسفه اخلاق. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۵ق). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

منابع انگلیسی

- Robbins p Stephen & Judge .T im (2015) organizational behavior prentice hall in new jersey
- Robbins p Stephen (2005) essentials of organizational behavior prentice hall in new jersey seventh edition.



امنیت غیرنظامیان در منازعات مسلحانه از منظر قرآن و سنت معصومین (علیهم السلام) و مقایسه آن با دیدگاه عهدین

دریافت: ۱۴۰۲/۱/۲۲ پذیرش: ۱۴۰۲/۴/۲۲

محمد صحاف کاشانی^۱

چکیده

بشر از دیرباز به دنبال وضع قوانینی برای کاهش آسیب‌های منازعات مسلحانه به‌خصوص بر غیرنظامیان بوده است. در دنیای مدرن این اصول در قالب قوانین «حقوق بشر دوستانه بین المللی» یا «حقوق جنگ» در کنوانسیون‌های مختلف به تصویب رسید که مهم‌ترین آن کنوانسیون چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ م. است. بخشی از این قوانین مربوط به حفاظت از زنان، کودکان و غیرنظامیان است. در این تحقیق درصدد بررسی مسئله حفاظت از جان غیرنظامیان به‌خصوص کودکان و زنان در منازعات مسلحانه از منظر متون مقدس اسلام و مسیحیت و همچنین دیدگاه‌های الهی‌دانان مسلمان و مسیحی هستیم. هدف از این پژوهش نشان دادن این مسئله است که قوانین مدرن حقوق بشردوستانه تا چه میزان ریشه در متون مقدس اسلام یا مسیحیت دارد. روش پژوهش در این تحقیق مبتنی بر روش کتابخانه‌ای و بررسی متون مقدس و الهیات دودین اسلام و مسیحیت است. طبق نتایج این تحقیق گرچه در متون مقدس اسلام و مسیحیت به‌خصوص در عهد عتیق تفاوت چشمگیری در خصوص رعایت حقوق غیرنظامیان دیده می‌شود ولی این تفاوت در فتوای الهی‌دانان مسلمان و مسیحی کمتر می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اخلاق جنگ، غیرنظامیان، زنان، کودکان، قرآن، بایبل.

^۱ mskashani@chmail.ir

۱. طلبه سطح ۴ حوزه علمیه قم و دانشجوی پسادکتری پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی:

۱. مقدمه

یکی از دغدغه‌های مهم بشر از دیرباز وضع قوانینی برای کاهش جنگ‌ها بوده است. در طول تاریخ اندیشمندان مسلمان و مسیحی اقدام به صدور فتوا، قانون یا مصوبه کرده‌اند تا قوانینی بشردوستانه برای کاستن از آسیب‌های جنگ وضع کنند و جنگجویان را ملزم به رعایت این اصول اخلاقی در جنگ‌ها بنمایند. این قوانین بیشتر از دستورهای دینی در متون مقدس اسلام و مسیحیت سرچشمه می‌گیرد. پس از پایان جنگ دوم جهانی در تاریخ ۲۱ آوریل تا ۱۲ آگوست ۱۹۴۹، کنفرانسی با حضور نمایندگان ۶۳ کشور برگزار شد و چهار کنوانسیون ژنو (Geneva Conventions) ۱۹۴۹ به تصویب رسید و به‌مرور ۱۹۶ دولت این کنوانسیون‌ها را پذیرفتند و بعدها چندین مصوبه پروتکل‌های الحاقی به این کنوانسیون‌های اضافه شد. این قوانین امروزه به نام «حقوق بشر دوستانه بین المللی» (International humanitarian law) شناخته می‌شود.

در مواد ۱۴، ۷۶ و ۹۱ کنوانسیون چهارم ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل الحاقی آن آمده است که زنان باید از هرگونه تعرض مصون و مورد احترام طرف‌های درگیر باشند.

در ماده ۵۱ پروتکل الحاقی اول، حمله‌های کور و بدون تمایز یعنی حمله‌های بدون توجه به یک هدف نظامی معین یا حمله‌هایی که آثار نامحدود دارند، اعمال تهدیدهای خشونت‌آمیز، ایجاد وحشت و اقدام تلافی‌جویانه در حق سکنه غیرنظامی ممنوع است؛ همچنین در رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری با نام «مشروعیت تهدید یا استفاده از تسلیحات هسته‌ای» (۸ ژوئیه ۱۹۹۶) پاراگراف ۷۸ و ۹۲ بر این امر تأکید کرد که دولت‌ها حق ندارند غیرنظامیان را هدف قرار دهند. این قوانین مدرن حقوق بشردوستانه در متون مقدس ادیان ریشه دارد و الهی‌دانان مسیحی نیز بر اهمیت این مسئله تأکید ویژه‌ای دارند.

۱-۱. پیشینه تحقیق

در این زمینه تاکنون تحقیقات ارزشمندی صورت گرفته است. از جمله حر عاملی

(۱۴۰۹ق)، امامی (۱۳۹۵)، لطفی، (۱۳۹۱)، Cockayne, J. (2002) به این موضوع پرداخته‌اند.

همچنین در مسیحیت (Thomas More, 2001) و (Eyffinger, Arthur, 2003) و (2021, Ibezim, Emmanuel) از جمله آثاری است که به بررسی حقوق غیر نظامیان در جنگ پرداخته‌اند.

انجام این پژوهش از آن رو اهمیت دارد که می‌تواند ایمانداران مسلمان و مسیحی را به رعایت قوانین بشردوستانه در منازعات مسلحانه تشویق کند و از آسیب‌های این منازعات در صورت وقوع بکاهد. همچنین نشان می‌دهد که قوانین مدرن بشردوستانه بیش از آنکه ریشه در متون مقدس مسیحی داشته باشد، از متون مقدس اسلامی اقتباس شده است. این تحقیق همچنین با تقویت هم‌افزایی بین ادیان در مقابله با جریان آتئیسم و ضد دین در جهان می‌تواند باب گفت‌وگو و هم‌افزایی با مسیحیان در حوزه حقوق بشردوستانه پیرو دستور قرآن بر تعامل در کلام مشترک را بگشاید.

سوال اصلی این تحقیق این است که وجوه اشتراک و افتراق متون مقدس اسلام و مسیحیت درباره حقوق بشردوستانه چیست؟

نتایج این تحقیق نشان خواهد داد که داده‌های متون مقدس اسلام در زمینه حقوق بشردوستانه جامع‌تر و کاربردی‌تر از داده‌های متون مقدس مسیحیت در این باره است و دین اسلام حتی با پذیرش اقتضائات جهان مدرن و با صرف‌نظر از حقانیت منطقی آن، کاربردترین، اخلاقی‌ترین و جامع‌ترین دین شمرده می‌شود.

۲. مسیحیت

متن مقدس مسیحیان با بیل (bible) یا عهدین نامیده می‌شود که از دو بخش عهد عتیق و عهد جدید تشکیل شده، عهد عتیق ۳۹ کتاب و عهد جدید مجموعه ۲۷ کتاب است.

طبق بایبل تمامی آن به الهام خداوند است (دوم تیموتائوس، ۳: ۱۶) و مسیحیان ضمن پذیرش عهد جدید به عهد عتیق نیز به عنوان کلام لاینفک الهی اعتقاد دارند (121-129 Paul II 1994, Paragraph). در ادامه به بررسی مسئله امنیت غیرنظامیان در متون مقدس و دیدگاه‌های الهی دانان مسیحی خواهیم پرداخت.

۱-۲. امنیت غیرنظامیان از دیدگاه متون مقدس و الهی دانان مسیحی

عهد عتیق راوی حدود ۲۹۴ جنگ است که حدود ۱۷۰ جنگ به فرمان مستقیم خداوند انجام شده است (رک: کاشانی، ۱۳۹۸: ۳۲۰)؛ اما خداوند دشمنان را به دو بخش تقسیم می‌کند: بخشی مربوط به شهرهایی که از بنی اسرائیل دور هستند (ساکنان غیرسرزمین موعود) در تورات بیان شده: ابتدا آن‌ها را با صلح ندا کن اگر دروازه‌های شهر را گشودند آن‌ها به تو جزیه بدهند و تو را خدمت کنند ولی اگر با تو وارد جنگ شدند با آن‌ها بجنگ و تمامی مردان آن‌ها را بکش و زنان و کودکان‌شان را و بهایم و اموال‌شان را به تاراج ببر (تثنیه ۲۰: ۱۰-۱۴) ولی اگر این افراد در سرزمین موعود ساکن هستند همگی آن‌ها اعم از مرد و زن و کودک و حتی حیوانات‌شان باید کشته شوند. یهوه در سفر تثنیه به حضرت موسی می‌فرماید: «اما از شهرهای این امت‌هایی که یهوه خدایت تو را به ملکیت می‌دهد هیچ ذی‌نفس را زنده نگذار. بلکه ایشان را یعنی حتیان و اموریان و کنعانیان و فرزیان و حویان و یبوسیان را چنانکه یهوه خدایت تو را امر فرموده است بالکل هلاک ساز. تا شما را تعلیم ندهند که موافق همه رجاساتی که ایشان با خدایان خود عمل می‌نمودند عمل نمایید. و به یهوه خدای خود گناه کنید» (تثنیه ۲۰: ۱۰-۱۸).

حضرت موسی وقتی در کوه هورا با عمالیق جنگید خداوند به موسی فرمود: «این را برای یادگاری در کتاب بنویس و به سمع ایشان برسان که هر آینه ذکر عمالیق را از زیر آسمان محو خواهم ساخت» (خروج ۱۷: ۱۴).

در سفر تثنیه خدا به این وعده‌اش عمل می‌کند و به موسی می‌فرماید: «پس چون یهوه خدایت تو را در زمینی که یهوه، خدایت، تو را برای تصرفش نصیب می‌دهد، از

جميع دشمنانت آرامی بخشد، آن گاه ذکر عمالیک را از زیر آسمان محوساز و فراموش مکن» (تثنیه ۲۵: ۱۷-۱۹).

در بایبل همچنین دستور داده شده با برخی از اقوام مغلوب معاهده صلح نبندید بلکه ایشان را به طور کلی نابود کنید. کتاب تثنیه بیان می کند: «زمانی که خداوند، خدایتان آن ها (حیتی ها، جرجاشی ها، اموری ها، کنعانی ها، فرزی ها، حوی ها و بیوسی ها) را به شما تسلیم کند و شما آن ها را مغلوب نمایید، باید همه آن ها را بکشید. با آن ها معاهده ای نبندید و به آن ها رحم نکنید، بلکه ایشان را به کلی نابود سازید» (تثنیه ۷: ۱-۲). همچنین در کتاب مقدس با تاکید بیشتر نیز می فرماید: «تمامی قوم هایی را که خداوند، خدایتان به دست شما گرفتار می سازد نابود کنید. به ایشان رحم نکنید» (تثنیه ۷: ۱۶).

زمانی که بنی اسرائیل از فرمان خداوند مبنی بر کشتن زنان و اطفال میانیان خودداری کردند، در حالی که طبق دستور سفر تثنیه می بایست تمامی ایشان را می کشتند و در این مورد دختران باکره از کشته شدن استثنا می شوند و موسی چنین دستور داد: «پس الان هر ذکوری از اطفال را بکشید و هر زنی را که مرد را شناخته، بکشید و از زنان هر دختری را که مرد را شناخته، برای خود زنده نگاه دارید» (اعداد ۳۱: ۱۷-۱۸).

بعد از زمان موسی و یوشع هنگامی که خداوند به وسیله سموئیل تاج پادشاهی را بر سر شائول نهاد، به وی دستور داد: «حال برو و مردم عمالیک را قتل عام کن. بر آن ها رحم نکن، بلکه زن و مرد و طفل شیرخواره، گاو و گوسفند، شتر و الاغ، همه را نابود کن» (اول سموئیل ۱۵: ۳).

حزقیال در یکی مکاشفه هایش می بیند که شش مرد شمشیر به دست به همراه یک مرد با لباس کتانی وارد اورشلیم شدند. مرد با لباس کتانی بر پیشانی کسانی که از گناهان آه و ناله می کردند نشانی گذاشت و سپس خداوند به آن شش مرد فرمود: «در عقب او از شهر بگذرید و هلاک سازید و چشمان شما شفقت نکند و ترحم ننماید. پیران و جوانان و دختران و اطفال و زنان را تماماً به قتل رسانید، اما به هر کسی که این نشان را دارد نزدیک مشوید و از قدس من شروع کنید.» پس از مردان پیری که پیش خانه بودند شروع کردند

و سپس به ایشان فرمود: «بروید حیات معبد را از کشته ها پر کنید» (حزقیال ۹: ۵-۶).

در اشعیا نیز بیان شده است که: «برای پسرانش به سبب گناه پدران ایشان قتل را مهیا سازید، تا ایشان برنخیزند و در زمین تصرف نمایند و روی ربع مسکون را از شهرها پر نسازند» (اشعیا ۱۴: ۲۱).

ارمیا نیز در باره قیدار می گوید خدا بر آن ها چنین حکم کرده که: «بر مردم قیدار هجوم بیاورید و این ساکنین مشرق زمین را از بین ببرید. گله و رومه و خیمه های ایشان و هر چه را در آن هاست بگیرید و تمام شترهایشان را ببرید» (ارمیا ۴۹: ۲۸-۲۹).

همچنین ارمیا حکم خدا درباره بابل را بیان می کند: «ای مردان جنگی، برضد سرزمین مراتیم و اهالی فقوم برخیزید! همچنان که دستور داده ام، همه را بکشید و از بین ببرید. بگذارید فریاد جنگ و ناله نابودی از آن سرزمین برخیزد!» (ارمیا ۵۰: ۲۱-۲۲) «من اسلحه خانه خود را گشوده و اسلحه خشم و غضب خود را بیرون آورده ام! من با مردم بابل کار دارم! از سرزمین های دوردست به جنگ بابل بیایید! انبارهای غله اش را خالی کنید؛ دیوارهایش را فرو ریزید، خانه هایش را ویران سازید؛ همه جا را با خاک یکسان کنید؛ چیزی باقی نگذارید! سربازانش را بکشید، همه را از دم تیغ بگذرانید. وای بر حال بابلی ها! زمان نابودی شان فرا رسیده است!» (ارمیا ۵۰: ۲۵-۲۷).

در عهد جدید نیز عیسی مسیح درباره ماموریتش توضیح می دهد که: «گمان مبرید که آمده ام تا سلامتی بر زمین بگذارم؛ نیامده ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را» (متی ۱۰: ۳۴-۳۶). اما در مقابل در باره تعامل با دشمن نیز می فرماید:

«شنیده اید که گفته شده، همسایهات را محبت نما و با دشمنت دشمنی کن. اما من به شما می گویم دشمنان خود را محبت نمایید و برای آنان که به شما آزار می رسانند، دعای خیر کنید» (متی ۵: ۴۳-۴۴).

در میان الهی دانان مسیحی نیز تفاوت دیدگاهی درباره حفاظت از جان غیرنظامیان در جنگ وجود دارد. از جمله هوگو گروتیوس معتقد است: «اتباع و رعایای دشمن، یعنی

کسانی که علت ثابت و پابرجایی در مورد تابعیت آن‌ها در خاک دشمن وجود دارد را می‌توان طبق قانون ملل در هر کجا که باشند مورد حمله و صدمه قرار داد. ... دامنه این حق حتی زن‌ها و بچه‌ها را نیز در برمی‌گیرد. حتی اسرای جنگی نیز از مجوز صدمه زدن مستثنا نیستند» (رایشبرگ و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۶۶-۶۶۷). وی البته در ادامه بیان می‌کند: «حتی در مورد دشمنان مستحق مرگ نیز می‌توان عادلانه مجازات را بخشید. باید تا حد امکان مراقب کشته شدن افراد بی‌گناه حتی به‌طور غیرعمدی بود. جان بچه‌ها، پیرمردها و زنانی که به جرم سنگینی متهم نیستند باید حفظ شود. جان کسانی که شغل آن‌ها صرفاً دینی یا ادبی است نیز باید حفظ شود» (همان: ۶۷۲-۶۷۳).

فرانسیسکو ویتوریا در کتاب پیرامون قانون جنگ می‌نویسد: «هرگز به‌خودی خود قانونی و مشروع نیست که افراد بی‌گناه کشته شوند. دلیل این مطلب در وهله نخست نکته‌ای است که در سفر خروج ۲۳: ۷ آمده است: «بی‌گناه و صالح را به قتل مرسال»؛ بنابراین کشتن یک فرد بی‌گناه از جبهه دشمن نیز به‌خاطر صدمه و زبانی که افراد شرور و بدکار جناح دشمن وارد کرده‌اند، کار درستی نیست» (de Vitoria, 1991: p141). وی همچنین بیان می‌کند: «شرعاً نمی‌توان مسافران یا بازدیدکنندگان را که تصادفاً در آن ایام در خاک دشمن بوده‌اند کشت؛ چون آن‌ها نیز بی‌گناه دانسته می‌شوند» (Ibid: p 314).

توماس مور نیز در کتاب اتوپیا، ضمن توصیف آرمان‌شهر و اهالی آن می‌نویسد: «... آنان به هیچ شهروند غیرمسلحی به غیر از جاسوسان صدمه نمی‌زنند. به شهرهایی که تسلیم شدند عفو می‌دهند و حتی شهرهایی را که با محاصره فتح کردند غارت نمی‌کنند. در عوض کسانی را که مانع تسلیم این شهرها شده‌اند، اعدام می‌کنند. سپس بقیه مدافعان شهر را به بردگی می‌گیرند، لیکن به مردم غیرنظامی شهر کاری ندارند» (115-113 pp: More, 2001). توماس مور نیز در کتاب اتوپیا، ضمن توصیف آرمان‌شهر و اهالی آن می‌نویسد: «چنانچه اهالی آرمان‌شهر (اتوپیا) به پیروزی دست یابند مردم مغلوب را قتل عام نمی‌کنند و ترجیح می‌دهند طرف‌تخاصم را دستگیر کنند. آنان هیچ گونه سختی‌ای بر غیرنظامیان تحمیل نمی‌کنند» (ibid).

۲-۱-۱. تعامل با غیرنظامیان در جنگ‌های عهد عتیق

بنی اسرائیل طبق دستورهای خداوند بر کشتن زنان و کودکان در عهد عتیق اقدام به لشکرکشی و کشتار دشمنان کردند؛ از اولین نسل‌کشی‌های مذکور در عهد عتیق حمله بنی اسرائیل به فرماندهی حضرت موسی به اموریان است. این جنگ به علت نبود اجازه ورود اموریان به بنی اسرائیل برای گذر از سرزمین‌شان رخ داد بنی اسرائیل پیروز شدند در تورات نقل شده است:

خداوند، خدایمان او را به ما تسلیم کرد و ما او را با تمام پسران و افرادش کشتیم و تمامی شهرهایش را به تصرف خود درآورده، همه مردان و زنان و اطفال را از بین بردیم. به غیر از گله‌هایشان، موجود دیگری را زنده نگذاشتیم (اعداد، ۲۱: ۲۵-۲۶؛ تثنیه، ۲: ۳۷-۳۶).

در ادامه پیشروی‌ها، حضرت موسی و قومش به سرزمینی به نام «باشان» رسیدند این منطقه سرزمینی دارای ۶۰ شهر حصار دار و صدها روستا بود در تورات بیان شده است:

پس یهوه، خدای ما، عوج، پادشاه باشان را نیز و تمامی قومش را به دست ما تسلیم کرده، او را به حدی شکست دادیم که احدی برای وی باقی نماند... و آنان را به کلی هلاک کردیم، چنان‌که باسیحون، ملک خَشَبون، کرده بودیم؛ هر شهر را با مردان و زنان و اطفال هلاک ساختیم. و تمامی بهایم و غنیمت شهرها را برای خود به غارت بردیم (تثنیه، ۳: ۷-۱).

بنی اسرائیل در ادامه به سرزمین مدیانیان رسیدند. تورات نقل می‌کند:

تمامی مردان مدیان در جنگ کشته شدند. آن وقت سپاه اسرائیل تمام زنان و بچه‌ها را به اسیری گرفته،... آنان اسیران و غنایم جنگی را پیش موسی و العازار کاهن و بقیه قوم اسرائیل آوردند؛ ولی موسی بر فرماندهان سپاه خشمگین شد و پرسید: «چرا زن‌ها را زنده گذاشته‌اید؟... پس تمامی پسران و زنان شوهردار را بکشید. فقط دخترهای باکره را برای خود زنده نگه‌دارید.»

سپس حضرت موسی غنایم را بین بنی اسرائیل و سپاهیان به نصف تقسیم کرد که شامل ۳۲ هزار دختر باکره بود (اعداد، ۳۱: ۱-۵۲).

بعد از حضرت موسی، حضرت یوشع رهبری بنی اسرائیل را به عهده می گیرد. اولین شهری که یوشع با آن برخورد کرد، شهر اریحا بود. عهد عتیق درباره اشغال اریحا می نویسد:

آن گاه قوم صدا زدند و گریه ها را نواختند. و چون قوم آواز گریه را شنیدند و قوم به آواز بلند صدا زدند، حصار شهر به زمین افتاد و قوم شهر را گرفتند. و هر آنچه در شهر بود از مرد و زن و جوان و پیر و حتی گاو و گوسفند و الاغ را به دم شمشیر هلاک کردند (یوشع، ۶).

یوشع پس از آن به شهر عای حمله می کند و همه مردان و زنان و اطفال عالی را می کشد در صحیفه یوشع آمده. «همه آنانی که در آن روز از مرد و زن افتادند، دوازده هزار نفر بودند؛ یعنی تمامی مردمان عای» (یوشع، ۸: ۱-۲۹).

یوشع پس از آن به شهرهای جنوب فلسطین مقیده، لبنه، عجلون و ... حمله می کند و پادشاه و همه ساکنانش را می کشند، به طوری که یک نفر هم زنده باقی نماند (یوشع، ۱۰: ۲۸-۴۳).

عهد عتیق در ادامه بیان می کند که پس از نابودی کلیه ساکنان شهرهای جنوبی فلسطین به شهرهای شمالی حمله می کند ابتدا شهر حاصور را تسخیر کرد و پادشاه آن را کشت. یوشع تمام کسانی را که در آن شهر بودند، کشت و شهر را به آتش کشید. سپس به سایر شهرهای پادشاهان مغلوب حمله برد و چنان که موسی، خدمتگزار خداوند، به او گفته بود، تمام ساکنان آنجا را قتل عام کرد. قوم اسرائیل تمام حیوانات و ثروت شهرهای ویران شده را به غنیمت بردند و همه اهالی آنجا را کشتند (یوشع، ۱۱: ۱-۲۳).

پس از یوشع، بنی اسرائیل حدود ۳۰۰ سال دولت مرکزی نداشتند و قبیله ای اداره می شدند. خداوند در این مدت چندین داور^۱ برای رهایی بنی اسرائیل انتخاب کرد. در

۱. در کتاب داوران نام ۱۲ داور برده شده است؛ اما در کتاب اول سموئیل و اول تواریخ نام چند داور دیگر نیز آمده است.

عصر داوران جنگ‌های خونین زیادی درگرفت از جمله قبیله دان برای سکونت در فلسطین به شهر لایش حمله کردند و تمام ساکنان شهر را کشتند، شهر را به آتش کشیدند. سپس شهر را بنا کردند، در آن ساکن شدند (داوران، ۱۸) و بعد از آنکه جوانان قبیله بنیامین به زنی تجاوز کردند و او را کشتند، سایر قبایل بنی اسرائیل با هم متحد شدند و در چندین جنگ تمامی ساکنین بنیامین را (به جز ۶۰۰ مرد که فرار کردند) اعم از مرد و زن و کودک کشتند. در سفر داوران می‌نویسد:

«و مردان اسرائیل بر بنیامینیان برگشته، ایشان را به دم شمشیر کشتند، یعنی تمام اهل شهر و بهایم و هر چه را که یافتند؛ و همچنین همه شهرهایی را که به آنان رسیدند، به آتش سوزانیدند» (داوران، ۱۹، ۲۰).

و بعد از کشتار از کار خود پشیمان شدند زیرا یک قبیله از قبایل بنی اسرائیل کم شده بود و وقتی سرشماری کردند دیدند برای این جنگ از قبیله جلعاد کسی نیامده بود و لذا به قبیله جلعاد حمله کردند و همه مردان و پسران و زنان غیر باکره ایشان را کشتند و تنها ۴۰۰ دختر باکره که با مردی نخواستند و مردی را نشناخته بودند، یافتند و...» و آن‌ها را برای صلح به باقی ماندگان قبیله بنیامین دادند (داوران ۲۱).

درخور ذکر است از منظر اسلام این وقایع خشونت‌بار جزو تحریفات عهد عتیق است و گرچه قرآن در بیش از صدها آیه به ذکر داستان حضرت موسی پرداخته است؛ ولی در قرائت قرآن از داستان‌های انبیا هیچ نشانی از این کشتارها و نسل‌کشی‌های گسترده وجود ندارد و انبیا معصوم هستند و هیچ‌گاه کودکان و زنان بی‌گناه را قبل از جنایت مستحق مرگ نمی‌دانند.

۲-۱-۲. آمار تلفات غیرنظامیان در جنگ‌های عهدین

اگر بخواهیم آماری از مناطقی که نسل‌کشی می‌شود داشته باشیم، عبارت است از:

جنگ‌های عصر آدم تا یعقوب: قتل عام مردان حوی ساکن شکیم (پیدایش ۳۵: ۱-۹)

جنگ‌های عصر موسی: قتل عام سرزمین حوری‌ها (تثنیه، ۲: ۱۲ و ۲۲)؛ سرزمین رفائی‌ها (تثنیه، ۲: ۲۱)؛ سرزمین عویان (تثنیه، ۲: ۲۳)؛ سرزمین عراد (اعداد، ۲۱: ۱-۳)؛ تمام شهرهای اموری‌ها از عروعر تا جلعاد (اعداد، ۲۱: ۲۱-۲۵)؛ یعزیر و روستاهای اطراف (اعداد، ۲۱: ۳۱-۳۲)؛ ۶۰ شهر باشان و ناحیه ارجوب و آبادی‌های اطراف (تثنیه، ۳: ۱-۷)؛ همه شهرهای مدیانیان (اعداد، ۳۱: ۱-۵۲)

جنگ‌های عصر یوشع: قتل عام مردم اریحا (یوشع ۶)؛ عای «۱۲۰۰ نفر» (یوشع، ۸: ۱-۲۹)؛ مقیده (یوشع، ۱۰: ۲۸)؛ لبنه (یوشع، ۱۰: ۲۹-۳۰)؛ لاخلش (یوشع، ۱۰: ۳۱-۳۳)؛ عجلون (یوشع، ۱۰: ۳۴-۳۵)؛ حبرون و آبادی‌های اطراف (یوشع، ۱۰: ۳۶-۳۷)؛ دبیر و دهکده‌های اطراف (یوشع، ۱۰: ۳۸-۴۱)؛ همه نواحی کوهستانی صحرای نگب، تمام سرزمین جوشن، دشت‌ها، دره اردن، و دشت‌ها و کوه‌های اسرائیل؛ شهرهای جادر، حرمه، عراد، عدولام، بیت‌ئیل، تفوح، حافر، عفیق، لشارون، مرئون، تعناک، مجدو، قادش، نفیعام (کوه کرمل)، دُر، قوئیم و ترصه (یوشع، ۱۱: ۱-۱۸)؛ کوهستان‌های حبرون، دبیر، عناب، یهودا و اسرائیل (یوشع، ۱۱: ۲۱-۲۲).

جنگ‌های عصر داوران: قتل عام ساکنین اورشلیم (داوران ۱: ۱-۱۱)؛ صفت (داوران ۱: ۱۷)؛ غزه، اشقلون، عقرون و روستاهای اطراف (داوران ۱: ۱۸)؛ بیت‌ئیل (داوران ۱: ۲۲)؛ شکیم (داوران ۹: ۲۲-۴۹)؛ کشتار فراوان ساکنان ۲۰ شهر عمونی‌ها (داوران ۱۱: ۱-۳۳)؛ لایش (داوران ۱۸: ۱-۲۸)؛ یابیش جلعاد (داوران ۲۱: ۱-۱۲)

جنگ‌های عصر پادشاهان: قتل عام سرزمین عمالیقی‌ها (اول سموئیل ۱۵: ۱-۹)؛ نوب (اول سموئیل ۲۲: ۶-۲۰)؛ سرزمین قبایل جشوری و جِری و عمالیقی و جنوب یهودا، جنوب یرحَم‌ئیل و سرزمین قینی‌ها (اول سموئیل ۲۷: ۱-۱۱).

جنگ‌های عصر تجزیه و اسارت: قتل عام شهر تَفْصَح و حومه آن (دوم پادشاهان ۱۵: ۱۳-۱۶)؛ کل سرزمین حامی‌ها (اول تواریخ ۴: ۴۱)؛ سرزمین عمالیقی‌ها (اول تواریخ ۴: ۴۲)؛ فود (یهودیه بنت مراری ۲: ۱-۲۳)؛ لود (یهودیه بنت مراری ۲: ۱-۲۳).

جنگ‌های بعد از اسارت بابلی: کشتار فراوان در یهودیه (دوم مکابیان ۵: ۱۱-۱۰؛ اول مکابیان ۱: ۲۹-۴۰ و دوم مکابیان ۵: ۲۴-۲۷)؛ کشتار خدمتگزاران شمعون مکابی (اول مکابیان ۱۶: ۱۱-۱۷)؛ قتل عام ساکنان کسفیس (دوم مکابیان ۱۲: ۱۳-۱۶)؛ قتل عام مردان و پسران بصوره (اول مکابیان ۵: ۲۷-۲۸)؛ قتل عام همه مردان و پسران عالما (اول مکابیان ۵: ۳۵)؛ برادران تیموتائوس و ساکنان قلعه جازر (دوم مکابیان ۱۰: ۲۴-۳۸)؛ ساکنان برج‌های اعراب بیان (اول مکابیان ۵: ۴-۵).

به‌طور کلی در کتاب مقدس تعداد ۱۱۶ شهر یا منطقه پاک‌سازی کامل شده‌اند و به جز ساکنان شهر عای تعداد ساکنین سایر شهرها ذکر نشده و اگر ۱۱۵ شهر باقی مانده را هر کدام با روستاهای اطراف ۵۰ هزار نفر^۱ در نظر بگیریم، مجموع تعداد ساکنان ۱۱۵ شهر قتل عام شده، ۵/۷۵۰/۰۰۰ نفر است. این آمار تنها آمار تعداد کمی از کشته شدگان عهد عتیق است و برخی از این کشتارها کشتار یک قبیله بزرگ با چندین شهر بوده مانند کشتار قبیله جلعاد، قبیله مدیان یا «کشتار فراوان عمونی‌ها» یا «کشتار ۲۰ شهر عمونی» که با همین میانگین مجموع تلفات قتل عام‌های صورت گرفته به‌صورت تخمینی مجموع ۶۷۷/۴۱۲ می‌شود. اگر این عدد را با احتساب ۲۴ لشکری که به‌صورت کلی قتل عام شدند و مواردی که به صوت جزئی تعداد آمار را بیان کرده است، می‌توان تخمین زد که تلفات در جنگ‌های عهد عتیق ۱۲/۷۸۱/۷۱۹ نفر شامل نظامیان و غیر نظامیان است (کاشانی، ۱۳۹۸: ۳۵۱).

همچنین در عهد جدید پیشگویی کشتار بزرگی پس از بازگشت مسیح از آسمان را می‌کند. حزقیال پیشگویی می‌کند: «این است بلایی که خداوند بر تمامی ملت‌هایی که با اورشلیم بجنگند، نازل خواهد کرد: گوشت تن آن‌ها در حالی که هنوز بر پاهای خود ایستاده‌اند خواهد پوسید، چشمان‌شان در حلقه فاسد خواهد شد و زبان در

۱. مبنای این محاسبه میانگین میان حداقل و حداکثر جمعیت شهر در آن دوره است. حداقل تعداد ساکنین یک شهر ساکنین شهر عای است که ۱۲ هزار سکنه داشته است (یوشع، ۸: ۲۵) و از طرفی در شهر عفرون تنها مردانش قتل عام شدند و مردان شهر نیز ۲۵ هزار نفر بودند (اول مکابیان ۵: ۴۶-۵۴) و اگر تعداد مردان یک چهارم جمعیت شهر باشد به‌طور میانگین جمعیت عفرون ۱۰۰ هزار نفر خواهد بود. با این حساب می‌توانیم بگوییم میانگین جمعیت هر شهر حدود ۵۰ هزار نفر است.

دهانشان تباه خواهد گشت» (حزقیال ۱۴: ۱۲).

اشعیا می نویسد: زیرا خداوند با آتش و شمشیر خود بر تمامی بشر داوری خواهد کرد و کشتگان خداوند بسیار خواهند بود» (اشعیا ۶۶: ۱۶).

حزقیال معتقد است: «در سرتاسر این سرزمین (فلسطین)، دو سوّم قطع شده، خواهند مرد و یک سوّم باقی خواهند ماند» (حزقیال ۱۳: ۸) و گوشت آن ها خوراک مرغان شکاری و حیوانات صحرا می شود (حزقیال ۳۹: ۴). هفت ماه دفن کردن باقی مانده اجسادشان به طول می انجامد (حزقیال ۳۹: ۱۲).

در کتاب مکاشفه سخن از کشتار یک سوم ساکنان زمین می کند (مکاشفه ۹: ۱۵) و در جای دیگری سخن از سیلابی گسترده از خون ساکنین زمین است و می گوید:

آن گاه همین که نظر کردم، ابری سفید پیش رویم بود و بر آن ابر یکی نشسته بود که به پسر انسان می مانست و تاجی از طلا بر سر داشت و داسی تیز در دست ... پس آن که بر ابر نشسته بود داس خویش بر زمین بگرداند و محصول زمین برداشت شد ... انگورهای زمین را گرد آورد و در چرخشت بزرگ خشم خدا ریخت. و انگورها در آن چرخشت بیرون از شهر لگدکوب شد و از آن چرخشت خون جاری شد و خون تا افسار اسبان بالا آمد، در مسافتی به گستره هزار و ششصد پرتاب تیر (۳۰۰ کیلومتر) (مکاشفه ۱۴: ۱۴-۲۰).

مکاشفه صحنه این اتفاق را چنین ترسیم می کند:

آن گاه فرشته ای را در آفتاب ایستاده دیدم که با صدای بلند به همه پرندگانی که در میان آسمان به حال پرواز بودند می گفت: «بیایید و برای ضیافت بزرگ خدا جمع شوید و گوشت پادشاهان و فرماندهان و جنگاوران، گوشت اسبان و سواران آن ها، گوشت همه آدمیان از برده تا آزاد و از بزرگ تا کوچک را بخورید.» آن گاه آن حیوان وحشی و پادشاهان زمین و لشکریان آن ها را دیدم که جمع شده اند تا با اسب سوار و لشکریانش جنگ کنند ... لشکریان آن ها با شمشیری که از دهان اسب سوار بیرون آمد، به قتل رسیدند و همه پرندگان از گوشت آنان سیر شدند. لشکریان آن ها با شمشیری که از دهان اسب

سوار بیرون آمد، به قتل رسیدند و همه پرندگان از گوشت آنان سیر شدند (مکاشفه ۱۹: ۱۱-۲۱).

۲-۲. دیدگاه اسلام

مهم‌ترین متن مقدس مسلمانان قرآن نامیده می‌شود و کتابی خطاناپذیر دانسته شده است (نجم، ۴). علاوه بر آن احادیث نقل شده از پیامبر و معصومین نیز پس از قرآن دومین متن مقدس مسلمانان شمرده می‌شود و این دو بدون یکدیگر اعتبار ندارند (کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱: ۲۹۴). در متون مقدس اسلامی در باره امنیت غیرنظامیان در منازعات مسلحانه دستورهای صریحی وجود دارد از جمله:

۲-۲-۱. امنیت غیرنظامیان از دیدگاه متون مقدس و الهی‌دانان مسلمان

خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره، ۱۹۰)؛ و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید، و [هنگام جنگ از مقررات و احکام آن که در قرآن و احکام دینی آمده] تجاوز نکنید که خدا متجاوزان را دوست ندارد. طبق این آیه تنها اجازه کشتن کسانی داده شده که به ما حمله نظامی کردند و در حال کشتن و نبرد با ما هستند و کشتن هر فرد دیگری اعم از زنان و کودکان و غیرنظامیان مصداق اعتدا شناخته می‌شود. بسیاری از مفسران، کشتن کودکان از مصادیق سرکشی و «اعتدا» است که در قرآن به موجب آیه ۱۹۰ سوره بقره منع شده است (راوندی، ج ۱: ۳۳۱). ابن عباس و مجاهد از نخستین مفسران گفته‌اند: «نهی از اعتدا به منظور منع از کشتن کودکان وارد شده است» (طبرسی، ۱۳۳۹، ج ۱: ۲۵۸).

در قرآن مجید کینه‌توزترین دشمنان خدا (الذین خصموا) را کسانی معرفی می‌کند که اگر مکت یابند نسل انسان را نابود می‌کنند «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَاسِدَ» (بقره، ۲۰۵). در این آیه به روشنی، شدت زشتی از بین بردن نسل انسانی بیان شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۵: ۳۴۸). در آیات

دیگری از زیاده روی در قتل و خونریزی نهی شده است «فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ» (اسراء، ۳۳). نسل کشی یکی از مصادیق زیاده روی در قتل است.

امیرالمومنین نیز به فرمانده سپاه خود می فرماید: «جز با کسی که با تو پیکار می کند، جنگ مکن» (نهج البلاغه، ۱۴۰۴ ق، نامه ۱۲).

پیامبر اکرم به سربازانشان قبل از اعزام برای دفاع در برابر هجمه دشمنان فرموده اند: «اَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ وَاسْتَحْيُوا شُيُوخَهُمْ وَصِبْيَانَهُمْ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۵: ۶۵ ح ۱۹۹۹۴)؛ «مشرکین را به قتل برسانید و پیران و کودکان آن ها را زنده نگه دارید». در جای دیگر ایشان می فرمایند: «پیر فرتوت و از کار افتاده، کودک و زنی را نکشید.» (کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۵: ۲۷). «نوجوان (فرد غیر بالغ) را نکشید» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۵: ۵۸، ح ۱۹۹۸۶). «در جنگ کسی را نکشید مگر آن که بالغ باشد» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۹۷: ۳۴ ح ۲۲؛ راوندی، ۲۳). امام صادق (از پیامبر اکرم) نقل می کند که ایشان فرمودند: «با نام خدا و با استعانت از خدا و در راه خدا و بر راه و روش رسول خدا حرکت کنید. از حدود الهی تجاوز ننمایید، ... کودکی ... را نکشید» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۵: ۵۸، ح ۱۹۹۸۵؛ طوسی، ۱۳۶۵ ق، ج ۶: ۱۳۸؛ کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۵: ۲۷).

پیامبر اکرم (ع) هنگام اعزام نیرو به خیبر برای جنگ با یهود و در طول عملیات، از یارانش پرسیدند: «چه چیزی شما را به کشتن کودکان و ا می دارد؟» پاسخ دادند: «مگر کودکان مشرک زاده نیستند؟» حضرت فرمود: «مگر شما نیز مشرک زاده نیستند؟» (الصنعانی، ج ۵: ۲۰۲).

همچنین پیامبر فرمودند: «زنان و کودکان اگر از پرداخت جزیه امتناع کردند، کشتن شان جایز نیست. و چون قتل آن ها جایز نیست؛ بنابراین جزیه دادن از آن ها برداشته شده است» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۵: ۶۴، ح ۱۹۹۹۳).

امام صادق (ع) می فرماید: «رسول خدا از کشتن زنان و فرزندان اهل کتاب در دارالحرب نهی کرد؛ مگر اینکه زنان هم با مسلمانان بجنگند که در این صورت کشتن آن ها جایز

است. البته اگر هم جنگیدند، در صورت امکان از کشتن آن‌ها درگذر» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱: ۴۸، ح ۱).

پیامبر ﷺ حتی با اهانت کنندگان به زنان برخورد می نمودند و آن‌ها را مجازات می کردند؛ پیامبر ﷺ شخصی به نام مائع را که حرف‌های توهین آمیز به زنان سپاه دشمن می زد، توبیخ و وی را به نقطه‌ای دور از مدینه تبعید کرد (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۹۳۳).

علی (علیه السلام) سپاه خود را نه تنها از آزار جسمانی به زنان نهی کردند، بلکه از دشنام و بدگویی به آنان حتی به عنوان مقابله به مثل منع نمودند. ایشان فرمودند: «وزن‌ها را با اذیت و آزار به هیجان در نیاورید و لو اینکه آن‌ها آبروی شما را ببرند؛ و امیران شما را لعن و سب کنند؛ با زنان هیچ کار نداشته باشید چون زنان، هم از جهت قوای بدنی و هم از جهت عاطفی ضعیف‌اند. ما از طرف پیغمبر مأمور بودیم که از آنان دست برداریم، و آن‌ها را اذیت نکنیم و حرف زشتی نزنیم، در حالتی که آن‌ها مُشرک بودند. بگذارید زن‌ها به شما فحش دهند و حتی اگر به من که علی هستم سب و لعن کنند، به آن‌ها کاری نداشته باشید؛ بلکه کار خودتان را بکنید» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، نامه ۱۴).

پس از جنگ جمل، صفیه مادر طلحه تا امام را دید با اهانت فریاد زد: «خدا! فرزندان تو را یتیم کند که فرزندانم را یتیم کردی.» حضرت اعتنایی نفرمود. او چندبار سخن و اهانت خود را تکرار کرد. یکی از همراهان امام (علیه السلام) خشمگین شد و به حضرت گفت: «یا امیر المؤمنین! چرا پاسخش را نمی دهی؟» حضرت فرمود: «مگر خداوند به ما امر نکرده است که به زن‌ها تعرض نکنیم؛ اگرچه کافر باشند. پس چگونه می شود به زن‌های مسلمان تعرض کرد» (صلواتی، ۱۳۶۵: ۱۱۴).

حتی پیامبر اسلام نسبت به احساسات زنان دشمن احترام می گذاشت و هنگامی که محاصره دژ معروف خیبر با پیروزی مسلمانان به پایان رسید، دوزن یهودی به دست بلال به اسارت گرفته شدند و بلال که آن دورا به مرکز فرماندهی می برد، ناچار از میدان نبرد عبورشان داد. چون چشم زنان به اجساد بستگان خود افتاد، متاثر شدند و یکی از آنان فریادی درآلود برآورد و شیون سر داد. پیامبر به دلیل این سهل انگاری، بلال را سخت

نکوهش کرد و فرمود: «مگر رحم از دلت رخت بر بسته است که این دوزن را از کنار جسد مردانشان عبور می دهی؟» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۲۱: ۵).

در فرمان امیر المؤمنین (علیه السلام) به مالک اشتر آمده است: «از خونریزی ناروا سخت پرهیز که آن نزدیکترین رفتار به خشم خداست و کیفر بزرگتر را در پی دارد و هم زمینه سازترین چیز برای زوال نعمت و سرنگونی است و خداوند در روز قیامت خود بر خون های به ناحق ریخته بندگان حکم می کند». (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق، خطبه ۵۳).

بر همین مبنا فقها نیز فتوا داده اند که کشتن کودکان در جنگ مشروع نیست شیخ طوسی می گوید: «کشتن زنان در جنگ مجاز نیست. گرچه به کمک همسران شان علیه مسلمانان بجنگند، مگر در صورت اضطرار» (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۲: ۱۳). ابن براج نیز معتقد است «زنان دشمنان را نمی توان کشت حتی اگر با همسرانشان در جنگ شرکت کنند و بجنگند مگر اینکه ضرورت جنگ چاره ای از کشتن آنها باقی نگذارد.» (قاضی ابن براج، ۱۴۰۶ ق، ج ۱: ۳۰۳).

علامه حلی نیز می فرماید: «کشتن زنان و کودکان و مجانین حتی اگر به دشمنان یاری برسانند جایز نیست» (علامه حلی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱: ۳۴۴). محقق حلی می گوید: «کشتن کودکان هر چند در عرصه نبرد کمک رسانی کنند، ممنوع است» (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱: ۲۸۳).

محقق کرکی صاحب کتاب «جامع المقاصد» معتقد است: «جایز نیست دیوانگان، کودکان و زنان اتباع دشمن را به قتل رساند؛ گرچه این عده دشمن را یاری می رسانند. همچنین خنثای مشکل (حتی اگر در پیشبرد جنگ مشارکت داشته باشد) کشته نمی شوند» (محقق کرکی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳: ۳۸۵).

محقق کرکی در «جامع المقاصد» می نویسد: «جایز نیست دیوانگان، کودکان و زنان اتباع دشمن را به قتل رساند» (همان).

صاحب جواهر الکلام می‌نویسد: «کشتن زنان، کودکان، دیوانگان و نیز ناتوانان از جنگ، مانند افراد پیر، نابینا و زمین‌گیر در صورتی که از فکر و نظر آنان در جنگ استفاده نشود، حرام است، مگر در حال ضرورت، مانند آنکه کفار از وجود آنان به‌عنوان سپر استفاده کنند یا چیره شدن بر دشمن منوط به کشتن آن‌ها باشد» (نجفی، ۱۳۶۵ ق، ج ۲۱: ۶۸ و ۷۳-۷۷). وی در ادامه می‌نویسد: «جایز نیست زنان دشمن کشته شوند، گرچه، دشمن را یاری رسانند، مگر در هنگام اضطرار و در این مسئله از هیچ‌یک از فقیهان، نظر مخالفی ندیده‌ام، بلکه علامه حلی درباره عدم جواز قتل زنان و کودکان دشمن حتی اگر در کار و زار نظامی هم شرکت داشته باشند، ادعای اجماع کرده است» (نجفی، ۱۳۶۵ ق، ج ۲۱: ۷۳-۷۴). فقهای معاصر نیز مانند آیت الله خویی و آیت الله وحید نیز کشتن کودک را حرام می‌دانند (موسوی خویی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲: ۴۱۸-۴۲۱). البته مشهور فقهای اهل سنت فتوا داده‌اند که در صورت مشارکت زنان و کودکان در جنگ، مصونیت آنان برداشته می‌شود (نووی، ۱۳۹۲ ق، ج ۱۲: ۱۹۱). نووی گفته است: «اگر زنان در جنگ شرکت کنند به نظر اکثر فقها کشتن آنان مجاز است» (همان: ۴۸).

۲-۲-۲. تعامل با غیرنظامیان در جنگ‌های صدر اسلام

مبتنی بر همین دستورات در جنگ‌های صدر اسلام از جان زنان و کودکان حفاظت می‌شد در جنگ حنین به پیامبر خبر دادند که خالد بن ولید زنی را کشته است. رسول خدا به شخصی فرمودند که خود را به خالد برسان و بگو «رسول خدا تو را نهی کرده است از اینکه کودکی یا زنی شخص اجیر و بنده‌ای ضعیف را به قتل رسانی» (حمیری المعافری، ج ۲: ۳۰۱).

سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در جنگ، عدم تعرض به اماکن امن و مسکونی بوده است. در جنگ خیبر ناحیه‌ای به نام کتیبه وجود داشت که یهودیان خیبر آن مکان را برای اسکان دو هزار مرد و زن و بچه یهودی در نظر گرفته بودند که در جنگ دخالتی نداشتند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم مردان و زنان و بچه‌ها را امان دادند (واقفی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲: ۶۶۹).

همچنین، پیامبر اکرم (ص) در پایان یکی از جنگ‌ها دیدند که عده‌ای در کنار جنازه زنی اجتماع کردند. آن حضرت ضمن اطلاع از جریان کشته‌شدن آن زن، در مقام توبیخ و تخطئه عمل انجام شده فرمودند: «قطعا آن زن در حال جنگ نبوده است» (ابن کثیر، ۱۴۰۷ ق، ج ۴: ۳۳۷).

رعایت جان غیر نظامیان در سیره پیامبر ص چنان فراگیر بود که مشرکان مکه که سال‌ها مرکز فتنه‌انگیزی علیه مسلمانان بودند و چندین بار برای نابودی مسلمانان لشکرکشی کرده بودند و حتی در جنگ احزاب با قبایل دیگر همسو شده برای نابودی تمامی مسلمانان هم‌قسم شده بودند، پس از آنکه شهرشان به دست مسلمانان فتح شد، پیامبر اسلام دستور انتقام یا نسل‌کشی مشرکان را ندادند بلکه فرمودند «بروید همه شما آزادید» (کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۳: ۵۱۲-۵۱۳، ح ۲).

حتی در داستان نبرد بنی قریظه با توجه به وجود جعل در داستان این غزوه به‌رغم نقل‌های مخدوشی که کشتن مردان نظامی بنی قریظه را نقل می‌کند (حمیری المعافری، ج ۳: ۲۳۳) ابن حجر عسقلانی نیز این داستان را انکار می‌کند و علت تضعیف ابن اسحاق از سوی مالک را نقل این‌گونه داستان‌ها می‌داند (ابن حجر، ۱۳۵۲ ق، ج ۹: ۳۹-۴۰). سایر محدثین معتبر اهل سنت از جمله بخاری و مسلم، گرچه داستان وقوع جنگ بنی قریظه را نقل کردند، ولی هیچ اشاره‌ای به کشتار گسترده پس از آن نکردند (p.88, Barakat, 1979). ولی با وجود این، هیچ مورخی سخن از تعرض به زنان و کودکان و غیر نظامیان نکرده است.

اهمیت حفظ امنیت غیر نظامیان چنان مورد توجه بوده که وقتی سپاه معاویه بعد از جنگ صفین به فرماندهی سفیان بن عوف غامدی به شهر انبار حمله کردند و زیورآلات زنی غیرمسلمان را از دست و گردن و گوش‌هایش کنند و با خود بردند. چون خبر آن به حضرت علی (علیه السلام) رسید، به شدت ناراحت شد و در سخنرانی خود فرمود: «اگر مسلمانی از شنیدن این خبر از اندوه بمیرد نه تنها نباید سرزنش کرد که سزاوار این مرگ است» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق: خطبه ۲۷).

سیره حضرت علی (علیه السلام) نیز در جنگ‌ها در جهت حمایت از کودکان بود. او کودکان دشمنان را که به دست مسلمانان می‌افتادند آزاد می‌کرد و مخارج‌شان را تامین می‌نمود (کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۶: ۱۸۱).

در جنگ‌هایی که خلفا بعد از پیامبر اسلام انجام دادند نیز از آن جهت که این جنگ‌ها نا مشروع تلقی می‌شود و مورد تایید اهل البیت (علیهم السلام) نبوده است و لذا نمی‌توان رفتار جنگجویان عرب را رفتار اسلامی محسوب نمود امام علی (علیه السلام) نیز فرمودند کسانی که در این جنگ‌ها شرکت کنند. دشمن ما را در حبس حقوق ما و ریختن خون‌های ما یاری نموده و مرگشان، همچون مرگ دوران جاهلیت است» (ابن بابویه، ۱۳۸۵ ق: ۴۶۴). امام صادق (علیه السلام) فرمود: به درستی که آن شهرها به روش گمراهی گشوده شد (کشی، ۱۳۸۲: ۷ نقل ۱۴). از امام جواد (علیه السلام) وقتی می‌پرسند که آیا این فتوحات و کشورگشایی‌ها جزو جهاد است یا نه؟ حضرت به صراحت می‌فرماید که این‌ها جهاد نیست و امروز، جهاد، رفتن به حج و عمره و احیای سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در جامعه است (کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱: ۲۵۱). و لذا در این تحقیق از ذکر آن صرف نظر کردیم.

۳. نتیجه‌گیری

طبق داده‌های عهد عتیق در جنگ‌های مکتوب عهد عتیق در صورتی که طرف مقابل در خارج از سرزمین‌های موعود بود، کسی حق تعرض به غیرنظامیان را نداشت و صرفاً مردان جنگی کشته می‌شدند؛ اما اگر در داخل سرزمین‌های موعود بودند می‌باید تمامی مردان و زنان و کودکان کشته می‌شدند و مبتنی بر این دستور در دوران عهد عتیق در مجموع بیش از ۱۱۶ شهر و چندین لشکر و قلعه و قوم و قبیله توسط بنی اسرائیل قتل عام شدند و مردان و زنان و کودکان‌شان نابود شدند که آمار تقریبی کشته‌شدگان بیش از ۱۲ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. الهی‌دانان مسیحی برخی هوگو گروتیوس جواز آسیب به غیرنظامیان در جنگ را صادر می‌کنند و برخی دیگر مانند فرانسیسکو ویتوریا با آن مخالف هستند.

قرآن کریم به مسلمانان دستور می‌دهد تنها کسانی را که به جنگ شما آمدند بکشید و بیش از آن به کسی آسیب نرسانید. پیامبر گرامی اسلام هر گونه آسیب رساندن به غیرنظامیان در منازعات مسلحانه را ممنوع اعلام کرده و به سربازان‌شان قبل از اعزام به جهاد می‌فرمود: «طفل و نوجوان و راهب (کسی که در قله کوهی به تنهایی زندگی می‌کند) را نکشید، پیر فرتوت و از کار افتاده، کودک و زنی را نکشید.» و فقهای مسلمان نیز معتقدند در جنگ نمی‌توان به زنان آسیب رسانید مگر آنکه به اقدامات نظامی دست بزنند. در سیره نظامی پیامبر اگر سربازان مرتکب تخلف می‌شدند و به یک غیرنظامی آسیب می‌رساندند مورد توبیخ پیامبر قرار می‌گرفتند.

منابع و مأخذ

- قرآن مجيد. ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- کتاب مقدس. ترجمه هزاره نو.
- نهج البلاغه. (۱۴۱۴ق). قم: هجرت.
- ابن بابويه صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۶ق). علل الشرايع. قم: دارالحجۃ للثقافه.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۳۲۵ق). تهذيب التهذيب. بيروت: دار الصادر.
- ابن کثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر. (۱۴۰۷ق). البداية والنهاية. بيروت دار الفكر.
- ابن هشام. (بی تا). السيرة النبوية. مصححين: مصطفى سقا، ابراهيم آبياري و عبدالحفيظ شلبي. بيروت: دارالمعرفة.
- امامی، مسعود؛ شویای جویباری، رمضانعلی. (۱۳۹۵). دانشنامه اسلام و حقوق بین الملل بشردوستانه. تهران: میزان.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة. قم: مؤسسه آل البيت (عليه السلام).
- حمیری المعافری، عبد الملك بن هشام. (۱۹۳۶م). السيرة النبوية. مصححين: مصطفى سقا، ابراهيم آبياري و عبدالحفيظ شلبي. قاهره: بی تا.
- راوندی، سيد جليل. (۱۳۷۶). النوادر. تهران: بنياد فرهنگ اسلامي کوشانيور.
- راوندی، قطب الدين سعيد بن عبدالله. (۱۴۰۵ق). فقه القرآن. قم: انتشارات کتابخانه آيت الله مرعشي نجفی.
- رایشبرگ، گريگوري؛ سايس، هنريک؛ بگبی، اندره. (۱۳۹۰). اخلاق جنگ. مترجم: عبدالحريم گواهی. تهران: وزارت امور خارجه.
- صلواتي، محمود. (۱۳۶۵). خارجيگری. تهران: نشر دانش.
- الصنعاني، ابي بكر عبدالرزاق بن همام. (بی تا). المصنف. حبيب الرحمن الأعظمی. هند: منشورات المجلسي العلمي - الهند.
- طبرسي، فضل بن الحسن. (۱۳۳۹). مجمع البيان في تفسير القرآن. تهران: دارالمعارف الاسلاميه.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط في فقه الإمامية. مصحح: سيد محمد تقی کشفی. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
- _____ (۱۳۶۵ق). تهذيب الاحكام. تهران: دارالکتب اسلاميه.
- علامه حلی، حسن بن يوسف. (۱۴۱۰ق). إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان (۲ جلد). قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسير الكبير (مفاتيح الغيب). بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- قاضی ابن براج طرابلسی، عبدالعزيز. (۱۴۰۶ق). المهذب. قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- کاشانی، محمد. (۱۳۹۸). تاريخ جنگ در متون مقدس اسلام و مسيحيت. قم: بوستان کتاب.
- کشي، محمد بن عمر. (۱۳۸۲). اختيار معرفة الرجال. تحقيق و تصحيح محمد تقی فاضل ميبدي. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.
- کليني، محمد بن يعقوب. (۱۳۸۸ق). الكافي. تهران: دارالکتب الاسلاميه.
- لطفی، عبدالرضا؛ اخگری بناب، نادر؛ فقهی، محمدرضا. (۱۳۸۸). بررسی تحقيقي حقوق بشردوستانه در منابع اسلامي و اسناد بين المللي: اشخاص مورد حمايت در مخاصمات مسلحانه. جلد ۱. تهران: هستي نما، با همکاري ديبرخانه دايمي اسلام و حقوق

بشردوستانه بين الملل.

- مجلسي محمدباقر. (۱۳۶۳). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. تهران: دار الكتب اسلاميه.
- محقق حلي، نجم الدين جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام. قم: مؤسسه اسماعيليان.
- محقق كركي، نورالدين علي بن حسين. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد في شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت (عليه السلام).
- موسوي خويي، سيدابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحين. قم: نشر مدينة العلم.
- نجفي، محمدحسن. (۱۳۶۵ق). جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام. تهران: دار الكتب الاسلاميه.
- نووي، ابو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف. (۱۳۹۲). المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- واقدي، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). المغازي. بيروت: مؤسسه اعلمي.

منابع انگليسي

- Barakat, Ahmad. (1979). Muhammad and the Jews: a Re-examination, New Delhi. Vikas Publishing House for Indian Institute of Islamic studies.
- Cockayne, J. (2002). Islam and international humanitarian law: From a clash to a conversation between civilizations. *International Review of the Red Cross*,
- de Vitoria, Francisco. (1991). Political Writings. (Jeremy Lawrance trans. and Jeremy Lawrance and Anthony Pagden, Ed.). Cambridge University Press.
- Eyffinger, A. (2003). Christianity and International Humanitarian Law. *Sri Lanka J. Int'l L*
- Hernández Martín, Ramón. (1995). Francisco de Vitoria. Vida y pensamiento internacionalista. España: Madrid: BAE.
- Ibezim, E. (2021). Contributions of the Judeo-Christian Jurisprudence of War to International Humanitarian Law. *Journal on Contemporary Issues of Law*, -129, (10)7 152
- More ,Thomas. (2001). Utopia. Translation by Clarence Miller London. Yale University Press .



شایستگی‌های تربیتی استادان و مربیان سرآمد از منظر پیامبر اعظم حضرت محمد ﷺ

دریافت: ۱۴۰۲/۵/۲۷ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۲۹
مجتبی گراوند^۱، داریوش نظری^۲، طاهره نظری ایلخانی آبادی^۳

چکیده

سامان‌دهی و تربیت درست جامعه انسانی، مهارت ویژه‌ای می‌طلبد که نمونه آن را می‌توان در سیره رسول خدا ﷺ یافت. هدف این پژوهش، دستیابی به مؤلفه‌های تربیتی استادان و مربیان سرآمد از منظر پیامبر ﷺ است. روش این پژوهش، تحلیلی استنتاجی به شیوه تحلیل متن و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای است. منابع پژوهش، کتب تاریخی و حدیثی مرتبط با سیره نبوی است. پژوهش بر مبنای این سوال اصلی سامان یافته است که مؤلفه‌های استادان و مربیان سرآمد از منظر پیامبر اعظم حضرت محمد ﷺ کدام‌اند؟ فرضیه چنین قلمداد می‌شود که استادان شایسته مربیانی‌اند که توانایی تعمیق یا تغییر در ساحت‌های شناختی، عاطفی و مهارتی را در جهت تعالی جامعه دارند. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که در سیره نبوی نگرش و ارزش، لایه‌های مقدماتی شایستگی و دانش، بینش، مهارت‌ها، رفتار و منش اخلاق، لایه‌های تمایزگرا به شمار می‌روند که هر یک مستلزم زیرمجموعه‌هایی از جمله: علم مفید، اخلاص و انگیزه الهی، وحدت و آرمان‌خواهی مشترک، مخاطب‌شناسی، تکریم و احترام، تغافل و چشم‌پوشی به موقع، نوآوری و خلاقیت، تعهد، تواضع علمی و... است. در نهایت، استادان و مربیان شایسته در سایه تعهد و تبیین، می‌توانند نسلی فرهیخته با مبانی درست فرهنگی پرورش دهند.

کلیدواژه‌ها: شایستگی مقدماتی، شایستگی تمایزگرا، استادان و مربیان سرآمد، حضرت محمد ﷺ.

garavand.m@lu.ac.ir

nazari.d@lu.ac.ir

tahherehnazari@yahoo.com

۱. دانشیار تاریخ اسلام دانشگاه لرستان، لرستان، ایران:

۲. دانشیار تاریخ اسلام دانشگاه لرستان، لرستان، ایران:

۳. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه لرستان، لرستان، ایران (نویسنده مسئول):

۱. مقدمه و طرح مسئله

طبق آیات متعدد قرآن کریم، مربی واقعی انسان و همه موجودات جهان، پروردگار عالم است. قرآن اصیل‌ترین سند تعلیم و تربیت انسانی و میزان تعیین حدود و ثغور مبانی اصول تربیت و محکی برای تشخیص صحت و سقم راهکارها و اندیشه‌های تربیتی است که می‌تواند به عنوان نقشه راه مربیان و استادان در مسیر رشد باشد. همسو با این موضوع، توجه به سنت و سیره نبوی در زمینه مسائل تربیت نوع بشر و حل مشکلات تربیتی اخلاقی وی، ما را به اصولی نظام‌مند می‌رساند که می‌تواند پی‌ریزی و برنامه‌ریزی مسائل تربیتی جامعه را بی‌اشتباه سازد. اگر به جامعه قبل و حتی زمان بعثت و نیز در امت اسلامی تربیت شده و برخاسته از آیین تربیت نبوی نیک نظر شود، می‌توان به قضاوتی عادلانه رسید. چنان که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در یکی از خطبه‌های خود اوضاع عرب پیش از اسلام را در بدترین آیین و بدترین جاها بیان می‌کند که مبعوث شدن پیامبر ﷺ چنین جامعه‌ای را به تحول مثبت سوق می‌دهد (نهج البلاغه، خطبه ۲۶). این مذاقه و مقایسه به راحتی می‌تواند ما را به بزرگی کار و عظمت تحول شگرف پیامبر اسلام ﷺ به عنوان یک معلم متعالی و نقش اصول تربیت نبوی در تربیت آدمی، واقف سازد.

بر اساس مطالعات انجام شده می‌توان ادعا کرد که دانشگاه و مراکز آموزش عالی یکی از پرارزش‌ترین منابعی است که همه کشورها برای پیشرفت و توسعه در اختیار دارند (امیر انتخابی، ۱۳۹۰). آموزش عالی و دانشگاه‌ها زمانی که از سه ویژگی «استقلال، اعتبار و در دسترس بودن برای صاحبان استعداد» (عظیمی، ۱۳۸۳: ۷۱-۷۰) برخوردار باشند، می‌توانند به مثابه یکی از نهادهای تأثیرگذار بر امور تربیتی مطرح شوند (ثابتی و همکاران ۱۳۹۳). شایستگی هر نظام آموزشی، به اندازه شایستگی استادان و مربیان آن نظام وابسته است و مسئله این مقاله، بررسی شایستگی‌های تربیتی استادان و مربیان سرآمد از منظر پیامبر اعظم حضرت محمد ﷺ است.

۱-۱. پیشینه پژوهش

بررسی موضوع شایستگی استادان و مربیان همواره مورد توجه محققان بوده است.

به عنوان نمونه، وجدانی (۱۳۸۹) معتقد است که فقدان هر یک از مهارت‌های معلمی منجر به بی‌اثر شدن و ابتر ماندن اقدامات و فرایندهای تربیتی می‌شود. البته این پژوهش جنبه‌ای کلی داشته و از باب نگرش اسلامی به مربی، می‌توان بدان نگاه کرد. صحرانورد و چاری (۱۳۸۵) نیز با همین رویه تنها به نقش الگویی معلم در تربیت اسلامی پرداخته است. از پژوهش‌های دیگر که به بررسی موضوع شایستگی استادان از دید نگرش اسلامی پرداخته‌اند، می‌توان به تقوی و همکاران (۱۳۹۸) عبا‌باف و همکاران (۱۳۹۷) و دیالمه (۱۳۹۸) اشاره کرد که همگی بر کسب شایستگی‌های معلمی (مربی) و ضرورت آن در ارتقای تعلیم و تربیت تأکید کرده‌اند. درخور ذکر است که در زمینه شایستگی‌های تربیتی استادان و مربیان از نگاه سیره نبوی به صورت، مستقل و جامع، پژوهشی ارائه نشده است. از این‌رو، در این پژوهش سعی شده با نگاهی نو و با توجه به چالش‌های زمان حاضر رهیافتی تازه از این موضوع ارائه شود.

۱-۲. روش پژوهش

روش این پژوهش، تحلیلی استنتاجی است؛ این روش علاوه بر روش پژوهشی در تمامی رشته‌ها، به زعم پژوهشگران رویکرد استنتاجی آن، نقطه شروع رشته فلسفه تعلیم و تربیت و رویکرد تحلیلی آن، یک انقلاب در این رشته محسوب می‌شود (بهشتی، ۱۳۷۷: ۸؛ آثودی، ۱۹۹۱: ۶۷۱). از این منظر به استنتاج آرا و عناصر تربیتی (اهداف، محتوا و روش‌ها) می‌پردازد. در این پژوهش، جامعه پژوهش کتب تاریخی، حدیثی و روایی معتبر از سیره نبوی است. در این زمینه، مؤلفه‌ها از متن روایاتی که مستقیم یا غیرمستقیم ناظر بر آداب تعلیم و تعلم و تربیت است، استخراج و در قالب الگوی مفهومی ارائه می‌شود. مؤلفه‌های تحقیق با توجه به سیره نبوی و در ارتباط با موضوع کدگذاری، استخراج و تحلیل شد و با پذیرش این معیارها به عنوان شاخص‌های تحقیق کیفی، پژوهش حاضر به دلیل نقل داده‌ها از متن احادیث و روایات از اسناد معتبر، امانتداری و انتصاب داده‌ها به منبع وحی و سیر طبیعی زندگی حضرت محمد ﷺ هر دو شاخص باورپذیری و قابل دفاع بودن را در حد بالایی داراست.

شکل مقایسه‌ای لایه‌های شایستگی از نگاه سیره نبوی که ارتباط تعاملی دارند.



* بعد شناختی، شامل مجموعه آگاهی‌ها؛ بعد مهارتی، مجموعه عملکرد، توانایی و مهارت‌ها در عرصه عمل بعد عاطفی، مجموعه علایق و گرایش‌های استاد و مربی نسبت به مسائل و موضوع‌های مرتبط با تعلیم و تربیت است که این ابعاد، با یکدیگر ارتباط تعاملی دارند و استادان شایسته، توانایی تغییر و تحول را در این ابعاد در جهت حیات طیبه را دارند.

۱-۳. تعریف شایستگی

تعریف شایستگی مورد توجه پژوهشگران بوده است؛ مک کلند (۱۹۷۳)^۱ روان‌شناس دانشگاه هاروارد، اولین تعریف شایستگی را ارائه داد. وی شایستگی‌ها را از عوامل کلیدی و ریشه‌ای می‌داند که بر کارایی یادگیری اثر می‌گذارد. نیز نیچ ولت، ریچارد، برکلیمانس، وولپ و وابلز^۲ ۲۰۰۵، شایستگی را توانایی‌های حرفه‌ای معلم می‌دانند. درواقع، به اذعان پژوهشگران، در شایستگی بر چگونگی انجام کار و بر عملکرد بالفعل فرد تأکید می‌شود در سند تحول بنیادین نیز نقش معلم (مربی) به عنوان هدایت کننده و اسوه‌ای امین و بصیر در تعلیم و تربیت رسمی عمومی است (ملکی، ۱۳۸۰؛ شعبانی ۱۳۹۵؛ وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰). با توجه به ادبیات پژوهشی هر یک از صاحب‌نظران این حوزه شایستگی‌های حرفه‌ای معلمان نیازمند به‌روزرسانی، بازنگری و بازتعریف است؛ بنابراین در بیان کلی‌تر، شایستگی اشاره به مجموع تجارب، دانش، مهارت‌ها، خصایص، ذهنیت از خود یا نقش اجتماعی، ارزش‌ها و نگرش‌ها دارد که یک استاد در طول حیاتش کسب کرده است که مستقیم یا غیرمستقیم در فرایند تربیت دانشجو تأثیر داشته و یک استاد شایسته با نهادسازی تمامی ویژگی‌های متعالی در خود می‌تواند مخاطبان‌ش را در ابعاد فردی، انسانی، اسلامی و ایرانی تعالی دهد. برای فهم بهتر موضوع شایستگی در استادان و مربیان و دیدگاه پژوهشگران داخلی و خارجی مقایسه‌ای بین برخی از مهم‌ترین موارد در بحث شایستگی و جدول مقایسه‌ای برخی داده‌ها آورده شده است.

1. McClelland

2. Nijveldt, M. Mieke, B. Douwe, B. Nico, V. & Theo, W

جدول مقایسه‌ای برخی از یافته‌های پژوهشگران داخلی و خارجی حیطه شایستگی

الف. پژوهشگران خارجی	یافته‌ها
۱- کمیسیون اروپایی (۲۰۱۸)	شایستگی را به عنوان یک مفهوم چند سطحی می‌دانند که شامل مؤلفه‌های شناختی، مهارتی و عاطفی است.
۲- مدل اسپنسر (۱۹۹۳)	شایستگی‌ها را به کوه یخی تشبیه کرده‌اند که بخش عمده آن در زیر آب قرار دارد.
۳- راگان و همکاران (۲۰۱۲)	بلوغ در تدریس را اساسی‌ترین شایستگی اعضای هیئت علمی می‌دانند.
۴- مولورتون و اسمیت (۲۰۱۰)	شایستگی‌های رهبران آموزش عالی را در پنج بعد تحلیلی، ارتباطات، رفتاری، رهبری امور دانشجو و روابط طبقه‌بندی کرده‌اند.
ب. پژوهشگران داخلی	یافته‌ها
۱- سلیمی و همکاران (۱۳۹۴)	مهم‌ترین شایستگی استادان در یک دهه آینده پژوهش خواهد بود.
۲- کیزوری و همکاران (۱۳۹۸)	از دیدگاه دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد شایستگی تدریس، در تمام ابعاد آموزشی و اخلاق را در برمی‌گیرد.
۳- عباباف و همکاران (۱۳۹۷)	بر نگاه نظام‌مند است و وحدت عمل سازمانی کنشگران سازمان مرکزی دانشگاه فرهنگیان تأکید می‌شود.
۴- دارایی و همکاران (۱۳۹۹)	شایستگی‌های مدنظر اسلام اشاره دارد.

۲. لایه‌های شایستگی از نگاه سیره نبوی

۲-۱. نگرش

نگرش، عبارت از درک و نگاهی ذهنی که انسان به دنیای پیرامون خود دارد و بر اساس آن، عمل می‌کند که خود مستلزم مراحل است. اولین بعد این مبحث در استادان شایسته و سرآمد بایستی بر اساس اصل توجه به هماهنگی تربیت با فطرت باشد؛ بنابراین، عنصر اصلی تربیت را که رشد استعدادها و الای انسانی بدان وابسته است،

باید در فطرت جست‌وجو کرد و وظیفه مربی شناخت این استعدادها و فراهم کردن زمینه شکوفایی و رشد آن‌هاست. کلیه دستورهای تربیت اسلامی که در سیره نظری عملی پیامبر ﷺ جلوه می‌نماید، با فطرت انسان سازگار است. خُلق پیامبر عین قرآن است و نمود تجسم کتاب خدا که منطبق با فطرت پاک انسانی و جوابگو به نیازهای اوست. چنان‌که آن حضرت می‌فرماید: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ ابَواهُ يَهُودَانِهِ وَ يُنَصْرَانِهِ وَ يَمَجَّسَانِهِ» (کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۶؛ بیهقی، ج ۶: ۲). در این حدیث بر این امر تأکید شده که هر نوزادی با فطرت خدایی به دنیا می‌آید و این نقش تربیت خانواده، پدر، مادر و محیط تربیتی است که او به چه گرایشی متمایل شود، تعلیم و تربیت اشتباه فطرت انسانی را تیره و کدر می‌سازد و زنگاری بر آن می‌افزاید (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۲۰: ۱۹۸). هماهنگی میان فطرت و تربیت مستلزم این است که برنامه‌ریزی‌های تربیتی به‌گونه‌ای هدایت گردد که به تحقق این مهم بینجامد. در نظام فلسفه تعلیم و تربیت قرآن کریم، محور کلیدی و آبشخور اصلی ارزش‌ها، توحید است. جهانی که بی‌هدف خلق نشده و مدرسه انسان‌سازی محسوب می‌شود. سیر تکامل انسان به سمت معاد در حال تکاپو و شدن است. پیامبر خاتم ﷺ به‌عنوان آخرین فرستاده خدا، خَاتَمُ النَّبِيِّينَ (احزاب، ۴۰) پیام و عمل خود را بر اساس فطرت پاک انسانی، از اوایی و به سمت اوایی انسان و رعایت اصل کرامت وجودی او قرار داده است و اساس کار و حسن عمل پیامبر ﷺ در تربیت مسلمانان (بشریت) بر این اصل قرار گرفته است.

در ادامه این بحث، اهمیت علم مفید در اسلام قابل توجه است. طلب علم و موهبتی بودن، آن در اندیشه پیامبر اکرم ﷺ از چنان جایگاه رفیعی برخوردار است که نقل شده است فراگیری دانش یا آموختن آن به دیگری به‌سان مجاهدی است که در راه خدا به جهاد می‌پردازد و کفاره‌ای بر اعمال گذشته انسانی است (ابن عبدالبر: ۳۶؛ ابن حجر، ۱۳۲۸ق، ج ۲: ۱۶). چنان‌که می‌بینیم در جنگ بدر اسیرانی که خواندن و نوشتن می‌دانستند با شخص پیامبر ﷺ قرارداد بستند که در ازای باسواد کردن مسلمانان آزاد شوند (ابن هشام، ج ۲: ۶۶۰؛ ابن سعد، ۱۳۸۰ق، ج ۲: ۱۶). پیامبر ﷺ علم انساب را که اعراب بدان تفاخر می‌کردند، دانشی می‌داند که سود و زیانی ندارد (کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۲؛ شهید ثانی،

۱۳۷۱: ۳۱). از منظری دیگر، اقتباس دانش و حکمت از غیرمسلمین نظیر حارث بن کلدۀ ثقفی و پسرش نصر بن حارث که در مراکز درمانی آموزش جندی شاپور ایران مراتب عالی پزشکی را فراگرفته بود (ابن ابی اصیعه، ۱۹۶۵: ۱۶۱-۱۶۷)، نشان می‌دهد که مسلمانان دانش سودمند را حتی از کفار بیاموزند.

اصلی اساسی و مهم دیگری که مورد توجه استاد باید قرار بگیرد مخاطب‌شناسی و زمان‌سنجی است، چنان که پیامبر ﷺ می‌فرمایند؛ ما انبیا فرمان یافته‌ایم که با مردم به قدر عقل آنان سخن بگوییم (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۸۵). در واقع، استادان و مربیان شایسته و سرآمد، باید برای تربیت فراگیران با بهره‌گیری از علوم مختلف و با توجه به مقتضیات زمان و محیط، برنامه ویژه‌ای داشته باشند تا بتوانند رشد و تربیت فرد را در مسیر صحیح سوق دهند.

۲-۲. ارزش

همان گونه که می‌دانیم کار فلسفه تعلیم و تربیت، تعیین ارزش‌هاست و آموزش و پرورش متضمن انتقال امور با ارزش است (شفیلد، ۱۳۷۵: ۲۹۵؛ نیکزاد ۱۳۷۵: ۶۶-۵۹) و استاد توانمند باید تلاش خود را در این زمینه بر این امر مهم به کار بندد.

در نظام تعلیم و تربیت اسلامی، آنچه اهمیت کلیدی در ارزش دارد، نیت و انگیزه فرد و اخلاص اوست که خالص و خدایی باشد و این امر، شامل استاد و دانشجو هر دو می‌شود. نیت همان روح عمل است. پیامبر ﷺ اشاره می‌کنند روز خود را به قصد فراگیری دانش آغاز کن و از گروهی غیر از این نباش که خطر هلاک و نابودی است (شهید ثانی، ۱۳۷۱: ۲۶). در واقع، در این بینش آنچه خدایی است باقی می‌ماند و منظور از فراگیری علم به قصد تفاخر نیست، بلکه تقرب به خدا و خدمت به خلق است.

مولفه دیگر در این مبحث، عزت نفس است. ویلیام جیمز پایه‌گذار روان‌شناسی غربی، عزت نفس را به عنوان یکی از ابعاد مهم سلامت روان معرفی می‌کند (Ho, 2017: 1038, 1028).

عزت نفس ارزیابی ارزشمندی خود است (Neff, 2011:5,1,12)؛ بنابراین، از مهم‌ترین اصول سیره نبوی و از بنیادی‌ترین امور در اسلام، اساس تربیت بر عزت است. جهت‌گیری اصلاحی در سیره پیامبر ﷺ نیز این‌گونه است که فرد مؤمن و جامعه ایمانی به عزت دست یابند «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون، ۸). به‌طور کلی هدف انبیای الهی و به‌خصوص پیامبر ﷺ شوق به ترقی، پیشرفت و تکامل انسان در همه زمینه‌ها و مسیر رو به جلوست که در دسته‌بندی علاقه به تدریس قرار می‌گیرد. شاهد آن اینکه در جنگ خیبر پیامبر ﷺ، حضرت علی (علیه السلام) را خطاب قرار داده که حتی اگر یک نفر به واسطه او هدایت شود از تابیدن خورشید هم برتر است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۲۱۱). در نتیجه این مکتب و نهضت انبیا در جنگ و غیرجنگ شوق به هدایت و تربیت انسانی دارد چنان‌که تعلیم اسلام و قرآن نیز همگی همسوبا این نظریه است و بر این بنیان شکل گرفته است؛ بنابراین شوق به یاددهی و رشد دانشجویان، نمونه الگوی کاملی برای استادان است. یکی دیگر، از ویژگی‌های اساسی نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران، تکلیف‌گرایی و مسئولیت‌پذیری، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مبانی تعلیم و تربیت اسلامی است (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۵: ۲؛ نساجی زواره، ۱۳۸۸: ۸). در سیره نبوی نیز به این امر پرداخته شده است. رسول خدا ﷺ در این زمینه فرموده است: «أشرف أمتی حمة القرآن وأصحاب الليل. بزرگان امت من حاملان قرآن و یاران شبند» (حر عاملی، ۱۳۸۵ق، ج ۶: ۱۶۸). برترین مربیان بشر می‌کوشیدند به مخاطبان خود بیاموزند که فرد از معلومات، دانش، آگاهی وجود خویش و منابعی که در اختیار دارد، برای حل مشکلات و مسائلی که مسئولیت آن‌ها بر دوش اوست، بهره گیرد.

۲-۳. مهارت

مهارت از راه تکرار و کاربرد دانش در محیط واقعی و آموزشی به دست آمده و توسعه می‌یابد و لازمه آن در درجه اول کسب دانش و آگاهی است. مهارت ارتباطی و گفت‌وگوی فردی و روبه‌روشدن فرد مربی با شخص متربی و ایجاد یک رابطه دوطرفه و چهره به چهره، گاه در تفهیم و تلقین مفاهیم از اهمیت خاصی برخوردار است. پیامبر اکرم ﷺ از این شیوه

در روش‌های تبلیغی تربیتی خود بسیار استفاده می‌نمود. در ابتدای امر بعثت ابتدا فرمان به دعوت اقوام و خویشان به پیامبر رسید، آن حضرت آن‌ها را به خانه‌اش دعوت کرد: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء، ۲۱۴). نمونه تربیت چهره به چهره و آموزش انفرادی دعوت پیامبر اسلام ﷺ از حضرت خدیجه (ع) بود که نخستین زنی است که دعوت حضرت را پذیرفت (ابن هشام، ج ۲: ۱۵۷). مولفه دیگر در این زمینه، مهارت آموزشی است، آموزش تدریجی و وارد کردن فرد مورد تعلیم به تدریج، آرام آرام و مرحله به مرحله از آسان به سخت فرد متربی را آماده پذیرش دستورالعملی کلی می‌کند. از این مورد می‌توان به دستور شرع مقدس در تحریم شراب، ربا، برده‌داری و... که توسط پیامبر ﷺ ابلاغ و اجرا شده است، اشاره کرد (روم، ۳۹؛ آل عمران، ۱۳۰ و ۱۵۷) که این موارد نمونه عملی است که بایسد مورد توجه استادان شایسته قرار بگیرد. همسو با آن آموزش غیرمستقیم و کنایه‌ای که بنیان‌گذار آن کارل راجرز که به کارگیری آن تأثیرپذیری بیشتری از نظریه‌یادگیری و اصول اخلاقی در فرد دارد، چنانچه پیامبر ﷺ وقتی دروغی می‌شنید تنها با تبسم و عدم پذیرش آن به دیگران می‌فهماند این عمل صحیح نیست (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۱۳۰)؛ بنابراین گاهی آموزش اگر به صورت مستقیم نباشد تأثیر شگفتی در امر یادگیری دارد.

اعتمادآفرینی و ارشادگری نیز در سایه تکریم شخصیت و احترام و محبت به افراد زمینه بروز توانایی‌های فردی را فراهم می‌کند. مسئولیت دادن و تقسیم کار میان افراد، موجب بالارفتن حس اعتماد به نفس و خودباوری در دانشجویان می‌شود و فرصت بروز توانمندی‌ها و استعدادهای درونی را به آن‌ها می‌دهد. گواه گویا در سیره پیامبر ﷺ برای این موضوع اسامه است؛ زیرا ریاست وی بر گروهی از صحابه که از نظر سن و سال چند برابر او بودند، بسیار سخت و گران آمد (ابن هشام، ج ۲: ۴۲-۴۶). در انتخاب اسامه از جانب پیامبر ﷺ می‌توان به دو جنبه توجه داشت؛ نخست ایشان، می‌خواستند با این کار شخصیت اسامه را بالا ببرند و مصیبتی را که بر او وارد شده بود جبران نمایند، چراکه پدر او در جنگ با رومیان کشته شده بود و در درجه دوم ایشان می‌خواستند قانون تقسیم کار و مقام بر اساس شخصیت و لیاقت را احیا کنند و این امر را به تأکید برسانند که کسب مقام و موقعیت‌های اجتماعی تنها بر اساس لیاقت و کاردانی است نه در گرو

سن و سال. در ادامه مهارت مشاوره هم یکی از روش‌ها و فنون مطرح، اثرگذار و پذیرفته شده در تعلیم و تربیت، از سوی استادان شایسته است. مشاوره به معنای هم‌فکری، بهره بردن از تجربه دیگران و ارتباط فکری با انسان‌های دیگر است که در کمک به افراد در حل مشکلات، در ایجاد تغییرات شناختی، پیدایش بینش‌ها و بصیرت‌ها در ایجاد عزت نفس و تقویت کرامت ذاتی افراد مورد مخاطب، نقش بسزایی دارد. در این باره، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را به امر مشورت با افراد دانا، ترغیب می‌نمودند و بر این کار تأکید و اصرار داشتند چنان‌که آمده است، «لَنْ يَمْلِكَ امْرَءٌ بَعْدَ مَشُورَةٍ»؛ هیچ‌وقت انسان بعد از مشاوره هلاک نمی‌شود (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲: ۴۳۵).

در منطق نبوی، حیات جامعه انسانی به تعاون و مواسات و مهارت کارگروهی، اهل ایمان با یکدیگر در جنبه‌های مثبت و کارآفرینی در بخش‌های مختلف از جمله صنایع دستی است (کتانی، ج ۲: ۹۲-۹۳؛ واقدی، ۱۹۸۹: ۱۲۱). پیامبر صلی الله علیه و آله برای اینکه همگی افراد گروه‌ها از آموزش یکسانی برخوردار باشند، گروه‌های از افراد هم‌دل را به مناطق مختلف برای این امر و به قصد تعلیم و تربیت و سوادآموزی می‌فرستادند، شاهد آن از افرادی که به منطقه یمن اعزام شدند می‌توان به رافع بن مالک انصاری و معاذ بن جبل اشاره کرد (ابن حجر، ۱۳۲۸ق، ج ۱: ۴۸۷؛ ج ۳: ۴۰۶-۴۰۷). به کارگیری این روش از سوی استاد در پروژه‌های علمی ضمن حفظ روحیه علمی نتایج درخشانی در جامعه علمی به وجود می‌آورد. در ادامه این مبحث، مهارت ارزشیابی از توانایی‌های دیگر استادان شایسته است. به‌طور کلی و در همه امور ارزشیابی از مسائل مهمی است که در اسلام بر آن تأکید و تا حد جهاد به آن ارزش داده شده؛ بلکه جهاد اکبر شناخته شده است (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ۴۰). در ارزشیابی واقعی باید به متریبان فهماند که در چه سطحی هستند و آنچه آموخته‌اند صحیح است یا نه و اینکه آیا آن را به‌درستی به کار می‌گیرند یا نه؟ نه اینکه تنها میزان آموخته‌ها را ارزیابی کند. ارزشیابی‌های آموزشی امروز در مدارس و دانشگاه‌ها بیشتر امتحان از میزان یادگیری یا بهتر بگوییم حفظ است نه ارزشیابی یادگیری؛ زیرا ارزشیابی مستلزم قضاوت است؛ در منطق نبوی، میزان ارزش، علم حقیقی است و بر آن تأکید شده است؛ «أَكْثَرُ النَّاسِ قِيَمَةٌ أَكْثَرُ هُمْ عِلْمًا وَأَقَلُّ النَّاسِ قِيَمَةً أَقَلُّهُمْ»؛ علما با ارزش‌ترین

مردمان دانشمندترین آنان و بی‌ارزش‌ترین مردمان کم‌دانش‌ترین ایشان است» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۷: ۱۱۲. دلشاد تهرانی ۱۳۸۳: ۴۸۷). در نهایت، یکی از مهارت‌هایی که هر فردی برای تبدیل شدن به یک استاد برتر و حرفه‌ای نیاز دارد، استفاده از مهارت فن بیان قدرتمند است که در آن صورت، باعث بهبود روند کلاس و آموزش بیشتر دانشجویان می‌شود. شاهد آن خطابه‌های تأثیرگذار پیامبر ﷺ در غدیر خم و کوه صفاست که جنبه تربیتی و عقیدتی نیز داشت (قمی، ۱۳۳۸: ۴۸).

۲-۴. بینش

در نگرش توحیدی، توجه به باید و نبایدهای ارزشی و رعایت آن توسط استاد جایگاهی عظیم دارد که شامل آشنایی با آداب آموزشی است. در اینجا به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود. تعلیم، تهذیب و تزکیه (جمعه، ۲) در اسلام مقارن و ملازم همدیگرند؛ بنابراین با التزام به اسباب معنوی توسط استاد، بُعد معنوی دانشجویان همگام با ترقی علمی آنان رشد می‌کند، چنان‌که در سیره پیامبر ﷺ نیز به این امر برمی‌خوریم، ایشان می‌فرمایند: «هر امر مهمی که در آن بسم الله نباشد، بی‌نتیجه است» (حر عاملی ۱۳۸۵ق، ج ۷: ۱۷۰). در سیره عملی پیامبر ﷺ، بر ختم درس به دعا و طلب غفران از خطاها نیز تأکید شده است (شهیدثانی، ۱۴۰۹ق: ۲۲۰). مولفه دیگر در این مبحث، تکریم و احترام است. استاد دلسوز به آرای شاگردان خود توجه می‌کند و از این طریق به آن‌ها اعتماد به نفس می‌بخشد. در تکریم جوانان پیامبر ﷺ توصیه می‌فرماید: «أَوْصِيكُمْ بِالشُّبَّانِ خَيْرًا فَإِنَّهُمْ أَرْقُ أَفِيدَةً؛ شما را سفارش می‌کنم که با جوانان به‌خوبی و نیکی رفتار کنید؛ چون آنان نازک‌دل‌ترند» (قمی، ۱۴۰۲ق، ج ۲: ۱۷۶). عامل دیگر، اصل مساوات و برابری انسان‌هاست. از جمله ویژگی‌های فرهنگ علمی جامعه نبوی عدم اختصاص علم به طبقه یا قشری خاص بود در اسلام در امر آموزش، از حق زنان، طبقات فرودست و حتی کنیزان در تعلیم و سوادآموزی هم غفلت نشده است و توصیه‌های فراوانی در این زمینه وجود دارد (منیرالدین، ۱۳۶۸: ۱۷۳-۱۷۴؛ غنیمه، ۱۳۷۲: ۳۶۶؛ بخاری ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۴۱). عامل دیگر وحدت و آرمان‌های مشترک است. بنا بر نظر محققان، نظام آموزشی در زمینه شعار وحدت باید

تلاش به‌جد بکوشد و اصول و مبانی دین هم از لحاظ نظری و هم از نظر عملی باید وارد آموزش‌های رسمی شود. لذا قرآن برای نخستین بار اعلام کرد بنیاد نهایی وحدت را باید در مفهوم برادری جست‌وجو نمود؛ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ (حجرات، ۱۱۰). چنین رابطه‌ای که حضرت نیز آن را بین مسلمین اجرا کرد و عقد اخوت خواند، عاملی برای ایجاد همبستگی و انسجامی پایدار و همراهی استوار در نیل به آرمان‌های مشترک جامعه اسلامی است. پیامبر ﷺ هنگامی که بر مکه مسلط شد، اول کاری که کرد، بت‌ها را شکست و دعای وحدت خواند؛ بنابراین در سایه اتحاد، همدلی و همبستگی، دیگر موفقیت‌ها نیز به دست می‌آید؛ اما به دنبال تفرقه و گسستگی، موفقیت‌های موجود هم از دست می‌رود. در نهایت استادان شایسته نقش ویژه‌ای در جهاد تبیین دارند؛ گر بخواهیم تبیین را در معارف اسلامی ریشه‌یابی کنیم، مشاهده می‌کنیم که اصولاً پیامبران برای تبیین آمده‌اند؛ تبیین حقایق عالم، تبیین وجود خود انسان، تبیین ظرفیت‌های انسان، تبیین راهی که باید برود. به همین دلیل، یکی از نام‌های قرآن کریم بیان است: «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ»؛ قرآن تبیین‌کننده‌ای برای مردم است (آل عمران، ۱۳۸). تبیین در سیره نبوی نیز شامل عدم پذیرش رسوم غلط جاهلی است ایشان در سخت‌ترین شرایط با جامعه فاسد به مذاکره پرداختند و از طریق موعظه ارزش‌های اصیل اسلامی را جایگزین کردند.

۲-۵. دانش

اطلاعات عمومی، پایه‌ای و تخصصی که در مراکز آموزشی به دست می‌آید و خلاقیت به‌کارگیری آن، دانشی است که به رهیافت و نوآوری در آموزش می‌انجامد. تسلط به فنون تدریس اولین گام در این زمینه است که باید مورد توجه استاد شایسته و سرآمد قرار گیرد. در این زمینه، پیامبر اسلام ﷺ متناسب با امکانات موجود از وسایل کمک آموزشی برای رساندن پیام‌های الهی و تربیتی خود استفاده می‌کرد و این امر علاوه بر کمک به بهتر فهمیدن، از یکنواختی در امر آموزش جلوگیری می‌کرد و با ایجاد تنوع و جذابیت، امر آموزش و تربیت را سهل می‌نمود. پیامبر ﷺ برای تفهیم صراط مستقیم و راه‌های انحرافی در جلوی خود روی زمین خطی مستقیم کشید و فرمود این راه خداست و راه‌های دیگری

در اطراف آن کج و معوج و فرمود این راه‌های شیطان است (صالحی الشامی، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۴۰). این امر گویای این مسئله است که تسلط استاد به امر تدریس تحت هر شرایطی ضروری است. گام بعدی کارآمدی علم است، این مفهوم گرچه نسبی است؛ اما در اندیشه حضرت شامل علم مفید و ثمربخش و نحوه صحیح به کارگیری آن است. پیامبر ﷺ همواره به جایگاه و ارزش کتابت علم در مقام انتقال مفاهیم و دانسته‌ها به دیگران اهمیت می‌دادند، چنان‌که در این باره می‌فرمایند: «قیدوا العلم، قیل و ما تقييده قال؛ کتابته» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۱۵۱)؛ علم را در زنجیر کنید. گفته شد: زنجیر کردن آن چگونه است؟ فرمود: نگارش آن» عامل دیگر در استادان شایسته، انگیزه آفرینی است. در نظام تربیت نبوی ﷺ انسان چنان تعلیم می‌یابد که لحظه‌ای از لحظات عمر خود را هدر ندهد، همواره در حال آموختن باشد و این امر امری مستمر، مداوم و همیشگی است و شامل عالم و متعلم هر دو می‌شود چنان‌که آمده است: «أَطْلِبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۲۶)؛ از گهواره تا گور دانش بجویید.

قدم بعدی پرسشگری و نقادی است. استاد، باید علم آموز را در موقعیت کنجکاوی قرار دهد تا اهمیت تفکر، برای او ملموس شود و سپس به سوی یافتن پاسخ هدایت کند؛ پیامبر اکرم ﷺ پرسش مفید را به عنوان کلید خزائن و گنجینه‌های دانش معرفی و نه تنها افراد را به پرسشگری تشویق می‌کند بلکه اجر و پاداش اخروی هم برای فرد پرسش‌کننده قائل است (کراجکی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۱۸۹)؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۴۱)؛ بنابراین نگاهی هوشمندانه و نه شکایت‌آمیز در تحلیل مسائل در تعامل استاد و دانشجو به رشد و پیشرفت منجر می‌شود. در نهایت، خلاقیت و نوآوری باید از ویژگی‌های استادان شایسته و سرآمد باشد.

بنا به نظر محققان و پژوهشگران باید از روش‌های سنتی تدریس فاصله گرفت و به سمت روش‌های جدید رفت؛ یکی از این روش‌ها کلاس‌های باز یا پویا (تدریس فعال) یادگیرنده محور است.^۱ (Tuna, 2012: 175-163; Hess & Avery, 2008) که شرایط را برای

1. Tuna, F & Hess, D. & Avery

بروز توانایی‌ها و استعدادها هموار می‌کند. چنان‌که محققان^۱ بر آن صحنه می‌گذارند که این روش فرصت به چالش کشیدن را به یادگیرنده می‌دهد چراکه محتویات تدریس می‌تواند از طیف وسیعی از مواد آموزشی باشد. همسو با این نظریه، پیامبر ﷺ از انواع شیوه‌های سمعی بصری، روش تشبیه و همانندسازی خلاقیت در استفاده چندمنظوره از مساجد، مسامحه و آسان‌گیری که در آن متربی نقشی فعال در جریان آموزش دارد، بهره می‌گرفتند. در این روش فرد به اندازه توانایی خود تکلیف را می‌پذیرد و چون از عهده آن بر می‌آید، اعتماد به نفس فرد ارتقا و او را از اضطراب و دستپاچگی حفظ می‌کند. پیامبر اکرم ﷺ اصولاً هدف از بعثت خویش را آماده‌سازی خلق و آسان‌گیری بر آنان می‌داند و می‌فرماید «خداوند متعال مرا بهانه‌گیر و اشکال‌تراش خلق نفرمود، بلکه مرا معلم و آسان‌گیر آفریده است» (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۱: ۴۲۴).

۲-۶. رفتار و منش اخلاقی

این بعد بر ویژگی‌ها شخصیتی و رفتاری دلالت دارد. رفتار نمود نگرش‌ها و ذهنیت‌های استادان و مربیان است. آنان با نشان دادن رفتار از نگرش خود پرده برمی‌دارند. در جامعه اسلامی، پیامبر اکرم ﷺ نه تنها در فکر و عقیده بلکه در عمل نیز سرمشق و الگو است و وحدت در الگو و عمل‌گرایی از مشخصه‌های بارز ایشان است و قرآن به این مورد اشاره می‌کند (احزاب، ۲۱). همسو با این نظر، پیامبر ﷺ فرمود هر گاه عالم به علم خود عمل نکند، موعظه‌اش از دل‌ها فرو می‌چکد؛ چنان‌که باران بر سنگ صاف می‌لغزد (حکیمی و همکاران، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۱۳) و با این اشاره به عمل کردن به آموزه‌های تعلیم داده شده تأکید دارند که باید مورد توجه استاد شایسته قرار گیرد. همسو با این مهم، مهم‌ترین اصل و پایه حقوق بشرکرامت انسانی و آزادی است (اسراء، ۷۰) حقوق و آزادی انسان در اسلام، به حقوق فردی محدود نیست و حقوق اجتماعی را نیز شامل می‌شود. حضرت، انسان را به خاطر مختار بودن گرمی‌تر و برتر از همه موجودات می‌داند. ایشان تأکید دارند هیچ چیزی نیست که از هزار همتای

1. Guo-qi, NI. Zhi-qiang, Y.& Yun, HE

خود بهتر باشد، مگر انسان (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۶: ۲۳۸). انسان با ایمان، مولود عقل‌ورزی و آزاداندیشی است و چنین انسانی در فرهنگ نبوی قابل ستایش است؛ بنابراین آزاداندیشی استاد باید مبتنی بر حق و حقیقت بوده و از تعصب‌ورزی‌ها به دور باشد تا تأثیر بسزا در شاگردان داشته باشد. عامل دیگر، روش محبتی و انعطاف‌پذیری است که از جمله روش‌های مهم تعلیم و تربیت محسوب می‌شود که در پیشرفت تحصیلی و تربیت اخلاقی بسیار مؤثر است. برعکس سخت‌گیری، شدت عمل، مؤاخذه و مجازات‌های مکرر آثار و عوارض منفی از خود به جا گذاشته و آثار تربیتی بحث و عمل را در فرد تربی کاهش داده و نشاط روحی متعلم را از بین می‌برد و باعث می‌شود که فرد اعتماد به نفس خود را از دست بدهد. برای نمونه، پیامبر ﷺ ضمن صحبتی که با مردم مکه داشتند، اعلام عفو عمومی کرده (ابن هشام، ج ۲: ۴۱۲؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۳۹۱) و حتی خانه ابوسفیان را که بزرگ مشرکان بود، جای امن قرار داد و هر کس آن جا می‌رفت، در امنیت بود. عامل دیگر سعه صدر^۱ است. داشتن سعه صدر در ارتباط با دیگران و به‌ویژه با دانشجویان می‌تواند به‌عنوان یکی از ویژگی‌های ضروری برای استادان تلقی شود. سعه صدر به لحاظ لغوی، به معنای گشادگی سینه، همت عالی، نظر بلند، گشاده دستی، دست و دل‌باز بودن، آزاداندیشی و آزادی فکری است (معین، ۱۳۷۷: ۱۸۸).

همچنین، سعه صدر را می‌توان درک و احترام به ارزش‌های متفاوت انسانی در تعامل با دیگران دانست (Rice & Lake, 2008: 200-187). سعه صدر می‌تواند منجر به ترجیح سبک تدریس شود، چراکه آگاهی استادان از آن موجب درک بهتر فرایند یاددهی و یادگیری می‌شود. وجود «شرح صدر» برای مدیریت و هدایت چنان اهمیت دارد که خدای رحمان در مقام امتنان، به برترین فرستاده‌اش برای والاترین رسالت‌ها فرمود آیا سینه‌ات را برای نگشودیم؟ (ن.ک: به سورة انشراح). آن حضرت به خاطر صبر و سعه صدر خاصی که داشتند، این‌گونه توصیف شده‌اند، «کان اوسع الناس صدراً» (یعمری، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۴۲۳) شاهد عینی آن در غزوه حنین بر سر تقسیم غنائم است که پیامبر ﷺ از توهین‌های

1. Tolerance

مردی از قبیله بنی تمیم چشم‌پوشی کردند (ابن اثیر، ۱۳۶۸ ق، ج ۲: ۲۷۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ ق، ج ۴: ۴۱۶)؛ بنابراین، از آثار سعه صدر می‌توان به بردباری و فرو خوردن خشم، عطفوت، گشادگی چهره، انصاف و آرامش و وقار اشاره کرد که رعایت آن از سوی استادان در برابر ناهنجارهای و رفتارهای نامطلوب اثرات قابل توجهی را دارد.

عامل دیگر، تعهد معلم است که یکی از مهم‌ترین شاخص‌های نگرشی از سوی پژوهشگران در حرفه معلمی است (Herscovitch & et.al., 2006: 61,20,27) و به‌عنوان يك شاخص چند بعدی از دلبستگی روانی يك نفر به حرفه تدریس است و این تعهد یکی از عوامل اثربخشی در استادان شایسته است. در نگاه حضرت، نیز پایبندی به انجام وظیفه و تعهد را به کرات می‌بینیم؛ چنان‌که قریش پیش از نزول وحی و بعثت، پیامبر اکرم ﷺ را «امین» می‌نامیدند (الاریلی، ۱۳۶۴: ۱۴). در اهمیت این بحث نیز در قرآن که معجزه پیامبر ﷺ است آمده به پیمان وفا کنید (اسراء، ۳۴)؛ چراکه از پیمان پرسیده خواهد.

شکی نیست که یکی دیگر از مهم‌ترین و برترین صفات، تواضع علمی یک استاد شایسته و سرآمد است. بر اثر همین منش اخلاقی تواضع و فروتنی است که علم و تلاش علما به ثمر نشسته است. در نگرش توحیدی اعتراف به عجز و ناتوانی (شهیدثانی: ۲۱۴-۲۱۵)؛ در مسائلی که استاد، بدان‌ها احاطه ندارد و عدم خود برتری‌بینی باعث احترام، اعتماد و منزلت استاد در نزد دانشجویان می‌شود. در سیره پیامبر ﷺ هم به این امر برمی‌خوریم چنان‌که ایشان به ابوذری می‌فرمایند: «ای ابوذری، هرگاه از تو چیزی پرسیدند که نمی‌دانی پس (به ندانستن آن اعتراف کن) بگو نمی‌دانم تا از گرفتاری و عقوبت آن برهی و به آنچه نمی‌دانی فتوی مده تا از عذاب خدای در روز رستاخیز رهایی یابی» (مجلسی ۱۴۰۴ ق، ج ۷۷، ۷۴-۹۱، طوسی؛ ۱۴۱۴ ق: ۱۳۸-۱۵۲). ویژگی دیگر، تغافل و چشم‌پوشی، استاد شایسته است. تغافل عبارت است از اینکه آدمی چیزی را که می‌داند و از آن آگاه است، با اراده و عمد، خود را به بی‌خبری و غفلت بزند (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۱: ۴۹۸؛ فلسفی، ۱۳۶۷: ۴۰۳) و به‌گونه‌ای وانمود کند که از آن ناآگاه و بی‌اطلاع است و درواقع خود را غافل نشان دهد. تغافل بجا و نادیده گرفتن به موقع، یکی از روش‌های قابل توجه در

تربیت و حتی تدریس است و در بخش‌های مختلف زندگی از اهمیت بالایی برخوردار است برای مثال مالک بن انس ۱۰ سال در منزل حضرت خدمت کرد و کوچک‌ترین توهینی که دلالت بر آزدگی و دلخوری داشته باشد از ایشان، نشنید یا توبیخ نشد که چرا چنین کردی و چنان نکردی (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲: ۲۵). در این باره در قرآن، آمده است: «بعضی از منافقان کسانی هستند که پیغمبر را می‌آزارند و می‌گویند: او گوشی است سخن شنو و زودباور است. ای پیغمبر بگو شنوایی من به خیر و صلاح شماست» (توبه، ۱۸). خداوند در این آیه کریمه، تغافل پیامبر ﷺ را بر وفق مصلحت و خیراندیشی می‌داند که آن حفظ آبروی افراد جامعه است. درنهایت از ویژگی‌های استادان شایسته، آراستگی ظاهری است. در اسلام و در سیره اولیای خدا آراستگی ظاهری مورد توجه فراوان است؛ چراکه فطرت انسان جویای زیبایی است. پیامبر ﷺ در این باره می‌فرمایند: «خدا دوست دارد که هرگاه بنده‌اش نزد برادرانش می‌رود خود را آماده و آراسته کند» (طبرسی، ۱۳۶۵: ۳۴-۳۵)؛ بنابراین آراستگی ظاهر، در کنار آراستگی باطن، صورت موجهی از استاد در نظر دانشجو ترسیم می‌کند و به اذعان محققان، بر ویژگی‌های شخصیت و سبک‌های یادگیری دانشجویان تأثیر می‌گذارد.

۳. نتیجه‌گیری

سیره نظری و عملی رسول خدا ﷺ، منبع و مرجعی مهم برای پاسخگویی به نیازهای جامعه آموزشی و تربیتی است. در فرهنگ اسلامی معلم و استاد، الگوی معنوی معرفی شده است و از نظر جامعه‌شناختی و انگیزشی، استادان از تأثیرگذارترین الگوهای تربیتی در جامعه به‌شمار می‌روند. تربیت صحیح مقدمه‌ای برای ورود مفید و کارآمد در تمام عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در سیره نبوی حیطة نگرش، مهارت، بینش، دانش، رفتار و منش اخلاقی با یکدیگر رابطه تعاملی دارند که هر یک مستلزم توجه به شاخصه‌های اسلامی است. رسول خدا ﷺ با تبیین، روشننگری و موعظه به اصلاح جامعه و مبارزه با رسوم غلط جاهلی پرداخت و

۲۳ سال شبانه‌روزی تلاش کرد که رسوم اسلامی و انسانی را جایگزین ارزش‌های حاکم بر دوران جاهلیت نماید و به تربیت جامعه نو بنیاد بپردازد. از این‌رو، استادان و مربیان شایسته و سرآمد، لازم است ضمن آشنایی با علوم مختلف به مقتضیات زمان و نسل عنایت داشته باشند و با برنامه‌ریزی دقیق و منظم زمینه تعالی و تربیت فرد را در مسیر صحیح ایجاد کنند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی. (۱۳۲۸ق). الاصابة فی تمييز الصحابة. القاهرة: سعاده.
- ابن عبد البر، ابو عمر یوسف بن عبد البر الثمري قرطبی. (بی تا). جامع بیان العلم وفضله. قاهره: اداره الطباعة المنيرية.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۰۸ق). البدایه و النهایه. تحقیق علی شیری. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن اثیر، ابو الحسن. (۱۳۶۸ق). الکامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر.
- ابن ابی اصیعه. (۱۹۶۵م). عیون الانباء فی طبقات الاطباء. بیروت: بی نا.
- ابن سعد، محمد. (۱۳۸۰ق). طبقات الکبری. بیروت: دار صادر.
- ابن شعبه حرانی. (۱۴۱۶ق). تحف العقول عن آل الرسول. تصحیح علی اکبر غفاری. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ابن هشام، عبدالملک. (بی تا). السیره النبویه. تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی. بیروت: دار المعرفه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. محقق و مصحح جمال الدین میردامادی. بیروت: دار الفکر.
- الاربلی، علی بن عیسی. (۱۳۶۴). کشف الغمه فی معرفه الانمه. ترجمه علی بن حسین زورابی. قم: نشر ادب الحوزه و کتابفروشی اسلامیه.
- بیهقی، احمد بن حسین. (بی تا). سنن بیهقی. بیروت: دار المعرفه.
- بهشتی، سعید. (۱۳۷۷). زمینه‌ای برای بازاندیشی در فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: مؤسسه نشر ویرایش.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۱ق). صحیح بخاری. استانبول: انتشارات دارالفکر.
- برقی، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱ق). المحاسن. قم: دارالکتب الإسلامیه.
- تقوی، حسین؛ خاقانی زاده، مرتضی؛ عبادی، عباس. (۱۳۹۸). «مؤلفه‌های ارشادگری بر اساس تحلیل مضامین متون اسلامی». پژوهشی در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. سال بیست و هفتم. دوره جدید. شماره ۴۴. صص: ۱۳۹-۱۶۴.
- حکیمی، محمدرضا و همکاران. (۱۳۶۰). الحیاة. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حسینی زاده، سیدعلی. (۱۳۸۶). «ارزشیابی آموزشی در سیره پیامبر ﷺ و اهل بیت (علیهم السلام)». تربیت اسلامی. سال سوم. ش ۵. صص: ۳۷-۵۴.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۸۵ق). وسائل الشیعه. تهران: کتاب فروشی اسلامیه.
- _____ (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت.
- دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۷۲). سیره نبوی منطق عملی، سیره فردی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات تهران.
- دارابی، علی؛ نصرت پناه، سیاوش؛ رضایت، غلامحسین؛ حسنی نژاد ماهانی، محمدرضا. (۱۳۹۹). «طراحی الگوی شایستگی استادان و مربیان سازمانی با تأکید بر بیانات حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری». پژوهشی در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. سال بیست و هشتم. دوره جدید. شماره ۴۹. صص: ۵-۳۸.
- دیالمه، نیکو. (۱۳۹۸). «سناسایی مؤلفه‌های اساتید اثر بخش در آموزه‌های اسلامی». مدیریت در دانشگاه اسلامی. سال هشتم. شماره ۱۲. صص: ۲۹۵-۳۱۲.

- سلیمی، قاسم؛ حیدری، الهام؛ کشاورزی، فهیمه. (۱۳۹۴). «شایستگی‌های اعضای هیئت علمی جهت تحقق رسالت دانشگاهی؛ تأملی بر ادراکات و انتظارات دانشجویان دکترا». نوآوری و ارزش آفرینی. دوره سوم. شماره ۷. صص: ۸۵-۱۰۳.
- شفیلد، هری. (۱۳۷۵). کلیات فلسفه آموزش و پرورش. ترجمه غلامعلی سرمد. تهران: نشر قطره.
- شعبانی، زهرا. (۱۳۹۵). طراحی و اعتبارسنجی مقوله‌های اخلاق حرفه‌ای معلمان در تربیت رسمی و عمومی بر اساس تجارب جهانی و اسناد تحولی ایران. تهران: پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش و سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش و پرورش.
- شهید ثانی، زین الدین. (۱۳۷۱). منبه المرید فی آداب المقید و المستقید. محمدباقر ساعدی خراسانی. تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه.
- صالحی الشامی. (۱۴۱۴ ق). سبل الهدی و الرشاد. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- صحرانورد، نگار؛ حسین چاری، مسعود. (۱۳۸۵). «بررسی نقش معلم در تعلیم و تربیت اسلامی». مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی. شماره ۲۳۲. صص: ۴۸۱-۴۹۹.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۷۰). سنن النبى. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- _____ (۱۳۸۳). المیزان. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- طبرسی، حسن بن فضل. (۱۳۶۵). مکارم الاخلاق. ترجمه ابراهیم میرباقری. تهران: فراهانی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. (۱۴۱۵ ق). المعجم الاوسط. بیروت: دارالحرمین.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ ق). الامالی. قم: دارالثقافة.
- عیاباف، زهره؛ فراسخواه، مقصود؛ قدوسی، فائزه. (۱۳۹۷). «شایستگی‌های معلمی از نگاه کنشگران عرصه تربیت، نقاط اشتراک و تمایز». تعلیم و تربیت. شماره ۱۴. صص: ۸۳-۱۰۵.
- غنیمه، عبدالرحیم. (۱۳۷۲). تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی. ترجمه نورالله کسائی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فلسفی، محمدتقی. (۱۳۶۷). اخلاق از نظر هم‌زیستی و ارزش‌های انسانی. تهران: دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ ق). العین. قم: هجرت.
- فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۰۶ ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام).
- قمی، شیخ عباس. (۱۳۳۸). منتهی الامال. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- _____ (۱۴۰۲ ق). سفینه البحار. تهران: فراهانی.
- کتانی، عبدالحی. (بی تا). الترتیب الادریة و العمالات و الصناعات. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کیندوری، امیرحسین؛ محمدی حسینی، سید احمد؛ سلیمانی، الهام. (۱۳۹۸). «ادراک دانشجویان از شایستگی‌های تدریس اعضای هیئت علمی مطالعه موردی: دانشگاه فردوسی مشهد». تدریس پژوهی. سال هفتم. شماره چهارم. صص: ۱۰۷-۱۳۱.
- کراچکی، محمدبن علی. (۱۴۱۰ ق). کنز الفوائد و دار الذخائر. قم: نشر ایران.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۳ ق). اصول کافی. بیروت: دارالاضواء.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین. (۱۴۰۱ ق). کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ ق). بحار الانوار. بیروت: الوفاء.
- ملکی، حسن. (۱۳۸۰). صلاحیت‌های حرفه معلمی. تهران: مدرسه.
- _____ (۱۳۸۴). برنامه‌ریزی درسی راهنمای عمل، تهران: نشر پیام اندیشه.

- معین، محمد. (۱۳۷۷). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.
- مقریزی، احمد بن علی. (۱۴۲۰ ق/۱۹۹۹). *إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفده والمتاع*. تحقیق: محمد عبدالحمید النمیس. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- منیرالدین، احمد. (۱۳۶۸). *نهاد آموزشی اسلامی*. ترجمه محمدحسین ساکت. مشهد: انتشارات آستان قدس.
- نساجی زواره، اسماعیل. (۱۳۸۸). *آسیب‌شناسی تربیت دینی مجموعه مقالات همایش تربیت دینی در جامعه معاصر*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- نیکزاد، محمود. (۱۳۷۵). *کلیات فلسفه تعلیم و تربیت*. تهران: انتشارات کیهان.
- وزارت آموزش و پرورش. (۱۳۹۰). *سند تحول بنیادین آموزش و پرورش*. تهران: وزارت آموزش و پرورش؛ شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی آموزش و پرورش.
- وجدانی، فاطمه. (۱۳۸۹). «ویژگی مری از منظر روایات». *پژوهش و اندیشه*. شماره ۱۷. صص: ۱۲۳-۱۴۰.
- واقدی. (۱۹۸۹). *المغازی*. تحقیق مارسدن جونز. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- یعمری، ابن سید الناس. (۱۴۰۶ ق). *عبون الاثر*. بیروت: مؤسسه عزالدین.

منابع انگلیسی

- Audi, R(1991) *The Cambridge Dictionary of Philosophy*. Second Edition, Cambridge University Press.
- *European Commission(2010). Teachers' Professional Development: Europe in international comparison, a secondary analysis based on the TALIS dataset*. Ed.: Jaap Scheerens. Luxembourg.
- Guo-qi, Ni, Zhi-qiang, Y. & Yun, HE(2016) *The Establishment Of The Open Teaching Classroom*. Eighth International Conference on Measuring Technology and Mechatronics Automation.
- Ho, H. C.(2017). Elderly volunteering and psychological well-being. *International Social Work*, 1038-1028, (4)60.
- Hess, D. & Avery, P. G.(2008). *Discussion of controversial issues as a form and goal of democratic education*. In J. Arthur, I. Davies, & C. L. Hahn (Eds.), *Sage handbook of education for citizenship and democracy* (pp. 518-506). London: SAGE Publications.
- Koster, B. Brekelmans, M. Korthagen, F. & Wubbels, T. (2005). Quality requirements for teacher educators. *Teaching and teacher education*, 176-157, (2)21.
- McClelland, D. C.(1973). *Testing for competence rather than for" intelligence*. American psychologist, 1, (1)28.
- Meyer, John P. Stanley, David J. Herscovitch, Lynne, Topolnytsky, Laryssa. (2002). Affective, Continuance, And Normative Commitment to the Organization: A Meta-Analysis of Antecedents, Correlates, and Consequences. *Journal of Vocational*

Behavior, 27-20, 61.

- Neff, K. D.(2011).Self-compassion,Self-esteem, and well-being. *Social and personality psychology compass*, 12-1, 5.
- Nijveldt,M. Beijaard, D. Brekelmans, M. Verloop, N. & Wubbels, T.(2005).Assessing the interpersonal competenceof beginning teachers: The quality of the judgement process. *International Journal of Educational Research*,102-89 ,(2-1)43.
- Spencer, L. M. & Spencer, S. M.(1993).Competence at Work: Models for Superior Performance. *John Wiley & Sons*.
- Ragan, L. C. Bigatel,P. M. Dillon, J. M(2012). from Research to Practice: Towards an Integrated and Comp rehensive Faculty Development Program. *Journal of Asynchronous Learning Networks*. 86 -71:(5) 16.
- Rice. D, Lin.M, & LakeV. E.(2008).Teaching Anti-Bias Curriculum in Teacher Education Programs: What and How, *Teach Education*, 2)35),p 200-187.
- Tuna, F.(2012a).Student's perspectives on active learning in geography: A case study of level of interest and usage in Turkey. *European Journal of Educational studies*,2)4),



بازپژوهی تاریخچه موقوفات معصومین (علیهم السلام)

دریافت: ۱۴۰۲/۴/۲۱ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۲۸

مجید خرسندی^۱

چکیده

وقف و اعمال خدایسندانه مشابه آن، از دیرباز و قبل از اسلام به اشکال گوناگون در تاریخ بشر و در میان پیروان تمام ادیان آسمانی وجود داشته است به طوری که صومعه‌ها، معبد‌ها، آتشکده‌ها، کاهنان و موبدان از منافع این وقفیات اداره می‌شده‌اند. امت‌ها با اختلاف ادیان و شرایع با انواعی از تصرفات مالی آشنا بودند که از حیث مفهوم دور از حدود معنای وقف اسلامی نیست. این جستار با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی تحلیلی در پی پاسخ به تاریخچه موقوفات حضرات معصومین (علیهم السلام) در دین مبین اسلام است.

دسته‌بندی منطقی و آگاهی از وجود پیشینه موقوفات معصومین (علیهم السلام) در دین مبین اسلام هدف این جستار برای ترغیب و زمینه‌سازی گسترش فرهنگ غنی وقف در جامعه برای بهرمندی از برکات فراوان آن است. بنا بر یافته‌های این پژوهش، سنت حسنه وقف از اول خلقت بشریت همراه با ایشان بوده اگرچه در ادیان گذشته در قالب اعمال و اشکال شبیه به عمل وقف بوده؛ اما اسلام آن را در مسیری روشن، منطقی، هدفدار، مترقی و دقیق قرار داده است. با بیان مصادیق بارز آن در طول تاریخ اسلام همراه با مستندات روایی و تاریخی نیل به هدف مذکور میسر می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تاریخچه وقف، موقوفات، ائمه معصومین (علیهم السلام)، صدقه جاریه.

^۱ پژوهشگر سطح ۴ و مدرس سطح یک حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران: m.khursandi@gmail.com

۱. پژوهشگر سطح ۴ و مدرس سطح یک حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران:

۱. مقدمه

امروزه کشور ما با معضلات و مشکلات متعددی از جمله مشکلات اقتصادی روبه‌روست که دولت به‌تنهایی قادر به رفع آن‌ها نیست. بلکه این خود مردم هستند که با تلاش و کمک خود می‌توانند در حل مشکلات، دولت را یاری کنند. یکی از عوامل برطرف کننده مشکلات و معضلات به‌ویژه مشکلات اقتصادی، موقوفاتی است که مردم انجام می‌دهند. باید اذعان داشت که وقف در رسیدن به تعادل اجتماعی، اقتصادی و پیشرفت فرهنگی کمک شایانی به جامعه می‌کند؛ بنابراین پرداختن به بحث و موضوع وقف به‌ویژه پیشینه تاریخی آن با عقبه‌ای به بزرگی طول خلقت آدمی از اهمیت والایی برخوردار است.

این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که پیشینه موقوفات معصومان (علیهم‌السلام) به چه زمانی باز می‌گردد و چه موقوفاتی در تاریخ برای معصومان (علیهم‌السلام) ثبت شده است؟ برای نیل به این هدف، اسناد تاریخی و روایی در این زمینه بررسی و تحلیل شده است. در این فرایند، با بهره‌گیری از منابع تاریخی و بررسی روایات معصومان (علیهم‌السلام) به وجود نهاد وقف و اعمال نیک شبیه آن، در طول تاریخ بشریت قبل از اسلام و پس از اسلام پی برده و با تحلیل منابع مذکور به اثبات هدف پیش گفته نائل شده است.

مباحثی مربوط به تاریخ وقف در شماری از نوشتارها به‌صورت عمومی یا جزئی مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه پایان‌نامه‌ای با عنوان «وقف و سازمان اداری آن از ایران باستان تا حال»، نوشته هادی خلعتبری تنکابنی (۱۳۵۰-۱۳۵۱)، به رشته تحریر درآمده که بیشتر به مباحث اداره موقوفات پرداخته است. ابوالقاسم آخته (۱۳۸۸) در مقاله «تاریخ وقف در ایران و اسلام» به بحث وقف فقط پس از اسلام پرداخته است بدون اینکه به بخشی از موقوفات که قبل از اسلام وجود داشته توجهی شده باشد.

با وجود همه این تلاش‌ها، نوشتار مستقلی که تاریخچه موقوفات معصومان (علیهم‌السلام) را به‌صورت منسجم بررسی کرده باشد، یافت نمی‌شود. نوشتار حاضر با درک این کاستی، در پی شناسایی موقوفات معصومان (علیهم‌السلام) در تاریخ اسلام است. به این منظور، در گام اول، پیشینه وقف پیش از اسلام باز خوانی شده است. در گام پسین به تاریخچه موقوفات

معصومان (علیهم السلام) در اسلام پرداخته شده است.

۲. تعریف لغوی و اصطلاحی وقف

۲-۱. تعریف لغوی

وقف در لغت چند معنا دارد. از جمله سکون و بی حرکت شدن «وَقَفَتِ الدَّابَّةُ» یعنی چهارپا متوقف شد. مصدرش «وقف» و «وقوف» است. چنان که در معجم مقاییس اللغة آمده است: اصل واحدی است که دلالت بر توقف در یک چیز، سپس اندازه گیری در برابر آن دارد (ابن فارس، ۱۳۹۹ ق، ج ۶: ۱۳۵). معنای دیگر وقف، حبس کردن است. «حَبَسْتُ الدَّارَ وَقُوفًا» یعنی در راه خدا خانه مسکونی ام را حبس کردم. از باب تسمیه به مصدر گاهی به جای کلمه موقوفه از واژه وقف استفاده می شود که جمع اش «اوقاف» می شود (فیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲: ۶۶۹). در کتاب قاموس قرآن نیز به این معنا اشاره شده: وقف، حبس شدن و حبس کردن متوقف شدن و متوقف کردن است (قرشی، ۱۴۱۲ ق، ج ۷: ۱۳۵).

معنای سومی هم برای وقف ذکر شده است. وقف به معنای ایستادن، به حالت ایستاده ماندن و آرام گرفتن، وقوف یعنی اقامت کردن (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۱۴) همچنین در لسان العرب در ماده «وقف» توضیح می دهد که وقف به معنای وقوف بر ضد جلوس است. هرگاه کسی در مکانی بایستد می گویند: «وَقَفَ» و جمع آن «وُقُوفَ» و «وُقُوفُ» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۹: ۳۵۹). اگر در این سه معنی دقت شود، مشخص می شود که هر سه به یک معنا بر می گردند و آن عبارت از سکون و عدم حرکت در مقابل حرکت و تحرک است. به عبارت دیگر، گوهر معنایی این سه کار بست را در مفهوم استقرار می توان ارزیابی کرد.

۲-۱-۱. تعریف اصطلاحی

شیخ طوسی در تعریف وقف می فرماید: «الوقف تحبیس الاصل و تسبیل

المنفعة» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۳: ۲۸۶). وقف نگه داشتن اصل ملک و جاری ساختن منفعت است. تحبیس: از ماده حبس به معنی سلب آزادی است. واضح است که با وقف شدن ملک، آزادی هر گونه نقل و انتقال از قبیل بیع، هبه، ارث و ... که موجب تلف و از بین رفتن خود مال شود از آن گرفته می شود (ر.ک: عاملی، ج ۹: ۲). و تسبیل: در راه خدا آزاد گذاردن است، یعنی جواز و اباحه هر گونه تصرف برای مستحق آن، مثل سائر اموالش است (ر.ک: نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۲۸). ابن ادریس در سرائر و شهید اول در لمعه مشابیه شیخ طوسی در المبسوط وقف را تعریف کرده اند (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۲۳۱؛ شهید اول: ۸۷). محقق حلی در شرایع و صاحب جواهر در جواهر الکلام وقف را با مقداری تغییر چنین تعریف کرده اند: «الوقف عقد ثمرته تحبیس الأصل و اطلاق المنفعة» (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۴۴۲؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۲۸). وقف عبارت است از قرارداد و عقدی که حاصلش نگه داشتن اصل مال و آزاد کردن ثمره و منفعتش است. اطلاق: به معنای رها کردن یعنی جواز و اباحه هر گونه تصرف در جهت مال موقوفه در مقابل حبس است (ر.ک: عاملی، ج ۹: ۲).

علامه حلی نیز در قواعد، صاحب عروه در عروة الوثقی مشابیه عبارت محقق نوشته اند: «الوقف عقد یفید تحبیس الأصل و اطلاق المنفعة» (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۳۸۷؛ یزدی، ۱۴۲۳ق، ج ۶: ۲۷۹). وقف عبارت است از قرارداد و عقدی که فایده اش نگه داشتن اصل مال و آزاد کردن ثمره و منفعتش است.

با بررسی تعریف های فوق این نکته روشن می شود که تمام تعریف ها به موضوع واحدی اشاره دارند و از نظر مفهوم مشترک اند، چرا که گوهر معنایی تمام این تعاریف در مفهوم حبس عین و رها سازی منفعت نهفته است.

۲-۲. تفاوت وقف و صدقه

فرق بین وقف و صدقه از مسائلی است که اشاره به آن در بحث پیش رو ضرورت دارد. با نگاهی اجمالی به آیات و روایات معصومین (علیهم السلام) واضح می شود که در لسان قرآن و سنت،

اغلب از وقف به صدقه یا صدقه جاریه تعبیر شده است. با مراجعه به احادیث اهل بیت این نکته روشن می شود (حرعاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۹: ۱۷۲؛ طوسی، ۱۳۹۰ ق، ج ۴: ۹۸؛ همان، ۱۳۶۴، ج ۹: ۱۳۱ و ۱۳۲؛ یزدی، ۱۴۲۳ ق، ج ۶: ۱۸۴).

چنان که در وقفنامه های معصومین (علیهم السلام) از جمله امیرالمومنین چنین آمده است: «بسم الله الرحمن الرحيم، هذا ما تصدق به علي بن أبي طالب وهو حيّ سويّ: تصدق بداره التي في بني زريق، صدقة لا تباع ولا توهب حتى يرثها الله الذي يرث السماوات والأرض...» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۴: ۲۴۸) این چیزی است که علی بن ابی طالب در حال حیات و سلامت خود آن را وقف کرده است، او خانه خود را که در محله بنی زریق واقع است، به صورت وقفی درآورده است که به فروش نمی رود و بخشیده نمی شود و به ارث برده نمی گردد تا وقتی که خدای وارث آسمان ها و زمین آن را به ارث ببرد...

همچنین احادیث فراوانی که درباره فضیلت وقف کردن از معصومین وارد شده و در آن ها از وقف به عبارت صدقه جاریه تعبیر شده است؛ چنان که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا عَنْ ثَلَاثٍ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ وَعِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ بَعْدَهُ وَصَدَقَةٍ جَارِيَةٍ» (شعیری، ج ۱: ۱۰۵؛ نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۲: ۲۳۰). حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) فرمود: چون فرزندان آدم از دنیا بروند اعمالش منقطع می شود مگر از سه چیز: فرزندی صالح که برای او دعا کند و علمی که مردم از آن استفاده کنند و صدقه جاریه.

از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده: «سِنَّةٌ تَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ بَعْدَ وَفَاتِهِ وَلَدٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ وَمُصْحَفٌ يُخْلَفُهُ وَغَرْسٌ يَغْرِسُهُ وَقَلِيبٌ يَخْفِرُهُ وَصَدَقَةٌ يُجْرِيهَا وَسِنَّةٌ يُؤْخَذُ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷: ۵۷)؛ امام صادق (علیه السلام) فرمود: شش چیز بعد از وفات مؤمن به او فایده دهد: فرزندی که برایش طلب آمرزش کند، قرآنی که به جای گزارد، درختی که کاشته، چاه آبی که حفر نموده، صدقه جاریه ای که داده، سنت حسنه ای که بعد از او به آن عمل شود.

غیر از احادیث مذکور، روایات فراوان دیگری دلالت دارد که منظور از عبارت صدقه یا صدقه جاریه همان وقف است (حرعاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۹: ۱۷۲، ج ۲ و ۳ و ۴: ۱۰).

چنان که بعضی علما به این مطلب تصریح کرده اند. از جمله مرحوم بحرانی در حقائق الناصره می فرماید:

«لا یخفی علی من له أنس بالاخبار و من جاسّ خلال تلك الدیار أن الوقف فی الصدر الأول أعنی زمن النبی ﷺ و زمن الأئمة (علیهم السلام) إنما یعبر عنه بالصدقة» (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲۲: ۱۲۸). بر کسی که با روایات معصومین (علیهم السلام) انس دارد و در آن فضا جست و جوی کند پوشیده نیست که در صدر اسلام یعنی زمان پیامبر اکرم ﷺ و زمان ائمه هدی (علیهم السلام) از وقف تعبیر به صدقه می کردند.

۲-۳. اقوال درباره سابقه وقف قبل از اسلام

درباره اینکه آیا قبل از اسلام هم وقف و موقوفات در ادیان و ملت ها وجود داشته یا خیر دو نظریه وجود دارد.

نظریه اول: وقف در امت های پیش از اسلام وجود نداشته است.

شافعی در این باره قائل است: وقف از اموری است که مختص به اسلام است و سابقه ای قبل از آن ندارد. چنان که در کتاب الام خود نوشته است: «لم یحبس اهل الجاهلیه فیما علمت - داراً و لا ارضا بحبس ها و ائما حبس اهل الاسلام» (شافعی، ۱۴۱۰ ق، ج ۳: ۲۷۵؛ بکری، ۱۴۱۸ ق، ج ۳: ۱۵۶)؛ بنابراین وقف در نزد ایشان مختص به اسلام است.

یا ابن مرتضی گفته است: «ولم یکن فی الجاهلیة وقف علی الوجه المشروع، بل السائبه، والبحیره، والوصیلة، والحامی، قال تعالی (مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِیرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِیْلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَکِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا یُفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْکَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا یَعْقِلُونَ)» (مائده، ۱۰۳؛ بزار، ۱۹۸۸ م، ج ۲: ۱۵۲) خداوند، درباره هیچ بحیره^۱ (حیوان گوش شکافته) و

۱. بحیره: شتری که گوش آن را شکافته و رها می کردند و به آن سوار نمی شدند و گوشتش را حرام می دانستند و آن در صورتی بود که پنج بجه بزاید و پنجمی نر باشد. بحر به معنی شکافتن است. «بحر اذن الناقه: شقها شقاً واسعاً» (طبرسی، ۱۳۹۰ ق، ج ۳: ۳۸۸؛ قرشی، ۱۴۱۲ ق: ۱۸۵ و ۱۸۶).

هیچ سائبه^۱ (حیوانی که به خاطر زاد و ولد زیاد او را آزاد کرده اند) و هیچ وصیله^۲ (حیوان نری که متصل به ماده، دو قلوبه دنیا آمده باشد) و هیچ حام^۳ (شتر نری که ده بار برای جفت گیری از آن استفاده شده باشد) حکمی نکرده است ولی کافران بر خدا دروغ می بندند و بیشتر آنان اهل تعقل نیستند.

ابن حزم نوشته است: «انّ العرب لم يعرف فی جاهلیتها الحبس» (ابن حزم، ج ۲: ۲۱۶ و ۲۷۵)؛ اعراب در زمان جاهلیت چیزی به عنوان حبس (اموال) نمی شناختند. ابن الرشد در المقدمات می نویسد: «لا یعرف الجاهلی حبس داره علی ولده اوفی وجه من الوجوه المقرب بها الی الله تعالی و انما فعلت الجاهلیت بحیره و سائبه و وصیله و حامی» (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۵۵ ق، ج ۴: ۲۵۰)؛ جاهلیت خانه را برای فرزند خود یا یکی از وجوه قربت حبس و وقف نمی کرد بلکه جاهلیت بحیره و سائبه و وصیله و حامی می کرد.

بعضی دیگر آورده اند: «الوقف غیر موجود ایضا فی شریعة التوراة و لا فی المسیحیة» (همان)؛ وقف در شریعت تورات (حضرت موسی) و مسیحیت وجود ندارد. نظریه دوم: وقف در امت های پیش از اسلام وجود داشته است.

وقف سنت حسنه ای است که از دیرباز به اشکال گوناگون در تاریخ بشر و ادیان آسمانی وجود داشته است، این عنوان، قبل از اسلام در بین پیروان تمام ادیان و شرایع وجود داشته است و اداره صومعه ها، معبد ها، آتشکده ها، زندگی موبدان، کاهنان و اسقف ها، از عایدات و منافع موقوفات بوده است (انصاف پور، ۱۳۵۵، ج ۱: ۳۳).

۱. سائبه: ترک کردن و جریان. سائبه شتری است که مشرکان نذر می کردند در صورت آمدن مریض یا شفای بیمار آن را به سر خود رها کنند (طبرسی، ۱۳۹۰ ق، ج ۳: ۳۸۸؛ قرشی، ۱۴۱۲ ق: ۱۸۵ و ۱۸۶).

۲. وصیله: وصل چسباندن و لاحق کردن. گوسفندی که دو بچه نر و ماده توأم می زایید آن را وصیله می گفتند. در میان مشرکان رسم بود اگر گوسفند بچه ماده می زایید، برای مشرکان بود و اگر نر می زایید، برای خدایان ذبح می کردند و اگر دو بچه نر و ماده می زایید، می گفتند ماده به برادرش وصل است، آن را برای خدا ذبح نمی کردند (همان).

۳. حام: شتر نری که از نطفه آن ده شتر به وجود آمده بود، آن را حام می گفتند که یعنی پشت خود را نگهداری و قرق کرده است. به چنان شتری سوار نمی شدند و چیزی بار نمی کردند و از آب و علف منعش نمی نمودند (همان).

طبق منابعی که در دسترس است می‌توان اندیشه وقف را در سیره حضرت ابراهیم (علیه السلام) جست‌وجو کرد، به‌طوری‌که وقف‌های او همچنان موجود و شناخته شده است. ابراهیم خلیل (علیه السلام) ایمان خود را عملی نموده بود و هر کجا اقامت می‌گزید قربانگاهی برای پروردگار برپا می‌نمود و یک‌دهم از آن چه به دست آورده بود، تقدیم می‌کرد (شفیع العانی، ۱۳۷۵ق: ۱۷۲). همچنین پژوهش‌های مربوط به امور خیریه در سرزمین‌های مسیحی‌نشین، نشان می‌دهد که برای پناهگاه‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها، دیرها و پرستشگاه‌ها موقوفاتی وجود داشته و این موقوفات تا قرن هفدهم میلادی یعنی تا دوران لوییس سیزدهم یک سوم فرانسه را در بر می‌گرفته و فقط با انقلاب فرانسه است که این وضع تغییر می‌کند، به‌طوری‌که با آمدن انقلاب، این موقوفات جزو اموال دولت شمرده می‌شود؛ اما دولت بعدها ناچار می‌شود نظام موقوفات خیریه را به‌نحوی وضع کند که میان برنامه‌های خیریه و مصلحت عمومی مردم سازگاری ایجاد کند (همان: ۴۲۶).

در ایران باستان مخصوصاً با ظهور زرتشت و دستورهای آسمانی او، ایرانیان بیشتر متوجه خدای واحد بوده و یکتاپرستی را رونق داده بودند و برای خدای واحد یا خدایان قربانی می‌کردند. البته قربانی کردن و به اصطلاح امروز نذر و نیاز دادن از چه تاریخی شروع شده است و به چه صورتی بوده بر ما پوشیده مانده؛ ولی آنچه از نوشته‌های مختلف موجود استنباط می‌شود، نذر و نیاز از زمان زرتشت پیدا شده و به آن عمل می‌کرده‌اند.

آنچه مسلم است این است که معابد و آتشکده‌های زردشتی و مخصوصاً نگهداری آتش مقدس منبع درآمد و عایدی داشته که مردم آن‌ها را وقف می‌کردند. چنان‌که روایتی از امام صادق (علیه السلام) در این باره نقل شده است:

«ابوالصّحاری گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: شخصی خانه‌ای خریده است و از آن حیاطی مانده که شخص آن را انبار غله ساخته است. آیا آن را می‌توان وقف مسجد کرد؟ آن حضرت فرمود: همانا مجوس بر آتشکده‌های خود وقف می‌کنند» (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۹: ۱۵۰؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۲۵۱). به‌علاوه جشن‌های مختلفی که در مواقعی

از سال مرسوم بوده و گرفته می‌شده مانند جشن سده^۱ (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۶۶۳) و میرگان^۲ (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۸۷۲) و نوروز و غیره، بلاشک از محل عوایدی که از طرف زردشتیان تامین می‌شده اداره می‌گردیده که اگر صورت وقف مخلص یا حبس موبد را نداشته صورت نذر و صدقات را پیدا می‌کرده است. از طرفی خود پیدایش ادیان آسمانی توسط انبیای عظام، مردم هر عصر را وادار به ساختمان معابد، آتشکده‌ها، قربانگاه‌ها می‌نموده و برای نگهداری این گونه اماکن، نذورات و صدقاتی مانند اوقاف امروزی وجود داشته تا به مصرف خیر یا عمران و آبادانی معابد برسد از جمله آتشکده معروف آذرگشسب در بلخ که می‌توان گفت دارای موقوفات و نذوراتی بوده یا آتشکده‌های یزد و کرمان از این قسم بوده است (خلتبری تنکابنی، ۱۳۵۰-۱۳۵۱: ۵۰). هر چند وقف و ایقاف در ایران باستان بر ما پوشیده مانده و فقط با حدس و قرینه و از روی وجود آتشکده و این که برای نگهداری آن‌ها احتیاج به منبع یا درآمد بوده‌اند، استنباط وجود وقف و ایقاف در آن ادوار می‌شود. لذا طبق این قرائن می‌توان حدس زد که آتشکده معروف آذرگشسب در بلخ موقوفات و نذورات زیادی داشته است.

به هر حال آنچه محقق است ایرانیان قدیم مبادرت به خیرات و مبرات از راه‌های مختلف می‌کردند و می‌توان یقین پیدا کرد که در ایران باستان وقف و ایقاف وجود داشته است و از محل درآمدهای عین موقوفات آتشکده آباد و جشن‌های مختلف برپا می‌شده و علاوه بر این موبدان از این درآمدها امرار و معاش می‌کردند؛ چون این محل (آتشکده) کم‌کم رونق گرفت و سر و سامان پیدا کرد و ملجأ و پناهگاه اشخاص فقیر و نیازمند شد که در شب‌های سرد زمستان به آن محل مراجعه و خود را از سرما حفظ می‌کردند. به تدریج نوانخانه^۳ (همان: ۳۰۵۴) نیز در آن محل تشکیل شد.

یکی دیگر از مراسم زرتشت به نام گهنبار^۴ (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۴۷۲) است. برای

۱. جشن سده، جشنی که ایرانیان قدیم در روز دهم بهمن می‌گرفتند و در شب دهم بهمن آتش بسیار می‌افروختند و بر گرد آن شادی می‌کردند.

۲. مهرگان یا جشن مهر در آیین زردشتی، جشن باستانی که پارسیان از روز ۱۶ تا ۲۱ مهرماه برپا می‌کردند.

۳. جایی است که از طرف شهرداری ناتوانان و فقیران و متکدیان را در آن نگاهداری می‌کنند.

۴. نام شش جشن که در ایران باستان در اوقات مختلف سال برپا می‌کرده‌اند.

انجام مراسم گهنبار اشخاص خیر، زمین و ملک ویژه‌ای می‌دادند که در این صورت حق فروش آن را نداشتند و وراثت از درآمد آن ملک و آب تماماً برای انجام این مراسم استفاده می‌کردند. این ترتیب نسل به نسل ادامه پیدا می‌کرد و اگر خانواده‌ای مفلس شده یا بشود و بخواهد آن ملک را بفروشد باید به یک نفر زرتشت به این شرط بفروشد که خریدار مراسم گهنبار را به نام همان شخص که ملک را داده انجام دهد.

بدین ترتیب خیرات و مبرات و نذر سیر تدریجی تکامل خود را طی نموده و به صورت فعلی وقف در مذهب اسلام داخل شده است، کما اینکه در بعضی از شهرستان‌ها املاک وقفی وجود دارد که در دست زرتشتیان است و آن‌ها معتقدند که مربوط به زمان قبل از اسلام بوده و نیاکان آن‌ها همواره پیش‌قدمان کردار نیک بودند برای امور عام المنفعه اختصاص داده بودند که بعد از اسلام نیز به همان نحو باقی مانده و اکنون به نام وقف نامیده می‌شود. به این ترتیب می‌توان این قبیل رقبات را از قدیمی‌ترین موقوفات محسوب داشت.

به عنوان مثال در زمان فتح شهر شوش در مرقد مطهر حضرت دانیال (علیه السلام) سندی پیدا شد که برای پرداخت وام‌های بدون سود، اموالی در نظر گرفته بودند. خلیفه وقت، فرمان داد تا آن اموال به خزانه بیت‌المال انتقال پیدا کند و طبق مفاد مندرج در آن سند عمل شود (سپنتا، ۱۳۴۶ق: ۳۷۴).

در بین عرب‌های جاهلیت هم گاهی کسانی پیدا می‌شدند که گوسفندان یا شتران خود یا حتی گاهی فرزندان خود را در مقام وفای به نذر در پای بته‌ها قربانی می‌کردند و گوشت آن چهارپایان را بین مردم به ویژه نیازمندان تقسیم می‌نمودند (کبیری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۱-۲۳).

در این باره ابوزهره قائل است: «معنی وقف برای امت‌های قبل از اسلام نیز ثابت است، اگرچه با این اسم وقف نبوده دلیل آن این است که معبدها در آن زمان‌ها دایره و برپا بوده است و برپایی آن معابد جز با انفاق و کمک مردم امکان‌پذیر نبوده است و این جز همان معنای وقف نیست» (ابوزهره، ۱۳۸۱ق، ج ۱: ۵).

امام خمینی (ره) نیز می‌فرماید: «وقف حقیقت شرعی ندارد، بلکه امری عقلایی است که در میان پیروان کلیه ادیان مشترک است، بلکه بین غیر پیروان ادیان نیز مشترک است» (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۸۱).

تدوین‌گر اصرار ندارد که موارد مذکور حتماً به عنوان وقف قلمداد شود و زیرمجموعه موقوفات لحاظ شود؛ چون هر عمل خیری لزوماً وقف نیست و رابطه وقف با امور خیریه و خدمات عام المنفعه عام و خاص مطلق و به تعبیری دقیق‌تر عام و خاص من وجه است؛ ولی می‌توان ادعا کرد بر بعضی از آن‌ها روح وقف صدق می‌کند.

۲-۴. اولین واقف در اسلام

دانشمندان مسلمان در تعیین نخستین صدقه در عالم اسلام، اختلاف نظر دارند و درباره اینکه چه کسی اولین بار ملک یا مالی را به صورت وقف و صدقه جاریه در راه خدا داده نظراتی بیان شده است؛ یک احتمال این است که اولین موقوفه اموال مخیریق یا باغ‌های آن مرد یهودی است که در جنگ احد در رکاب رسول خدا کشته شد و به درجه رفیع شهادت رسید. ابن کثیر در کتاب سیره النبویه از قول محمد بن کعب قرظی نقل می‌کند که اولین وقف در مدینه، اموال جناب مخیریق بوده است (ابن کثیر، ۱۳۹۶ق، ج ۳: ۷۳). یک احتمال این است که اولین مسجدی که پیامبر بعد از ورودش به مدینه به کمک مسلمانان بنا نهادند مسجد قباست که یقیناً به صورت وقف ساخته و در اختیار مسلمانان قرار گرفته است. حال چه اموال مخیریق یا مسجد قبا را به عنوان اولین موقوفات بدانیم، به یقین می‌توان گفت که اولین واقف در اسلام کسی جز رسول اکرم ﷺ نیست که برای اولین بار این اموال را وقف کرده و در اختیار مسلمین قرار داده است (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۱ق: ۵۹۱؛ ر.ک: خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۷۶).

۲-۵. موقوفات معصومین

مناسب است در اینجا به موقوفات بعضی معصومان ﷺ که در منابع اسلامی و تاریخ ثبت

شده است اشاره شود.

۲-۵-۱. موقوفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

۲-۵-۱. باغ‌های مخیریق: اولین موقوفات در دین اسلام متعلق به زمین‌های جناب مخیریق است که ایشان با وصیت آن‌ها را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) بخشید و حضرت آن‌ها را در سال هفتم هجری وقف کردند (منقری، ج: ۱۵۱). داستان از این قرار است که جناب مخیریق از بزرگان، عالمان و ثروتمندان یهود بنی نضیر بود. هنگامی که جنگ احد در گرفت رو به یهودیان کرد و گفت: آیا محمد را یاری نمی‌کنید؟ به خدا قسم که شما می‌دانید یاری کردن ایشان حق است. آن‌ها گفتند: امروز روز شنبه است (به خاطر تقدس امروز نباید جنگ کرد). مخیریق گفت از این پس شما شنبه‌ای ندارید. سپس شمشیرش را برداشت و به طرف جنگ احد برای یاری پیامبر شتافت. قبل از حرکت وصیت کرد اگر من کشته شدم تمام اموال من از آن محمد (صلی الله علیه و آله) است هر طور که صلاح بداند در آن تصرف نماید. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مخیریق بهترین یهودی است.» و سپس اموال او را پذیرفت و آن‌ها را بر اولاد بنی هاشم وقف نمود و تولیت آن را پس از وجود مبارک خود به دختر بزرگوارش حضرت فاطمه (علیها السلام) واگذار فرمود. اموال مخیریق هفت مزرعه بودند، به نام‌های: میثب، صافیه، دلال، حسنی، برقه، اعواف و مشربه ام ابراهیم (مجلسی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲۰: ۱۳۰؛ واقعی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱: ۲۶۲ و ۲۶۳؛ منقری، ج ۳: ۱۵۱؛ سمهودی، ۱۴۱۹ ق، ج ۳: ۲۸۹؛ عسکری، ج ۲: ۱۴۱).

۲-۵-۲. زمین‌های بنی نضیر: اموال بنی نضیر که از طریق صلح به دست مسلمانان رسید با استناد به آیه ۷ سوره حشر جزو اموال خالص پیامبر و به عنوان «قَی» در اختیار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار گرفت. پیامبر بعضی از این زمین‌ها را بین مهاجرین تقسیم کرد و بعضی از آن‌ها در دست پیامبر اکرم ماند که آن‌ها را به عنوان صدقه (وقف) قرار داد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق، ج ۱: ۱۹۷؛ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۵۰؛ ابو داود سجستانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۲۳: ۱۷۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷: ۴۹ و ۴۸؛ نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۴: ۵۱ و ۵۰؛ مجلسی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲۰: ۱۷۳).

۳-۱-۵-۲. سه حصن (قلعه) از هشت حصن خیبر به نام‌های: کتیبه، وطیع و سلالم که چون با صلح فتح شده بودند، به عنوان «خالصه» و «فیء» در اختیار حضرت قرار گرفتند و وی آن‌ها را صدقه قرارداد و پنج حصن باقی مانده را میان مجاهدان تقسیم کرد. چنان که ابن شبه می نویسد: بخشی از سرزمین خیبر به نام‌های الوطیح و الکتیبه و سلالم را پیامبر ﷺ وقف کرد (حموی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۱۲؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۰۲). ماوری و ابویعلی فراء نوشته اند: «فصارت هذه الحصون الثلاثة... خالصة لرسول الله فتصدق بها، فكانت من صدقاته» (ماوردی: ۲۹۷؛ ابن الفراء، ۱۴۲۱ ق: ۲۰۳)؛ این قلعه‌های سه گانه جزو اموال خالص پیامبر گردیدند و حضرت آن‌ها را صدقه داد که جزو صدقات (موقوفات) پیامبر شدند.

۴-۱-۵-۲. فدک: سرزمینی که بدون جنگ فتح شد و خالصه رسول خدا گردید (حرعاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۶: ۱۰۲ و ۱۰۳) پیامبر آن را به دخترش حضرت فاطمه بخشید (ابن بابویه، ج ۱: ۲۳۳) می توان احتمال داد پیامبر اکرم ﷺ فدک را به عنوان وقف خاص در اختیار حضرت فاطمه (ع) و اولادش قرار داده باشد که در این صورت از موقوفات پیامبر اکرم ﷺ خواهد بود.

۵-۱-۵-۲. ثلث أرض وادی القری: که از اراضی یهود بود و در اختیار رسول خدا ﷺ قرار گرفت و آن بزرگوار آن را از صدقات خویش قرارداد (نیشابوری، ج ۳: ۱۳۸۱).

۶-۱-۵-۲. موضعی در بازار (سوق) مدینه به نام «مَهْزور» که عثمان در زمان حکومتش آن را به مروان اقطاع کرد. مردم این کار را بر عثمان خرده گرفتند و به او اعتراض کردند. مهزور که در بازار واقع بود نیز از ناحیه آن وجود مقدس بر مسلمانان وقف گردید (ابن سعد، ۱۹۶۸ م، ج ۲: ۲۴۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۲۱۷؛ اداره اوقاف و امور خیریه استان خراسان رضوی، ۱۳۸۷ ق: ۱۵)

۷-۱-۵-۲. نخلستان بویه در قبا: این نخلستان در نزدیکی مدینه واقع بود و از اموال شخصی پیامبر اکرم به شمار می آمد، حضرت آن را بر فقرا وقف کرد (ابن اثیر، ج ۳: ۴۰۷).

۸-۱-۵-۲. مسجد النبی: رسول خدا زمین آن را از دوتا کودک یتیم خریداری کرد و تا روز

قیامت وقف مسلمانان نمود (ر.ک: حجیلی، ۱۴۳۰ ق: ۴۵).

۲-۶. موقوفات امیرالمومنین علی (علیه السلام)

۲-۶-۱. چشمه‌های ینبع: از جمله موقوفات امام علی (علیه السلام) صد چشمه آب در محلی به نام «ینبع» بود خود حضرت آن‌ها را با دستان مبارک خود حفر کرد و برای حاجیان خانه خدا وقف نمود (مجلسی، ۱۴۱۰ ق، ج ۴۱: ۴۲؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۲: ۲۲۵؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹ ق، ج ۲: ۱۲۲) از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که امام علی (علیه السلام) قریب ۱۰۰ حلقه چاه در ینبع حفر کرده بود (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹ ق، ج ۳: ۲۳).

مهم‌ترین چشمه‌ها و چاه‌های موقوفه امام علی (علیه السلام) در ینبع عبارت‌اند از:

الف. البُعَبَات، که این چشمه مشتمل بر چند چشمه دیگر به نام‌های: خیف الاراک، خیف لیلی، خیف بسطاس (سمهودی، ۱۴۱۹ ق، ج ۴: ۳۰)

ب. عین ابی نیز؛ (همان)

ج. عین البحر

د. عین نولا (ابن شبه نمیری، ج ۱: ۲۲۱)

ه. عین الحدث (همان: ۲۲۳)

۲-۶-۲. چشمه‌ها و آبادی‌های در وادی القری: امیرالمومنین در وادی القری موقوفات و صدقات فراوانی داشت که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: الف. عین الموات؛ ب. عین الناقه؛ ج. عین سکر؛ د. عین البیره؛ ه. عین البیضاء؛ و. عین العصیبه؛ ز. وادی الترعه (همان، ج ۱: ۲۲۰-۲۲۳).

۲-۶-۳. مزرعه‌ای در نزدیکی مدینه: این مزرعه در جای به اسم «سویقه» واقع شده بود که امیرالمومنین (علیه السلام) آنجا را آباد کرد و برای فقرا وقف نمود (حموی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۲۸۶).

۲-۶-۴. خانه‌ها: از جمله موقوفات امیرالمومنین (علیه السلام) خانه‌های است که در مکان‌های

مختلف و برای اشخاص گوناگون وقف نمود بعضی از آن‌ها عبارت‌اند از:

الف. خانه امام در نزدیکی بقیع الغرقد (سمهودی، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۹۲).

ب. خانه‌ای در مدینه، این خانه در محلّه «بنی زُرّیق» در شهر مدینه واقع است و حضرت آن را وقف نمود تا خاله‌هایش در آن سکنی داشته باشند و پس از آن‌ها در اختیار نیازمندان از مسلمانان باشد (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۶: ۱۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹: ۱۸۷).

۵-۶-۲. مساجد: امام علی (علیه السلام) مساجد زیادی را ساخت و وقف کرد. از جمله آن‌ها عبارت‌اند از: الف. مسجد فتح در مدینه به یاد پیروزی بر عمر بن عبدود ب. مسجدی در برابر قبر حمزه، ج. مسجدی در میقات، د. مسجدی در کوفه، ه. مسجد جامع بصره، و. مسجد جامع آبادان (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۲: ۱۲۳).

۶-۶-۲. فقیرین: نام دو جاست در اطراف مدینه که حضرت پیامبر ﷺ به امیرالمؤمنین (علیه السلام) بخشیده و اصل این نام به معنی چاه یا حفیره‌ای است که برای به کار گذاشتن نخل حفر می‌کنند. ابن شبه در کتاب صدقات علی بن ابی طالب (علیه السلام) این مکان را جزو صدقات (موقوفات) امیرالمؤمنین (علیه السلام) ذکر کرده‌اند (حموی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۲۶۹؛ سمهودی، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۱۲۸).

۷-۶-۲. وادی الأُحمر: صحرایی است در «الرّجلاء» بین مدینه و شام، نیمی از آن از موقوفات آن حضرت و نیم دیگر متعلق به وراث بود (ابن شبه نمیری، ج ۱: ۲۳۴).

۸-۶-۲. اُذَیْبَة: در صحرای «إِصَم» در اطراف مدینه واقع است (همان: ۲۲۲).

۹-۶-۲. اُذَیْبَة: نام یکی از وادی‌های «قَبَلِیّه» در اطراف مدینه است. املاک و بردگان آنجا صدقه‌اند، چنانچه در وقفنامه عمومی آمده (حموی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۳۰۹).

۱۰-۶-۲. وادی الأَسْحَن: صحرایی است در حدود «فدک» (ابن شبه نمیری، ج ۱: ۲۲۵).

۱۱-۶-۲. بئر المَلک: چاهی در صحرای «قَنَاة» واقع است (همان: ۲۲۳).

۱۲-۶-۲. البُعَيْبِغَةُ: چاهی است نزدیک «رشاء» در اطراف مدینه. از حضرت صادق (علیه السلام) از پدرش نقل شده که چون به علی (علیه السلام) پیدا شدن این چشمه را بشارت دادند، فرمود: وارث خشنود می‌گردد، آن‌گاه فرمود: وقف است بر مساکین و مسافرانی که خرجی راه ندارند و نیازمندان نزدیک (همان: ۲۲۰)

۱۳-۶-۲. ذات کلمات: چهار چاه است در «حرّة الرّجلاء» به نام‌های «ذوات العشر» و «قعین» و «معید» و «رعوان». در مجموع از جمله موقوفات آن حضرت است (ابن شبه نمیری، ج ۱: ۲۲۴).

۱۴-۶-۲. وادی رعیه: صحرایی است در حدود «فدک» دارای نخل و اندکی آب که از کوه ریزش می‌کند (همان). مواردی که ذکر شد مهم‌ترین موقوفات امیرالمومنین (علیه السلام) است که در منابع اسلامی ثبت شده است. در ادامه درباره موقوفات امیرالمومنین (علیه السلام) به احادیثی نیز اشاره می‌شود. چنان‌که در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) درباره موقوفات امام علی (علیه السلام) چنین آمده است: «امیرالمومنین (علیه السلام) با تلاش دستان خود هزار غلام، بلکه تعداد زیادی که قابل شمارش نیست در راه خدا آزاد نمود. شخصی خدمت حضرت بود و در نزد حضرت تعدادی هسته درخت خرما بود، سوال کرد یا ابوالحسن این‌ها چیست که نزد شماست؟ حضرت فرمودند: ان شاء الله ۱۰۰ اصله درخت خرما، سپس تمام آن هسته‌ها را در زمین کاشت و حتی یک دانه از آن‌ها را باقی نگذاشت و آن‌ها را وقف عام نمود. امام علی (علیه السلام) اموالی را در خیبر و وادی القری وقف نمود و همچنین اموالی در ابی‌نیزر، بغیغه، ارباح، اُربنه، رغد، رزین و ریاح بر مؤمنین وقف کرد و اکثر فرزندان فاطمه (علیها السلام) را که فرزندان امین و صالح بودند، به این کار مأمور کرد. حضرت ۱۰۰ عدد چاه آب در منطقه ینبع حفر و برای حاجیان خانه خدا وقف کرد که آثار آن‌ها تا الان موجود است؛ نیز در مسیر مکه به کوفه تعدادی چاه آب حفر و همچنین در شهر مدینه مسجد فتح را بنا کرد و در کنار قبر مطهر حضرت حمزه و در میقات و در کوفه مساجدی ساخت و نیز مسجد جامع بصره و آبادان را بنا نمود و باقیات الصالحات دیگری از خود به جای گذاشت» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵: ۷۵؛ مجلسی، ۱۴۱۰ ق، ج ۴۱: ۳۲).

در وقفنامه حضرت امیرالمومنین (ع) درباره دو مزرعه ابی نیزر و بغیغه ذکر شده است: علی بنده خدا، امیرالمومنین، مزرعه ابی نیزر و بغیغه را برای نیازمندان مدینه و کسانی که در راه مانده اند به عنوان صدقه قرار داد تا خداوند فردای قیامت چهره او را به آتش جهنم نسوزاند، لذا این ها قابل بخشش و خرید و فروش نمی باشند تا زمانی که به دست خدای متعال به عنوان وارث نهایی برسد (احمدی میانجی، ۱۴۲۶ق، ج ۲: ۱۹).

امیرالمومنین (ع) پس از بازگشت از جنگ صفین درباره مصرف و اداره اموالش بعد از وفات چنین وصیت نمود: «این وصیتی است که بنده خدا علی بن ابوطالب امیرالمومنین نسبت به اموال شخصی خود، برای جلب رضای خداوند بیان کرده است تا خدای متعال بهشت جاویدان و آرامش و امنیت را در آخرت نصیبش گرداند. اداره این اموال به دست فرزندم حسن بی علی است تا به صورت شایسته از آن مصرف و آن را در راه خدا انفاق نمایند. اگر برای ایشان اتفاقی افتاد و فرزندم حسین در قید حیات بود پس از ایشان حسین اداره آن اموال را به عهده خواهد داشت و کار ایشان را ادامه خواهد داد. همانا پسران فاطمه و پسران علی، همه از این اموال به یک میزان سهم دارند. علت تقدم فرزندان فاطمه به خاطر رضای خدا، نزدیکی با رسول خدا، نگه داشتن احترام او و حرمت خویشاوندی رسول خداست. با افرادی که این اموال در اختیار او قرار دارد شرط می کنم که اصل سرمایه را نگه داشته و فقط ثمره اش را در راهی که بیان شده به مصرف برساند. اصل نهال های درخت خرما را به فروش نرساند تا تمام زمین یک دست درخت خرما شود و آباد گردد» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۲۴: ۵۰۲). اینکه حضرت در نامه مذکور فرمودند اصل سرمایه و درختان را حفظ کنید و این ها قابل خرید و فروش و بخشش نیستند و فقط ثمره و میوه آن را انفاق نمایید این همان تعریف وقف اصطلاحی است و نشانگر آن است که حضرت این اموال را در راه خدا وقف نمودند.

۷-۲. موقوفات حضرت زهرا (ع)

۷-۲-۱. موقوفه «ام العیال» چشمه ای است که به برکت آن روستایی بزرگ در کنارش

ساخته شده، این روستا در نزدیکی قلعه‌های «آره» که بین راه مکه و مدینه است واقع شده، در آن روزگار بیش از ۲۰ هزار اصله نخل خرما داشته است و امروز هم در آنجا میوه‌های مختلف مانند: لیمو، انگور، موز به عمل می‌آید، «ام العیال» در ۱۷۰ کیلومتری مدینه منوره و ۵۶ کیلومتری شرق «سقیّا» قرار دارد (بلادی، ۱۴۳۱ق، ج ۱: ۲۱).

عرام بن اصبح سلمی که شخصی مورد اطمینان است و در سال‌های ۲۷۵ قمری زندگی می‌کرده و در شناسایی منطقه «تهامه» از خبرگی ویژه‌ای برخوردار بود (زرکلی، ۱۹۸۰م، ج ۴: ۲۲۳) می‌گوید: «ام العیال» قریه صدقه فاطمه الزهراء بنت رسول الله ﷺ؛ روستای ام العیال صدقه و موقوفه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) دختر رسول خدا ﷺ است (بلادی، ۱۴۳۱ق، ج ۶: ۱۹۴).

۲-۷-۲. موقوفه «حیطان سبعة» همان باغ‌ها و مزارع هفت گانه‌ای است که اطراف آن دیوار کشیده شده بود و بیشتر آن‌ها در منطقه «العوالی» و شرق مدینه منوره واقع شده بود. این باغ‌های هفت گانه عبارت‌اند از: «عواف، برقه، میثب، دلال، حسنی، صافیه و ام ابراهیم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۴۸؛ مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۴۳: ۲۳۵).

شاید سوال شود باغ‌های هفت گانه مخیرق که توسط پیامبر اکرم ﷺ وقف و جزو موقوفات رسول اکرم ﷺ شمرده شد چرا دوباره جزو موقوفات حضرت زهرا (علیها السلام) نیز ذکر شده است؟ در جواب گفته می‌شود: امام رضا (علیه السلام) در این باره فرمودند: رسول خدا آن‌ها را وقف بر فاطمه (علیها السلام) نمود و سپس فاطمه آن‌ها را بر بنی هاشم و بنی المطلب وقف نموده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۴۷ و ۴۸، ح ۱-۴).

در باره موقوفات حضرت زهرا (علیها السلام)، روایات فراوانی رسیده که به یک نمونه اشاره می‌شود: در روایتی از امام باقر (علیه السلام) وصیتی از حضرت زهرا (علیها السلام) چنین نقل شده است: به نام خدای بخشاینده بخشایشگر. این همان چیزی است که فاطمه بنت محمد ﷺ به آن وصیت نموده است. ایشان وصیت کرد که اداره باغ‌های هفت گانه یعنی: عواف، برقه، میثب، دلال، حسنی، صافیه و ام ابراهیم بر عهده علی فرزند ابوطالب (علیه السلام) باشد. هر وقت علی از دنیا رفت بر عهده حسن و بعد از ایشان بر عهده حسین و پس از ایشان بر عهده فرزند

بزرگ من باشد. خداوند بر این وصیت شاهد است و مقداد بن اسود کندی و زبیر بن عوام شاهدان عینی آن هستند و علی فرزند ابوطالب این (وصیت) را مکتوب کرده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۱۸۰؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹: ۱۹۸).

۲-۸. موقوفات امام حسن مجتبی (ع)

امام حسن مجتبی (ع) باغ‌ها و اموالی را که از طریق ارث به حضرت رسیده بود، در راه رضای خدا وقف کردند. این باغ‌ها در محله‌ای به نام نخاوله در مدینه به اسم باغ‌های «صفا» و «مرجان» نامیده می‌شد (جعفریان، ۱۳۷۹؛ شهیدی نسب، ۱۳۸۷).

۲-۹. موقوفات امام حسین (ع)

امام حسین (ع) نیز مانند برادر بزرگوارشان امام مجتبی (ع) باغ‌ها و اموالی را که از طریق ارث به ایشان رسیده بود در راه رضای خدا وقف کردند. این باغ‌ها در محله‌ای به نام نخاوله در مدینه به اسم باغ‌های «صفا» و «مرجان» نامیده می‌شد (همان) در حدیثی نقل شده است: حضرت سیدالشهدا (ع) زمین‌ها و چیزهای دیگری را که به‌عنوان ارث مالک شده بود قبل از اینکه دریافت نماید در راه خدا وقف نمود (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۲: ۳۳۹؛ سنن کبری، ج ۶: ۲۸۳).

۲-۱۰. موقوفات امام صادق (ع)

از منابع علوم اسلامی چنین برداشت می‌شود که امام صادق (ع) نیز در عمر پربرکت‌شان موقوفاتی داشتند. حضرت وصیت‌نامه خود فرمودند که هفت سال برای ایشان نوحه سرایی کنند و برای مراسم هر سال، اموالی را وقف کرد تا برای روضه خوانی هزینه گردد (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹: ۱۷۴). در کتاب کافی محدث کلینی از یزید بن سلیط از امام کاظم (ع) چنین نقل شده است: «امام موسی کاظم (ع) وصیت کرد و ده

نفر شاهد وصیتش بودند... یک سوم موقوفات پدرم و یک سوم موقوفات خودم تولیتش با فرزندم هست...» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۳۱۶). از این که امام موسی کاظم (علیه السلام) در وصیتنامه اش فرمود: یک سوم موقوفات پدرم تولیتش با فرزندم هست، نشانگر آن است که امام صادق (علیه السلام) هم دارای موقوفاتی بوده است.

۲-۱۱. موقوفات امام کاظم (علیه السلام)

امام موسی کاظم (علیه السلام) نیز دارای موقوفاتی بوده است؛ در روایتی چنین نقل شده است: «این آن چیزی است که موسی بن جعفر وقف کرده که عبارت است از: زمین ایشان در فلان مکان و حدود جغرافیایی آن فلان است که به طور کلی: درخت‌های خرما، اصل زمین، قنات آن، آب آن، آسیاب آن، حریم آن، حق شرب آن و هر حقی که در جلو و پشت، پستی، بلندی، طول و عرض، میدان جلوی باغ، نه‌رهای بزرگ و کوچک، قسمت‌های آباد یا بایر زمین، وجود دارد همه را وقف نموده است. کسی که تولیت وقف را به عهده دارد، درآمد حاصل از آن را (بعد از کم کردن مخارج و نیازمندی‌های مزرعه و کسر ۳۰ عدد نخل خرما برای نیازمندان) در بین اولاد موسی برای پسرهای دو برابر سهم دخترها تقسیم کند» (حرعاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۳: ۳۱۴)؛ بنابراین طبق منابع اسلامی و اسناد تاریخی که به دست ما رسیده است معصومین (علیهم السلام) دارای موقوفات بوده و مقداری از منابع مالی خود را در راه خدا و برای کمک به خویشاوندان، نیازمندان و امثال آن وقف کرده‌اند.

۳. نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های این پژوهش، نتایج زیر حاصل آمد:

۱. نهاد وقف و اعمال خیر خواهانه‌ای نظیر آن، از قدیم الایام به صور مختلف در طول تاریخ بشریت و شرایع الهی وجود داشته است.
۲. وقف و موقوفات، امروزه در زندگی انسان‌ها مخصوصاً مسلمانان جایگاه ویژه‌ای دارد

به طوری که نقش موثر آن‌ها در زندگی مردم انکارناپذیر خواهد بود و بدون در نظر گرفتن این امور، جامعه نقص مهمی خواهد داشت. این حکایت از اهمیت و نقش مهم این پدیده در زندگی بشر امروزی دارد.

۳. با بررسی روایات نورانی معصومین (علیهم السلام) و مستندات تاریخی، این نتیجه حاصل می‌شود که قبل از اسلام، از منافع وقفیات و اعمال خیرخواهانه مشابه آن، معبدها، صومعه‌ها، آتشکده‌ها، موبدان و کاهنان و امثال آن‌ها اداره می‌شدند. بعد از اسلام هم موقوفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) انکارناپذیر است.

۴. در بررسی مستندات اسلامی و تاریخی نتیجه‌ای که به دست می‌آید این است که اولین وقف در اسلام توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ثبت شده، همچنین برای دیگر معصومین (علیهم السلام) از جمله حضرت زهرا (علیها السلام)، امیرالمومنین، امام حسن و امام حسین، امام سجاد، امام صادق و امام کاظم (علیهم السلام) موقوفاتی ثبت شده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه. (۱۳۷۹). مترجم: محمد دشتی. چاپ پانزدهم. قم: انتشارات الهادی.
- آخته، ابوالقاسم. (۱۳۸۸). «تاریخ وقف در ایران و اسلام». یاد/ایم. شماره ۵۳.
- ابن ابی الحدید. (۱۴۰۷ق). شرح نهج البلاغه. بیروت: دارالجلیل.
- ابن اثیر. (بی تا). اسدالغابه فی معرفة الصحابه. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (بی تا). عیون أخبار الرضا. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. محقق: علی اکبر غفاری. چاپ دوم. بیروت: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن حزم. (بی تا). المحلی بالآثار. بیروت: دارالفکر.
- ابن سعد. (۱۹۶۸م). طبقات الکبری. بیروت: دار صادر.
- ابن شبه نمیری. (بی تا). تاریخ المدینه المنوره. چاپ دوم. بی جا: حبیب محمد.
- ابن شهر آشوب. (۱۳۷۹ق). مناقب آل ابی طالب. قم: نشر علامه.
- ابن فارس، أحمد بن فارس. (۱۳۹۹ق). معجم مقانیس اللغة. بی جا: دارالفکر.
- ابن الفراء، أبویعلی. (۱۴۲۱ق). الأحکام السلطانیة. چاپ دوم. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن کثیر. (۱۳۹۶ق). سیره النبویه. بیروت: دار المعرفة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
- ابن حیون، نعمان بن محمد. (۱۳۸۵ق). دعائم الإسلام. چاپ دوم. قم: مؤسسه آل البيت.
- ابو داود سجستانی، سلیمان بن اشعث. (۱۴۳۰ق). سنن أبی داود. محقق: شعیب الأرنؤوط - محمد کامل قره بللی. بیروت: دار الرسالة العالمیة.
- اداره اوقاف و امور خیریه استان خراسان رضوی. (۱۳۸۷ق). وقف یاران. مشهد: اداره اوقاف و امور خیریه استان خراسان رضوی.
- انصاف پور، غلامرضا. (۱۳۵۵). تاریخ زندگی اقتصادی روستاییان و طبقات اجتماعی ایران. بی جا: نشر اندیشه.
- بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). الحقائق الناضرة. محقق: محمد تقی ایروانی و سید عبدالرزاق مقرر. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بزار، أبویکر. (۱۹۸۸م تا ۲۰۰۹م). بحر الزخار. مدینه منوره: مکتبه العلوم والحکم.
- بکری دمیاطی، عثمان بن محمد. (۱۴۱۸ق). إعانة الطالبین علی حل ألفاظ فتح المعین. بیروت: دارالفکر.
- بلاذی، عاتق بن غیث. (۱۴۳۱ق). معجم معالم الحجاز. بیروت: مؤسسة الریان للطباعة و النشر و التوزیع.
- جعفریان، رسول. (۱۳۷۹). «جامعه شیعه در مدینه (نخاوله) (۳)». میقات حج. دوره ۹. شماره ۳۴. صص: ۲۴۸-۲۲۶.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۵۵ق). مجله الهدایة الاسلامیة. قاهره: شارع مجلس النواب.
- حبیلی، عبدالله بن محمد. (۱۴۳۰ق). الاوقاف النبویه و اوقاف خلفاء الراشدین. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. محقق: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث. قم: مؤسسه آل البيت.
- لإحياء التراث.

- حلی، حسن بن یوسف مطهر. (۱۴۱۳ق). قواعد الاحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، محمد بن احمد بن ادریس. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. چاپ دوم. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام. محقق: عبدالحسین محمد علی بقال. چاپ دوم. تهران: اسماعیلیان.
- حموی، یاقوت. (۱۳۸۰). معجم البلدان. مترجم: علی نقی منزوی. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- خلعتبری تنکابنی، هادی. (۱۳۵۰-۱۳۵۱). «وقف و سازمان اداری آن از ایران باستان تا حال». پایان نامه. سال دفاع سال تحصیلی ۱۳۵۰-۱۳۵۱.
- خمینی، روح الله. (۱۳۹۲). تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (۱۴۲۱ق). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. چاپ دوم. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- زرکلی، خیرالدین. (۱۹۸۰م). اعلام زرکلی. چاپ پنجم. بیروت: دارالعلم للملایین.
- سینتا، عبدالحسین. (۱۳۶۶ق). تاریخچه اوقاف اصفهان. اصفهان: اداره کل اوقاف اصفهان.
- سمهودی، علی بن عبد الله. (۱۴۱۹ق). وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شافعی، محمد بن ادریس. (۱۴۱۰ق). الأم. بیروت: دار المعرفة.
- شعیری، محمد بن محمد. (بی تا). جامع الأخبار. نجف: مطبعة حیدریه.
- شفیع العانی، محمد. (۱۳۷۵ق). احکام الاوقاف. بغداد: الشركة الاسلامیه للطباعة.
- شهیدی نسب، محمدباقر. (۱۳۸۷). «وقف سنت ماندگار». روزنامه رسالت. سه شنبه ۲۶ آذر.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۹۰ق). مجمع البیان. چاپ چهارم. تهران: کتابفروشی اسلامی.
- طبری، أبو جعفر. (۱۳۸۷ق). تاریخ الطبری. چاپ دوم. بیروت: دار التراث.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط. چاپ سوم. تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- (۱۳۹۰ق). الاستبصار. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- (۱۳۶۴). تهذیب الاحکام. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی. (بی تا). اللمعة الدمشقیة. بی جا: دارالفکر.
- عاملی، محمدجواد. (بی تا). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة. بی جا: احیاء التراث.
- عسکری، مرتضی. (بی تا). معالم المدرستین. تهران: مؤسسه بعثه.
- فیومی، احمد بن محمد مقرئ. (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم: دارالهجرة.
- قرشی، علی اکبر. (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن. چاپ ششم. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- کبیری، محمد عبید. (۱۳۶۴). احکام وقف در شریعت اسلام. مترجم: احمد صادقی گلدر. ساری: اداره کل حج و اوقاف و امور خیریه استان مازندران.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. محقق: علی اکبر غفاری. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- ماوردی، علی بن محمد. (بی تا). احکام السلطانیة. قاهره: دار الحديث.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۱۰ق). بحار انوار. بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.

- مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۱ق). *الفقه علی المذاهب الخمسة*. چاپ دهم. بیروت: دار التیاری جدید- دارالجواد.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). *الإرشاد*. قم: کنگره شیخ مفید.
- منقری، نصر بن مزاحم. (بی تا). *وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- نجفی، محمد حسن. (۱۳۶۲). *جواهر الکلام*. چاپ هفتم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نوری، حسین. (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل*. محقق: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت. بیروت: مؤسسه آل البيت.
- نیشابوری، مسلم بن الحجاج. (بی تا). *صحیح مسلم*. محقق: محمد فؤاد عبد الباقي. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- واقدی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). *المغازی*. محقق: جونز مارزدن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- یزدی، محمد کاظم. (۱۴۲۳ق). *العروة الوثقی*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.



تجلی «جایگاه اهل بیت (علیهم السلام)» در نگاره‌های دوره‌های ایلخانی و تیموری

دریافت: ۱۴۰۱/۹/۲۱ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

مرضیه علی پور^۱

چکیده

هنر شیعی، هنری توحیدی است که با تأکید بر دو اصل امامت و عدالت در حیطه هنر اسلامی قرار می‌گیرد. برخی تشکیل حکومت صفویه را زمینه‌ساز پیدایی این هنر در نظر گرفته و این دوره را سرآغاز هنر شیعی دانسته‌اند، ولی باید گفت شیوع هنر شیعی در ایران در یک روند تدریجی از عصر ایلخانیان آغاز شده و در عصر تیموری رواج و تداوم یافته و در عصر صفوی تثبیت شده است. وجود گرایش‌های شیعی در میان ایرانیان، مضامین و عناصری از باورهای شیعی در نگارگری تجلی نموده و باعث حضور چهره پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) در نگاره‌ها شده است. هدف این تحقیق شناسایی ویژگی‌های بصری «جایگاه اهل بیت (علیهم السلام)» در نگارگری دوره‌های ایلخانی و تیموری و ارتباط آن‌ها با اصول مذهب شیعه است. بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و به روش توصیفی تحلیلی و با رویکرد تطبیقی، نگاره‌های دوره‌های ایلخانی و تیموری از بُعد باورهای شیعه و چگونگی تصویرسازی و تحلیل عناصر زیبایی‌شناسی و نمادین آن‌ها بررسی شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد تصویرسازی نسخه‌هایی با مضامین شیعی و به‌ویژه اهل بیت (علیهم السلام) همواره تحت تأثیر تفکر مذهبی هنرمندان و حامیان آن‌ها در دوران مختلف بوده است. چنان‌که در بیشتر نگاره‌های شیعی دوره ایلخانی از شیوه واقع‌گرایانه برای نمایش مولفه‌های بصری استفاده شده و گاه در آن‌ها نمادهای صریح و ساده‌ای نیز بروز کرده است، اما در دوره تیموری با افزایش گرایش‌های شیعی سعی شده با اجتناب از واقع‌گرایی و ورود به عرصه نمادگرایی، مضامین و شخصیت‌های شیعه را همان‌گونه که در مذهب شیعه انعکاس یافته، به تصویر درآیند و به این طریق بسترهای رشد عناصر نمادین نگاره‌های شیعی دوره صفوی فراهم شد.

کلیدواژه‌ها: اهل بیت (علیهم السلام)، شیعه، نگارگری، دوره‌های ایلخانی و تیموری.

۱. مقدمه

هنر شیعی، هنری توحیدی است که با تاکید بر دو اصل امامت و عدالت در حیطه هنر اسلامی قرار می‌گیرد. این هنر به بیان، نمایش یا انتقال همراه با ذوق و سلیقه فرد از اعتقادات، تفکرات، ارزش‌ها، مفاهیم، شخصیت‌ها، آداب و رسوم، جریان‌ات و حوادث تاریخ تشیع می‌پردازد. ویژگی دیگر این هنر برقراری ارتباط نزدیک با فرهنگ و مولفه‌های هویت ایرانی است. نبوغ قومی ایرانیان در بهبود و کیفیت اجرا و سبک هنر شیعی نقش ملموسی داشته است. در این باره بورکهارت عقیده دارد، دید احساسی و تفکری هنر ایرانی تا حد زیادی وابسته به محیط اجتماعی شیعی است که مرزی بین شرایع خشک سنت و جماعت و حال دل و الهام است (بورکهارت، ۱۳۶۵: ۴۴). به استثنای دوره آل بویه که به صورت مقطعی از مولفه‌های شیعی در هنر استفاده شده، شروع، شیوع و به‌ویژه تداوم هنر شیعی در تاریخ ایران به تدریج و بعد از هجوم مغولان و سقوط خلافت عباسی و از عصر حاکمیت ایلخانیان آغاز شد و از دوره تیموری به بعد شیوع یافت. بررسی مضمون نگاره‌ها و تحلیل عناصر بصری و ارتباط آن‌ها با یکدیگر به مثابه موجودیتی برای درک موقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی عصر خلق نگاره‌ها انجام می‌شود، زیرا نگارگر ساختاری را برگزیده است که وظیفه‌اش انتقال پیام از سوی مرجع پیام است و هنرمندی‌های نقاش را نباید از نظر پنهان داشت؛ بنابراین عناصر بصری خلق شده به وسیله نقاش، نه تنها در قالب نمادهای صرف، بلکه در جایگاهی فراتر به تصاویری برای بیان ایدئولوژی و پیام‌ها بدل شده است. هنر در دورانی که حکام و متولیان هنر بر ایدئولوژی و انگیزش‌های اعتقادی اهتمام ویژه دارند، عمدتاً هدفمند و وابسته می‌گردد و موضوعات و اغراضی که دامن هنر را مسخر خویش می‌سازند، مشحون از آموزه‌های دینی می‌گردد. همچنین هنر در دوران حاکمیت دین به‌ویژه آن گاه که در خدمت دین است، مبتنی بر زبان آموزه‌ها و منابع آن عمل می‌کند (مهدی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۷۰)؛ بنابراین ظهور و تجلی شگردهای تصویری و پردازش‌های نمادین در آثار هنری را باید از این منظر بررسی کرد؛ زیرا اصولاً هنری که در پی مفاهیم عمیق معنوی و سرشار از نیروی قدسی باشد، نمی‌تواند به زبان واقع‌نمایانه متوسل شود، بلکه به دنبال واسطه‌ای است که معنا و مفاهیم و آموزه‌های اصیل و

آسمانی را به وسیله آن‌ها به نمایش بگذارد. از این رو، شگردهای بصری و جلوه‌های نمادین خلق شده در آثار هنری، واسطه بیان معنا، مفاهیم و آموزه‌های اصیل و آسمانی آن‌ها می‌شوند (همان: ۳).

با وجود گرایش‌های شیعی در مقاطع مختلف تاریخی در میان مردم ایران و جایگاه هدایتگری اهل بیت (علیهم السلام) در کنار قرآن، مضامین و عناصر بصری از باورهای شیعی در نگارگری بروز و تجلی کرده و باعث حضور شمایل ائمه اطهار (علیهم السلام) در نگاره‌ها شده است؛ اما انعکاس مضامین، وقایع، باورها و شخصیت‌های شیعه در ادوار مختلف تاریخی و فکری در نسخ و آثار متعدد از جنبه‌های مختلف و به شیوه‌های متفاوت بروز یافته‌اند. از این رو، هدف این پژوهش بررسی جایگاه ائمه اطهار (علیهم السلام) در نگارگری دوره‌های پیشاصفوی (دوره‌های ایلخانی و تیموری) از بُعد باورهای شیعه است که در نصوص قرآنی و روایات ریشه دارد و در صدد پاسخگویی به سوالات ذیل است:

- مهم‌ترین مضامین شیعی مرتبط با اهل بیت (علیهم السلام) که در نگارگری دوره‌های ایلخانی و تیموری بروز یافته‌اند، کدام‌اند؟

- آیا تجلی جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) در نگاره‌های این دو دوره بر اساس باورهای شیعه و آیات و روایات است؟

- مضامین شیعی کاربردی در نگاره‌های این دوره‌ها چه ویژگی‌های بصری دارند؟

۱-۱. پیشینه تحقیق

در میان پژوهش‌های دوره‌های ایلخانی و تیموری، مطالعه جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) در نگارگری بر اساس آیات و روایات نقش ویژه‌ای دارد، ولی تاکنون مطالعات کمتری در این خصوص انجام گرفته است. از کتاب‌هایی که در راستای این پژوهش واقع می‌شود، می‌توان به کتاب «معراج‌نگاری نسخه‌های خطی تا نقاشی‌های مردمی با نگاهی به پیکرنگاری حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)» نوشته هلنا شین دشتگل (۱۳۸۹) اشاره کرد که ضمن بررسی تاریخ

نقاشی مذهبی در اسلام، به بررسی نگاره‌های معراج پیامبر ﷺ در دوره‌های مختلف می‌پردازد. کتاب «عناصر هنر شیعی در نگارگری و کتیبه‌نگاری تیموریان و صفویان» نوشته مهناز شایسته‌فر (۱۳۸۴) نیز شامل مباحثی از هنر شیعی در نگارگری و کتیبه‌های تیموری و صفوی است که در کنار بررسی سیر تاریخی نگارگری این دوران، آثار شیعی را در این دوره‌ها معرفی کرده است. از جمله مقالاتی که در راستای این پژوهش واقع می‌شوند می‌توان به این موارد مراجعه نمود: در مقاله «تصویرآرایی پیامبر ﷺ و امامان شیعی (علیهم السلام) در نسخه خطی حبیب السیر با محوریت بحارالانوار» رضا نورانیان و همکاران (۱۳۹۹) ضمن مطالعه ویژگی‌های شمایل‌نگاری تعدادی از نگاره‌های پیامبر و ائمه اطهار (علیهم السلام) در نسخه حبیب السیر و ارتباط آن‌ها با روایات بحارالانوار، به تحلیل کاربرد مفاهیم و نمادهای شیعی در آن‌ها می‌پردازند و شمایل‌نگاری دوره صفوی را بررسی می‌نمایند. در تحقیق «بررسی روند تجلی مضامین شیعی در نگارگری ایران» علیرضا مهدی‌زاده (۱۳۹۶) به بررسی و تحلیل روند تحول مصورسازی مضامین شیعی از دوره‌های ایلخانی تا صفوی بر مبنای روایت پرداخته و دوره صفوی را نقطه عطفی در ظهور نگاره‌های شیعی دانسته است که با نمادهای شیعی به نمایش درآمده‌اند. این پژوهش جنبه تطبیقی داشته و نگاره فتح خیبر در فالنامه تهماسبی را به عنوان نمونه‌ای از نگارگری واقعه خیبر با رویکرد شیعی معرفی کرده است. بر اساس یافته‌ها، پژوهشی که ضمن توصیف و تحلیل جایگاه ائمه اطهار (علیهم السلام) در نگاره‌های دوره‌های ایلخانی و تیموری به بررسی محتوایی و بصری این نگاره‌ها از بعد باورهای شیعه که ریشه در نصوص قرآنی و روایات دارد، انجام نشده است.

۱-۲. روش تحقیق

این پژوهش بر اساس ماهیت و روش توصیفی تحلیلی و با رویکرد تطبیقی و تفسیری است و گردآوری اطلاعات آن از طریق مطالعات کتابخانه‌ای اسنادی انجام شده است. در این تحقیق عناصر بصری نگاره‌های شیعی به لحاظ مشترکات ساختاری و مفهومی با آیات و روایات مطالعه تطبیقی شده است تا ارتباط میان اعتقادات مذهبی حاکم بر دوره‌های ایلخانی و تیموری را در نحوه شکل‌گیری مولفه‌های بصری موجود در نگارگری مشخص

نماید. شایان ذکر است که در این تحقیق برای شناخت مفاد حقیقی و ارزش‌های شیعی عناصر تصویری، از تفسیر و تاویل آن‌ها بر اساس منابع قرآنی و روایی استفاده شده است؛ زیرا قرآن جایگاه بی‌بدیلی در اندیشه شیعی دارد و اساسی استوار و محکم در بیان حقانیت شیعه فراهم می‌سازد و نگارگران در آثار هنری از تفاسیر آیات قرآنی برای اثبات حقیقت و درستی دیدگاه خود استفاده کرده‌اند.

۲. جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) در آیات و روایات

مطابق با روایات، پیامبر ﷺ در واپسین روزهای عمر شریف خویش «حدیث ثقلین»^۱ را به‌عنوان وصیتی همیشگی برای امت خود بیان فرمودند. بنا بر «حدیث ثقلین» که در کتب شیعه و اهل سنت آمده و همه بر صحت آن اتفاق نظر دارند، این دو امانت «قرآن» و «اهل بیت (علیهم السلام)» ایشان هستند. این حدیث درباره جایگاه هدایتگری قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) در دین اسلام و لزوم تمسک به آن‌ها پس از رحلت رسول ﷺ سخن می‌گوید و اینکه این دو همواره در کنار یکدیگرند تا در کنار حوض کوثر به حضرت محمد ﷺ ملحق شوند. این حدیث علاوه بر امامت ائمه (علیهم السلام)، اثبات اتصال قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) را بیان می‌نماید و نشان می‌دهد که قرآن را به‌تنهایی و بدون اهل بیت (علیهم السلام) نمی‌توان فهمید و پیامبر ﷺ هدایت مسلمانان را در گرو مراجعه به آنان اعلام فرموده است. در هدایتگری قرآن به‌ویژه برای پرهیزکاران تردیدی نیست، چراکه قرآن بینة ابدی پیامبر ﷺ و راهنمای همیشگی مسلمانان است، اما «اهل بیت» چه کسانی هستند و از نظر سیاسی و معنوی چه شئونی دارند که طبق «حدیث ثقلین»، هدایت قرآن با رهبری آنان گره خورده است (معارف، ۱۳۹۹).

«اهل بیت» واژه‌ای است که قرآن در «آیه تطهیر» برای اهل عصمت از خاندان پیامبر ﷺ به‌کار برده است.^۲ مطابق با روایات اهل بیت (علیهم السلام) شامل پیامبر ﷺ، علی، فاطمه و حسنین (علیهم السلام) معروف به «خمسه طیبه» و «اصحاب کساء» نیز شناخته می‌شوند و بر

۱. «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا وَ لَنْ تَزُولَا»

۲. «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب، ۳۳)

اساس روایاتی بی‌شمار عنوان «اهل بیت» شامل سایر امامان معصوم از فرزندان امام حسین (علیه السلام) نیز می‌شود. در اعتقادات شیعه، اهل بیت (علیهم السلام) همچون پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای هر مسلمان الگو و اسوه هستند. از آنجا که در قرآن و روایات اسلامی فضایل فراوانی برای اهل بیت (علیهم السلام) بیان شده، محبت و اطاعت از آن‌ها بر همه مسلمانان واجب شده است. آیات بسیاری در قرآن وجود دارد که ناظر به شخصیت و مقامات اهل بیت (علیهم السلام) است که زمانی مقاصد این آیات روشن می‌گردد که به روایات صحیحی که درباره سبب نزول آن‌ها آمده است، مراجعه شود یا در صورتی که توضیح و تفسیری در خصوص مفاد آن‌ها از معصومین (علیهم السلام) وارد شده است، ملاحظه شود. از آن جمله می‌توان به «آیه مباهله»^۱ اشاره کرد که درباره اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده است. آنچه در جریان مباهله اهمیت دارد، این مطلب است که مطابق «آیه مباهله» علی (علیه السلام) مصداق نفس پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حسنین (علیهم السلام) به‌عنوان فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فاطمه (علیها السلام) مصداق بارزی از زنان در امت اسلامی قلمداد شده‌اند. از این رو، امامان شیعه در برخورد با مخالفان خود، همه جا با استناد به این آیه، خود را پسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) نامیده و بر دیگران افتخار کرده‌اند.^۲ از آیات متعددی که در خصوص اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده می‌توان به نزول آیات «تبلیغ»^۳ و «اکمال»^۴ در روز «عید غدیر خم» اشاره نمود. مطابق حدیث متواتر «غدیر»، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در «حجه الوداع» علی (علیه السلام) را از طرف خدا به‌عنوان خلیفه، وصی و امام پس از خود معرفی نمود. «آیه تبلیغ» که پیامبر را مأمور به ابلاغ این پیام نموده است و «آیه اکمال» که اتمام نعمت و اکمال دین را با این واقعه می‌داند در این روز بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد. در نقل‌های شیعی این روایت، پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر این مسئله تاکید می‌کنند که امامت و ولایت را تا روز قیامت در نسل خود باقی می‌گذارند تا بندگان بدین طریق به سعادت حقیقی دست یابند. امام باقر (علیه السلام) فرمود: «بهترین وسیله تقرب بندگان به‌سوی خدای عزوجل اطاعت خدا و اطاعت

۱. «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَذْءُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاؤَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لِنَفْسِكُمْ أَهْلًا عَلَى الْكَافِرِينَ» (آل عمران، ۶۱)

۲. همچون گفتگوی میان امام کاظم (علیه السلام) و هارون الرشید راجع به اینکه ائمه (علیهم السلام) فرزندان رسول الله هستند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۳۶۱-۳۶۳).

۳. «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (مائده، ۶۷)

۴. «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده، ۳)

رسول و اطاعت والیان امر است، همچنین امام فرمود: دوستی ما ایمان و دشمنی ما کفر است» (کلینی، ۱۳۵۶، ج ۱: ۲۶۶، روایت ۱۲).

۲-۱. اصول و مبانی شیعه

اصول و مبانی اعتقادی شیعه، بر آیات قرآن و روایات پیامبر ﷺ استوار است. بیان این مهم از آن رو اهمیت فراوان دارد که اولاً اثبات می‌کند، شیعه مولود طبیعی اسلام است و معتقداتش در نصوص قرآنی و روایات ریشه دارد. ثانیاً نشان می‌دهد ظهور آن، دست کم از جنبه اعتقادی به عصر نبوت باز می‌گردد، نه به رویدادها و تحولات تاریخی پس از رحلت پیامبر ﷺ. «توحید، نبوت و معاد» اصول دین اسلام‌اند و علاوه بر آن دو اصل «امامت و عدالت» از اصول تشیع هستند و هرکس به آن‌ها ایمان نداشته باشد از شیعه بیرون است؛ اگرچه از اسلام خارج نیست؛ بنابراین، شیعه بر پنج اصل «توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت» استوار است. «مبانی شیعی» به سلسله مفاهیم و ارزش‌هایی اطلاق می‌شود که منحصر به شیعیان علی بن ابیطالب (علیه السلام) بوده و بر پایه مفهوم اساسی ولایت اهل بیت (علیهم السلام) شکل گرفته است. دو اصل «امامت و عدالت» شامل مبانی و باورهای شیعی ذیل است.

۲-۱-۱. اصل امامت

مفهوم امامت از نظر مذاهب اسلامی متفاوت است. در نظر امامیه، امامت از اصول تشیع و بر پایه نظریه اهل سنت، از فروع دین است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۵). متکلمان شیعی، امامت را ریاستی دینی و دنیایی می‌دانند: «الامام ریاسه عامه فی امورالدین والدنیا بالاصاله» (بحرانی، ۱۴۰۶ ق: ۱۷۴). امامت از نظر باطن ولایتی است که امام بر اعمال مردم دارد و هدایتش چون هدایت انبیا و رسولان و مومنین صرف راهنمایی از طریق نصیحت و موعظه حسنه و بالاخره صرف آدرس دادن نیست، بلکه هدایت امام دست خلق گرفتن و به راه حق رساندن است (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۱۱). علامه حلی، امامت را لطف خداوند به بندگان خود می‌داند (علامه حلی، ۱۳۸۲: ۱۸۱) و این بدین معناست که امامت، نظیر

نبوت، از مسائلی است که از اختیارات انسان بیرون است و باید از راه وحی و تعیین الهی صورت پذیرد، با این تفاوت که نبی به‌طور مستقیم از سوی خدا تعیین می‌شود و امام به‌واسطه پیامبر ﷺ از سوی خداوند تعیین می‌گردد.^۱ شیعه، اصل امامت را معرف خود می‌شمارد و آن را در حوزه ایمانیات قرار می‌دهد؛ یعنی اگر از جنبه معنوی نگریسته شود، از آن نظر که امام به اصطلاح احادیث «حجت خدا» و «خلیفه الله» است و رابطه معنوی میان هر فرد مسلمان و انسان کامل در هر زمان ضروری است، امامت جزئی از مسائل ایمانی خواهد بود.

۲-۱-۱-۲. مظاهر امامت

مقام و جایگاه اهل بیت (علیهم السلام)، امامت تداوم نبوت، امانان از نسل فاطمه (علیها السلام)، صراط مستقیم؛ راه امامان شیعه، علم امامان، عصمت، وصایت و نص، امدادهای غیبی، کرامت، داوری اخروی و شفاعت، توسل، زیارت.

۲-۱-۲. اصل عدالت

یکی از افتراقات مهم شیعه با سایر مذاهب دنیای اسلام (به‌غیر از معتزله) اعتقاد به عدالت در همه شئون خداوند است. «عدل، ضد جور به معنای رعایت برابری میان دو چیز و قراردادن هر چیز در جایگاه خود است» (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۱: ۴۳۰؛ ذیل واژه عدل). همچنین عدل از نام‌های خداوند است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۴۱۶)؛ زیرا خداوند به حق حکم می‌کند و در حکمش ظلم و ستم وجود ندارد. بنا بر اعتقاد شیعه، تمام عالم هستی بر میزان عدل الهی بنا شده است، آن‌سان که هیچ انسانی و هیچ موجودی از مقتضیات لازم وجودی خود محروم نیست. این معنا مستقیم از قرآن اخذ شده است.^۲ وقتی مکتب تشیع که جلوه‌گاه اسلام راستین است در برابر تحریف یکی از اساسی‌ترین

۱. «اطيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹)

۲. «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ رَبِّكَ الْكَرِيمُ * الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ» (انفطار، ۶-۷)

مبانی اعتقادی اسلام قرار گرفت و رهبران این مکتب مشاهده کردند که به دست جمعی از مزدوران دربار که با عنوان راویان حدیث و علما در جامعه معرفی می‌شوند، عدالت خدا که زیربنای عدالت اجتماعی است به صورت خطرناکی توجیه می‌شود و جنایات دربار، به وسیله اصل جبر به حساب خدا گذاشته می‌شود و تبدیل به عدالت می‌گردد، اعلام کرد، اسلام منهای عدل مساوی است با اسلام منهای اسلام و انکار عدل در واقع انکار اسلام است (نهج البلاغه، خطبه ۳۳). به این ترتیب شیعه با اعتقاد به عدل خداوند در برابر عقایدی که سبب انحطاط جامعه اسلامی بود، ایستاد.

۲-۱-۲. مظاهر عدالت

شهادت طلبی، قیام علیه ظلم، مهدویت، انتظار.

۲-۲. نگارگری شیعی دوره پیشاصفوی

از اوایل دوران اسلامی به دلیل ملاحظات و حرمت‌های دینی نسبت به هنرهای تصویری آثار ارزنده‌ای از تصویرسازی وجود ندارد؛ زیرا حرمت تصویر به تدریج چون سنت مقبولی در جامعه اسلامی تثبیت شده بود و این موجب کندی پیدایش و شکوفایی تصویرسازی گشت. اگرچه نخستین تصاویر دینی و پیکرنگاری پیامبر ﷺ از دوره ایلخانیان به جا مانده، ولی در برخی روایات و گزارش کتاب‌های تاریخی در قرون اولیه اسلام، اخباری از چهره‌گشایی پیامبران نقل شده است. مطالعه کتاب «مروج الذهب» و «معادن الجوهر» ابوالحسن علی بن مسعودی (قرن ۴ ق)، نشانه‌های روشنی از وجود نقاشی‌های دینی با موضوع پیامبران و نیز تصویر پیامبر ﷺ را مشخص می‌کند (شین دشتگل، ۱۳۸۹: ۳۵). به رغم اینکه صفویان به داشتن حاکمیت شیعی شهرت دارند، ولی در قرون ۴ و ۵ قمری حاکمان دیلمی اولین حکومت مبتنی بر اصول تشیع را به وجود آوردند و اولین نگاره‌های باقی مانده از وقایع زندگی رسول اکرم ﷺ و علی (علیه السلام) در نسخه مصور بلعمی از «تاریخ الرسل والملوک» طبری باقی مانده است. به نظر شایسته‌فر، در این نسخه حضرت علی (علیه السلام) با ذوالفقار در نقش

قهرمانی در اولین پیکارهای جامعه اسلامی مورد تاکید واقع شده است (شایسته‌فر، ۱۳۸۴: ۱۴).

اولین مکتب نگارگری در بغداد شکل گرفته و «خلفای عباسی معمولاً از مذهب حنفی حمایت می‌کردند» (ملک مکان و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۳۴)، بنابراین بایستی فقه حنفی را بررسی نمود. بر اساس فقه حنفی، نگارگری انسان چه به صورت شمایل‌نگاری و چه غیرشمایل‌نگاری بی‌اشکال است؛ زیرا کشیدن تصویر روی کاغذ، در جایگاه محترمی قرار نمی‌گیرد و مسئله شباهت با کفار پیش نخواهد آمد؛ بنابراین بسیار بعید به نظر می‌رسد که فقه مانع جدی در شکل‌گیری شمایل بوده باشد؛ زیرا با توجه به غلبه اهل سنت در این عصر، فقه سنی مخالفتی در این باره نداشته‌اند، بلکه علمای فقه امامیه در ادوار مختلف دیدگاه‌های متفاوتی به اصل نگارگری اظهار داشته‌اند و مسئله در بین آن‌ها اجماعی نیست (سعیدی‌زاده و موسوی‌گیلانی، ۱۳۹۳: ۴۲). البته به‌رغم مخالفت برخی بزرگان شیعه با اصل تصویرگری موجود زنده، باید در نظر داشت که در آن روزگار جمعیت شیعه در اقلیت قرار داشت و چنانچه نگارگران شیعه که پایبند به فقه و شریعت بودند، می‌خواستند دست به تصویرگری بزنند، فقه قبل از ایلخانی در برهه‌هایی از زمان می‌توانست اثری موثر بر اقلیت شیعه بر جای گذارد. با توجه به اینکه در آن اعصار غلبه با اهل تسنن بود، دیدگاه‌های فقه شیعه تأثیر جدی در عدم تصویرگری نداشت (همان: ۴۴). در نگاره‌های مربوط به دوره سلجوقی که اولین مضامین مذهبی بازنمایی شده‌اند، چهره مقدسین به شیوه واقع‌گرایانه و از بُعد تاریخی مصور گشته‌اند، ولی با استقرار حاکمان شیعه و ترویج باورها و عقاید شیعی تحولات اساسی در زمینه مصورسازی مضامین مذهبی رخ داده است و شیوه‌ها و عناصر نمادین خاصی در عرصه نگارگری ظهور نموده که زمینه تجلی عناصر بصری ویژه‌ای را به قصد القای مجموعه‌ای از تأثیرات خاص فراهم کرد.

در دوره ایلخانان تحولی در آرای فقهای سنی حنفی و حنبلی صورت گرفت و فقهای شیعه نیز همچون محقق اول، فاضل آبی و علامه حلی مخالفتی با نگارگری نشان ندادند و قائل به جواز شدند (همان: ۴۲). اسلام آوردن فرمانروایان مغول و حمایت از ادبا، دانشمندان و هنرمندان در پیروی از علم، ادب، هنر و اندیشه‌های اسلامی، زمینه مناسبی برای تهیه

کتب خطی و مصور با مضامین تاریخی و ادبی، به‌ویژه قصص پیامبران و حوادث زندگی آنان داشت. چنانچه احداث ربع رشیدی در تبریز و گردآوری گروه‌های متعدد هنرمندان، پیشه‌وران و دانشمندان در آنجا، در روند شکل‌گیری مصورسازی و آرایش کتاب با گرایش‌های مذهبی در دوره‌ها و مکاتب بعدی نقاشی ایرانی نقش عمده ایفا کرد (شین‌دشتگل، ۱۳۸۹: ۳۵). البته حاکمان ایلخانی بدون توجه به احکام شرع اسلامی درباره منع تصویرگری چهره به‌ویژه تصاویر اولیای الهی، دستور به نگارش کتب مصور مانند «جامع التواریخ» و «آثارالباقیه» همراه با نگاره‌هایی با مضامین تاریخی دینی دادند (شایسته‌فر، ۱۳۸۴: ۴۲). چند سال قبل از این که نسخه «آثارالباقیه» مجدد نسخه‌برداری شود، عالم و رهبر شیعه علامه‌حلی از عراق به دربار اولجایتو آمد و این بار نگاره‌های «آثارالباقیه» بیرونی به سفارش الجایتو به‌تصویر کشیده شده‌اند (همان) و نگاره‌های «مباهله» و «غدير خم» به‌عنوان بخشی از تفسیری شیعی از تاریخ اسلام سفارش داده شده‌اند. بر این اساس نقش کلیدی علمای شیعه، امکان آماده‌سازی حضور فرهنگ تشیع در دوره تیموری و اوج آن با پذیرش مردم و حاکمیت صفویه در تاکید بر جنبه‌های روحانی و معنوی مذهب شیعه را هموار کردند. هر چند فقه اهل سنت درباره ترسیم شمایل ائمه (علیهم السلام) مشکلی نداشته‌است، ولی در این اعصار اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) همچون علی (علیه السلام) به‌عنوان چهره‌ای از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) ظاهر شده‌اند و به‌صورت افراد عادی، نه با عنوان امامان شیعی؛ بنابراین برخی هنرمندان یا حامیان شیعی مجبور بوده‌اند با انتخاب مضامین شیعی برای نگاره‌ها یا اینکه کاربرد عناصر شیعی به‌صورت نمادین در نگاره‌ها گرایش‌های شیعی خویش را به‌نمایش بگذارند.

تیموریان نیز از طریق فرهنگ، سیاستی را در پیش گرفتند که مشروعیت حکومت‌شان را در فضای اسلامی ایران تحقق ببخشند. آن‌ها با احترام و توجه به عقاید و باورهای شیعی، علاوه بر کسب مشروعیت برای حاکمیت خود، موجب تحول و توسعه تدریجی هنرشیعی مانند نگارگری در ایران گشتند (همان: ۲۷). شیعه پلی بود بین تشیع مردمی (عامیانه) و تشیع از نوع فقهانی که در این دوره شاهد شکوفایی هر دو نوع هستیم. تاثیر این نوع جریان‌های مذهبی در هنر این دوره را نمی‌توان نادیده گرفت (آزند، ۱۳۸۷: ۲۵۶)؛ بنابراین نقش مایه‌های

شیعی در نگارگری نسخ خطی تیموریان مانند مصورسازی «کلیات تاریخی» حافظ ابرو در عهد شاهرخ تیموری پدید آمد. از دیگر نسخی که هم‌زمان با حکومت تیموری و در مکتب بغداد مصور شده، نسخه خطی و مصور «کلیله و دمنه» نصرالله ابوالمعالی است که باورهای شیعی این عصر را به تصویر کشیده است. تصاویری که پیامبر ﷺ را نشسته در میان اصحاب آن حضرت نشان می‌دهد و هر یک از صحابه بدون نام آنان می‌توان شناسایی کرد، گسترش بسیار زیادی یافت. از این نوع تصاویر گاهی برای تأیید معتقدات شیعه استفاده شده و دلیل آن وضع ممتازی است که نقاش برای امام علی و حسنین (علیهم السلام) برگزیده است (عکاشه، ۱۳۸۰: ۱۲۱). نسخه خطی و مصور کلیات تاریخی «مجمع التواریخ» حافظ ابرو (۸۱۹-۸۱۸ ق) نیز که به دستور شاهرخ میرزا تهیه شده است، دارای دو نگاره با موضوعات شیعی با عنوان‌های «فتح خیبر» و «فتح مکه» است. یکی دیگر از نسخه‌های مکتب هرات «معراج‌نامه» میرحیدر است که در سال ۸۴۰ قمری برای شاهرخ تیموری نوشته شده است. یکی از نگاره‌های این نسخه با عنوان «پیامبر ﷺ با همراهی جبرئیل در کنار نهر کوثر» طبق اعتقادات شیعیان تصویرگری شده است. همچنین در نسخه «حیرت‌الابرار» تالیف امیرعلیشیر نوایی نیز شخصیت‌های شیعی همچون امام علی و حسنین (علیهم السلام) در موقعیت‌های مختلف نمایش داده شده‌اند. در زمان تسلط ترکمنان، در سبک کتاب‌نگاری غیردرباری شیراز تحولی پدیدار شد (پاکباز، ۱۳۸۵: ۷۷). در این کارگاه‌ها هنرمندان محلی و غیر محلی با توجه به شیوه‌های مکتب هرات خصوصیات متفاوتی را پدید آوردند که از نسخه‌های این سبک «خاوران‌نامه ابن حسام» است که تعداد زیادی از نگاره‌های این نسخه از مفاهیم شیعی حکایت دارند. همچنین نسخه «گلچین ادبی» که به سفارش اسکندر سلطان در مکتب هنری شیراز مصور شده، چندین مجلس از آن باورهای شیعی را به نمایش گذاشته است.

۳-۲. بررسی نگاره‌های شیعی دوره‌های ایلخانی و تیموری

۳-۲-۱. نگاره «نسب‌شناسی پیامبر ﷺ» نسخه «تاریخ بلعمی» (ج ۱)

این نگاره با کتیبه‌هایی راجع به شجره‌نامه پیامبر ﷺ و خاندان ایشان به نمایش درآمد

است (تصویر ۱) در قسمت راست بالای این نگاره، پیامبر ﷺ، با جامه‌ای سبزرنگ، عمامه‌ای سپید و گیسوان سیاه‌رنگ، روی سجاده‌ای با نقش محراب که بر آن کلمه «الله» نقش بسته، نشسته است. ایشان با دست چپش به سمت قرآن که در دست راستش نگه داشته است، اشاره می‌کند و احتمال دارد با ابوبکر و عمر که در مقابل ایشان نشسته‌اند، درباره آن گفت‌وگو می‌کند. در این نگاره ذوالفقار در دست عمر قرار دارد، برخلاف سایر نگاره‌ها که همیشه ذوالفقار در دستان امام علی (علیه السلام) ترسیم می‌شود. رایا شانی دلیل ترسیم ذوالفقار همراه عمر را به خاطر نقشی می‌داند که این خلیفه در دفاع از دین اسلام داشته است؛ زیرا در زمان خلافت وی کشورگشایی‌های چشمگیری در جهان اسلام رخ داده است (shani, 2005)، ولی به عقیده نگارنده چنین ادعایی مردود است؛ زیرا در نگاره‌های دیگر همین نسخه همچون نگاره‌های «جنگ بدر»، «جنگ صفین» و ... ذوالفقار همیشه به همراه علی (علیه السلام) ترسیم شده است و هیچ‌گاه در دستان کسی دیگر نبوده است. چنان‌که در نگاره «ستایش رسول علیه السلام» در نسخه شاهنامه که در اوایل قرن ۱۴ میلادی و احتمالاً همزمان با همین نسخه «تاریخ بلعمی» در دوره ایلخانی مصور شده، نیز ذوالفقار همراه علی (علیه السلام) است و در مقابل ایشان و در سمت چپ عمر با شمشیری یک لبه بر کمر نمایش داده شده است که احتمالاً نگارگر به این طریق به نمایش کشورگشایی‌هایی که در زمان خلافت وی در جهان اسلام رخ داده، اشاره کرده است و ضرورتی نداشته ذوالفقار را در دستان عمر ترسیم کند.^۱ با این تفصیل، علت ترسیم ذوالفقار در دستان عمر در این نگاره مبین این امر است عمر شمشیر امیرالمومنین علی (علیه السلام) را تصاحب کرده است. ذوالفقار یکی از ماندگارترین نمادهای جهان اسلام است (Alexander, 1999: 157) و برخی آن را یک نماد غیبی می‌دانند که نماد یک قهرمان برجسته‌ای به نام علی (علیه السلام) است (Alexander, 1984: 36). طبق روایتی از رسول خدا، خداوند آن را به محمد ﷺ داده تا به خلیفه الله در زمین یعنی علی (علیه السلام) بدهد. پس گرفتن ذوالفقار از علی (علیه السلام) می‌تواند نمادی از گرفتن خلافت از علی (علیه السلام) باشد^۲ و این اشاره به غصب حق جانشینی امام علی (علیه السلام) توسط عمر دارد.

۱. البته سوچک علت ترسیم عمر را با شمشیر در آن نگاره دو موضوع دیگر می‌داند (Soucek, 1988: 194).

۲. حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «... زمانی که قائم ما ظهور می‌کند در کنار کعبه شمشیر رسول خدا، ذوالفقار، به همراه اوست ...» (حرعاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۵: ۱۶۸) از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است: «... یکی از نشانه‌های امامت ذوالفقار است ...» (همان: ۳۴۴).

در پشت حضرت رسول ﷺ جبرئیل، حامل وحی الهی، ایستاده است و در پس زمینه و پشت سر پیامبر ﷺ پرده‌ای سبزرنگ نیز به نمایش گذاشته شده است. در مرکز تصویر، حسنین (علیهم السلام) با عمامه و جامه‌های هم‌رنگ پیامبر ﷺ ترسیم شده‌اند و مدل عمامه و حالت گیسوان آن‌ها نیز مشابه حضرت محمد ﷺ است. در پیش زمینه نگاره و پایین تر از حسنین (علیهم السلام) و در سمت راست آن‌ها، عثمان با عمامه زردرنگ و جامه سپیدی مشاهده می‌گردد که به سوی پیامبر ﷺ می‌نگرد و در مقابل وی دو مرد با پوشش‌های متنوع در حال مطالعه قرآن یا کتابی هستند که روی رحل قرار دارد. در قسمت پایین و گوشه سمت راست تصویر، علی (علیه السلام) با لباس سبزرنگ (هم‌رنگ لباس پیامبر ﷺ) نشسته است و قلم طلایی و طومار که احتمالاً «کتاب علی (علیه السلام)» یا «صحیفه جامعه» در دستانش قرار دارد. این کتاب را علی (علیه السلام) در حال حیات رسول خدا ﷺ نوشته است. ایشان آنچه از رسول ﷺ از حلال و حرام و دیگر مطالب می‌شنیدند، همه را می‌نوشتند، مجموع احادیث مسموع از پیامبر ﷺ که به املای آن حضرت و نگارش امام علی (علیه السلام) بود. این کتاب دست به دست، در خاندان رسالت می‌گشت. طول این کتاب ۷۰ ذراع و ضخامت آن به اندازه ران شتر و کتاب به صورت طوماری پیچیده می‌شد.



(تصویر ۱) نگاره «نسب‌شناسی پیامبر ﷺ»، «نسخه بلعمی» (جلد اول)، قرن ۸ ق. محل نگهداری گالری فریر

(www.wikimedia.org)

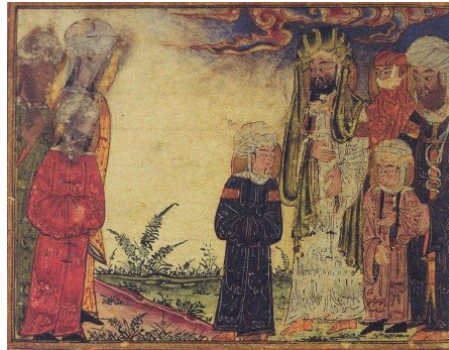
در گوشه سمت چپ مردی با جامه اهل کتاب در آن دوره مشاهده می‌گردد. ترسیم علی (علیه السلام) با طومار نوشتاری علاوه بر نمایش موقعیت وزارت او در طول زندگی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، می‌تواند وظیفه معنوی را که به وی توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله) در طول مراسم «حجه الوداع» تفویض شده است، نشان دهد. این وظیفه بنا بر «حدیث ثقلین» می‌تواند حفظ پیام قرآن به صورت اولیه و نابش برای نسل‌های بعدی، زمانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در میان آن‌ها نیست و نبوت دیگر وجود ندارد، باشد. قبای سبز پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) ایشان، احتمالاً به ماجرای «حدیث کساء» مرتبط است. در متون شیعه این موضوع به آیه ۳۳ «سوره احزاب» نسبت داده شده که خداوند می‌فرماید: «خداوند می‌خواهد تو و اهل بیت تو را از هرگونه ناپاکی دور کند و شما را چنان که باید پاک دارد.» اهل بیتهای که علامه حلی می‌گوید، خانواده پاکی است که توسط پروردگار انتخاب شده است (العترة الطاهرة / آیه تطهیر)، امری که به عنوان وحی الهی درباره علی، فاطمه و حسنین (علیهم السلام) نازل شده است که ویژگی امامت ایشان را تایید می‌کند. از این رو، قبا‌های سبزرنگ مشترک میان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و سه تن از اعضای اهل بیتش ممکن است به مصونیت فطری آن‌ها از گناه (عصمت) نیز اشاره کند؛ زیرا برخلاف متکلمین اهل سنت که مصونیت ذاتی از گناه را فقط منحصر به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌دانند، متفکران شیعه معتقدند، «عصمت» خصیصه‌ای ذاتی است که نه تنها از آن رسول (صلی الله علیه و آله) است، بلکه امامان شیعه نیز دارای این صفت هستند (shani, 2005: 288).

۲-۳-۲. نگاره «مُباهله» نسخه «آثار الباقیه عن القرون الخالیه»

این نگاره «مُباهله» موضوع «مباهله» بر اساس آیات قرآنی و مستندات تاریخی صدر اسلام را که میان اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسیحیان نَجْران رخ داده به نمایش گذاشته است (تصویر ۲). پس از اینکه خدای سبحان به رسولش دستور «مباهله»^۱ با مسیحیان نَجْران را داد، قرار بر این شد که هر دو گروه با فرزندان و همسران خود به محل تعیین شده بیایند و برای نابودی اهل باطل دعا کنند. هنگامی که بزرگان نَجْران مشاهده کردند،

۱. «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَنِسَاءَنَا وَنِجَارَنَا وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران، ۶۱).

پیامبر ﷺ عزیزترین نزدیکان خود را برای این کار راهی میدان کرده است، به صدق ادعای او پی برده و از مباهله منصرف می‌شوند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که اگر ادعای رسول ﷺ بی اساس بود، هیچ‌گاه در صحنه‌ای که قرار است همراهان ایشان لعن و نفرین شوند، اهل بیت خویش را سپر بالای خود قرار نمی‌داد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۴: ۳۶۱).



(تصویر ۲) نگاره «مباهله»، نسخه «آثار الباقیه عن القرون الخالیه»، اوایل قرن ۸ ق،

محل نگهداری کتابخانه دانشگاه ادینبورگ، (www.pinterest.com)

در نگاره «مُباهله»، پیامبر ﷺ دارای لباس و دستاری سفید و عبایی سبزرنگ است و سفیدی لباس ایشان نشان پاکی است. رسول اکرم ﷺ در حالی که دست راستش را به طرف سینه برده در حال گفت‌وگو با مسیحیان نجران است، زیرا یکی از آن‌ها نیز دستش را بالا برده و احتمالاً با حضرت رسول ﷺ در حال مصالحه است. حضرت علی (علیه السلام) نیز دارای پوشش سرمه‌ای‌رنگ و دستار سفیدرنگی بر سر است و دنباله دستارش بر روی شانه‌اش قرار گرفته و در دستش ذوالفقار را نگه داشته است. پشت سر حضرت رسول ﷺ بانویی با پوشش و روبند نارنجی ایستاده است که بنا بر روایات مُباهله حضرت زهرا (علیها السلام) است. (این تصویر از جمله اولین نگاره‌هایی است که زنان را با حجاب کامل نشان داده است.) جلوی حضرت علی (علیه السلام)، کودکی با لباس صورتی و دستاری سفید ایستاده و کودکی که احتمالاً امام حسن (علیه السلام) است، نیز روبه‌روی امام حسین (علیه السلام) ایستاده و صورتش رو به بالا و در حال شنیدن گفت‌وگوهای پیامبر ﷺ با مسیحیان ترسیم شده است. در این تصویر تمام افراد دارای هاله نورانی هستند که این موضوع متأثر از نگارگری این دوره است که هاله را برای

چهره همه اعم از مقدس و غیرمقدس رسم می‌کرده‌اند، اما بر گرد چهره رسول الله ﷺ علاوه بر دستار و هاله‌ای نورانی، عبای سبزرنگی نیز ترسیم شده است. احتمالاً نگارگر به این طریق خواسته برتری و سیادت رسول اکرم ﷺ بر امت اسلامی و مقام شامخ‌شان را تاکید کند و به احتمال زیاد انتخاب رنگ سبز برای ایشان می‌تواند مبین عصمت پیامبر ﷺ نیز باشد. همچنین می‌تواند اشاره‌ای بر «حدیث کساء» و نزول «آیه تطهیر» درباره اهل بیت (علیهم السلام) باشد. در این تصویر ظاهراً از عناصر بصری برای بازنمایی محل «مباهله» که به اعتقاد برخی در نقطه‌ای خارج از شهر مدینه و در دامن صحرا و کنار کوه مباهله بوده، استفاده شده است. آسمان آبی تیره با ابرهای حلقوی طلایی بر بالای سر آل کساء (علیهم السلام) سایه افکنده است. احتمالاً وجود این ابرها نشانه رحمت الهی است که با وجود اهل بیت پیامبر ﷺ ظاهر شده‌اند. «مباهله» علاوه بر اینکه موجب اثبات حقانیت اسلام در برابر سایر ادیان الهی و بیان فضایل علی (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) است، بدین طریق جانشینان برحق رسول خدا در قرآن را برای مسلمانان مشخص می‌کند و این مهم‌ترین و اصلی‌ترین سند تاریخی برای مسئله جانشینی پیامبر ﷺ است.

روزی مأمون به امام رضا (علیه السلام) گفت: بزرگ‌ترین فضیلت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که قرآن بر آن دلالت دارد، چیست؟ حضرت رضا (علیه السلام) به او فرمود: «فضیلتی که در مباهله است؛ زیرا خداوند عزوجل می‌فرماید: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» طبق این آیه، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نفس پیامبر ﷺ است. از طرفی می‌دانیم که هیچ یک از مخلوقات خداوند سبحان، بزرگوارتر و برتر از پیامبر خدا ﷺ نیست؛ پس لازم است که به حکم خدا هیچ کس برتر از نفس پیامبر خدا ﷺ نباشد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹: ۱۸۸).

۲-۳-۳. نگاره «مسیلمه کذاب» نسخه «آثار الباقیه عن القرون الخالیه»

مهم‌ترین مسئله درباره تعیین پیشوای دینی، انتصابی بودن آن از جانب خداوند است؛

چراکه جانشین می‌بایست اوامر و نواهی الهی را برای مردم بیان نماید و اهمیت این موضوع می‌طلبید که تعیین فردی از جانب خداوند باشد و پیامبر ﷺ به فرمان الهی جانشین خود، علی (علیه السلام) را تعیین کرد، ولی برخی همچون مسیلمه کذاب پذیرش اسلام و پیروی از پیامبر ﷺ را مشروط به کسب جانشینی پس از پیامبر ﷺ دانسته‌اند.

در این نگاره حضرت محمد ﷺ با جامه سبزرنگ و دستاری سپید در جمع یاران و اهل بیت‌شان به حالت چهارزانو بر تختی با نقوش گیاهی نشسته است. پیامبر ﷺ با سیمای تمام‌رخ و گرد ماه‌گون و هاله‌ای بر گرداگرد چهره‌اش و از نمایی کاملاً روبه‌رو به تصویر کشیده شده است و برای نمایش رتبه معنوی بالاتر پیامبر ﷺ، ایشان را در سطح بالاتر نسبت به سایر افراد ترسیم کرده‌اند (تصویر ۳). در سمت چپ ایشان امام علی (علیه السلام) که ذوالفقار در دست‌شان است، امام حسن و حسین (علیهم السلام) قرار گرفته‌اند. لبه‌های شمشیر حضرت علی (علیه السلام) به سمت فرستادگان است و احتمالاً اشاره‌ای به دشمنی آن‌ها در مقابل پیامبر ﷺ دارد (یا اینکه آن بخش از این داستان را نمایش می‌دهد که پیامبر ﷺ پس از ابراز عقیده فرستادگان مسیلمه فرمود: «به خدا سوگند اگر ناپسند نبود که فرستادگان را به قتل برسانند، اکنون گردن‌تان را می‌زدم») و بر فراز سر رسول ﷺ و اهل بیت ایشان ابر رحمت ترسیم شده است.



(تصویر ۳) نگاره «مسیلمه کذاب» نسخه «آثار الباقیه عن القرون الخالیه»، اوایل قرن ۸ ق،

محل نگهداری کتابخانه دانشگاه ادینبورگ. (www.pinterest.com)

اگرچه در اکثر روایاتی که راجع به مسیلمه ذکر شده درباره اهل بیت (علیهم السلام) در آن محفل سخن نگفته‌اند، ولی احتمال دارد هنرمند برای تاکید بر جانشینان برحق پیامبر (صلی الله علیه و آله) (طبق «آیه اولی الامر») علی و حسنین (علیهم السلام) را نزدیک‌ترین افراد به پیامبر (صلی الله علیه و آله) ترسیم کرده است. همان طور که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جواب مسیلمه نوشت: «از محمد (صلی الله علیه و آله) به مسیلمه کذاب، زمین برای خداست و آن را به هر که از بندگان بخواند، میراث دهد و سرانجام نیک برای پرهیزکاران است» (طبری، ۱۳۶۳، ج ۴: ۱۲۷۴)؛ بنابراین در این نگاره با ترسیم اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) تاکید شده است، تنها کسانی که شریک در امر رسالت رسول (صلی الله علیه و آله) هستند و جانشینان برحق اویند و می‌توانند ادامه‌دهنده راه ایشان باشند، فقط اهل بیت ایشان هستند که به امر الهی برای جانشینی رسول الله (صلی الله علیه و آله) تعیین شده‌اند. علامه حلی معتقد است که جانشینی و امامت پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای شخصی به نیابت از رسول (صلی الله علیه و آله) ثابت است (علامه حلی، ۱۴۲۷ق: ۸۸) و از جمله مقاماتی است که خداوند آن را جعل کرده و به افرادی که لایق آن باشد، واگذار می‌نماید، نه همه انسان‌ها. به نظر علامه، به حکم عقل نصب امام از جانب خداوند واجب باشد، چون ما می‌دانیم که اگر برای مردمان رئیس مفترض الطائمه و راهنمای معصوم در کار باشد، به صلاح نزدیک و از فساد دورتر خواهند بود» (همان: ۸۹).

۲-۳-۴. نگاره «غدير خم» نسخه «آثار الباقیه عن القرون الخالیه»

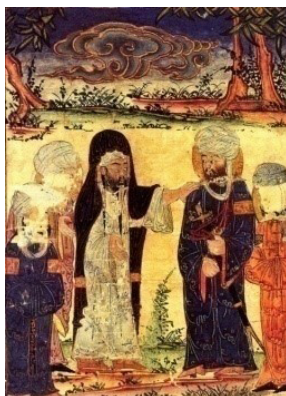
روز ۱۸ ذی الحجه سال ۱۰ قمری در بازگشت از «حجه الوداع» و در منطقه «غدير خم» از جانب خداوند جبرئیل با آخرین پیام الهی فرود آمد.^۱ به اذن پیامبر (صلی الله علیه و آله) همه حجاج در آنجا گرد هم آمدند و از جهاز شتران منبری ساختند تا پیام الهی بدون اتلاف وقت به مردم ابلاغ شود. پس از نماز ظهر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر فراز جایگاهی که اصحاب برایش فراهم آورده‌اند، بالا رفت و علی (علیه السلام) را نیز فراخواند تا در کنارش بایستد. پس از «خطبه غدير» حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) با دستش علی (علیه السلام) را بلند کرد تا حدی که پای آن حضرت موازی زانوی

۱. «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (مائده، ۶۷)

پیامبر ﷺ رسید و همه مردم او را شناختند (انصاری، ۱۳۸۴: ۳۵). سپس فرمود: «إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَأَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاهُ» و فرمود: «علی بایست که من پس از خویش تو را به عنوان امام و هادی امت پسندیدم» (حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۳: ۲۰۰). پس از نزول «آیه اكمال»^۱، صحابه برخاستند و امیرالمومنین علی (علیه السلام) را بر این منصب تهنیت گفتند و با وی مصافحه نمودند.

در نگاره «غدير خم»، رسول ﷺ دارای جامه‌ای سفیدرنگ و عبایی سیاه و دستاری سفیدرنگ است و سفیدی لباس ایشان نشان پاکی و یادآور لباس احرام حجاج و علی (علیه السلام) دارای لباس سرمه‌ای رنگ و دستاری سفیدرنگ است و دنباله دستارش بر روی شانه‌اش قرار گرفته و در دستش ذوالفقار را نگه داشته و هاله‌ای نورانی چهره‌اش را احاطه کرده است (تصویر ۴). احتمال دارد نحوه بستن عمامه امیرالمومنین علی (علیه السلام) نمایشگر سنت عربی باشد که با جانشینی رسول ﷺ ارتباط دارد. پیامبر ﷺ دست خویش را بر شانه علی (علیه السلام) نهاده و او را به امت اسلامی معرفی می‌کند. پشت علی (علیه السلام) فردی با جامه نارنجی‌رنگ و دستار سفیدرنگ ایستاده که حالت دستارش از سایرین متفاوت است و همچنین دو نفر با پوشش صورتی و سرمه‌ای‌رنگ در جانب راست رسول ﷺ قرار گرفته‌اند که فرد صورتی‌پوش دست راستش را به جلو دراز کرده است. ظاهراً این صحنه نشان‌دهنده آن بخش از ماجرای «غدير خم» است که خطبه «غدير» به پایان رسیده و حاضران در حال بیعت و تهنیت گفتن به امیرالمومنین علی (علیه السلام) هستند و احتمال دارد این سه نفر شیخین باشند؛ زیرا آن‌ها از نخستین افرادی بودند که به حضرت علی (علیه السلام) این انتصاب الهی را تبریک گفته‌اند. بر اساس نگارگری این دوره هاله نورانی برای چهره همه اعم از مقدس و غیرمقدس رسم شده است و احتمال دارد نگارگر علاوه بر دستار، با رسم عبای سیاه برای پیامبر ﷺ خواسته برتری این عبای سیاه که نشان سیادت ایشان بر امت اسلامی و مقام شامخ شان است، تاکید کند.

۱. «... اليوم یبس الذین کفروا من دینکم فلاتخشوهم و اخشون ألیوم أکملت لکم دینکم و أتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا ...» (مائده، ۳)



(تصویر ۴) نگاره «غدير خم»، نسخه «آثار الباقیه عن القرون الخالیه»، اوایل قرن ۸ ق،

کتابخانه ادینبورگ. (www.pinterest.com)

منظره‌پردازی این نگاره بسیار ساده است و عوامل بصری که نشان‌دهنده ماجرای غدير خم باشد به غیر از چشمه‌ای به رنگ سبز روشن که در کنار پای حاضرین در جریان است، وجود ندارد که به برکت آن سبزه‌هایی به صورت پراکنده در منطقه روییده است. در پس‌زمینه نگاره، تپه‌ای بریده‌بریده با بوته‌های سبز و پراکنده چند درخت در امتداد افق ترسیم شده است. نمایش ابر در بالای سر پیامبر ﷺ و علی (علیه السلام) حاکی از تقدس وجود ایشان است. چنان‌که بر اساس روایات در اکثر مواقع ابری بر فراز سر پیامبر ﷺ ظاهر می‌شده است. همچنین احتمال دارد وجود این ابر نشان رحمت الهی باشد را که نگارگر خواسته اتمام نعمت در این روز در کنار اکمال دین که جانشینی امیرالمومنین علی (علیه السلام) است، نشان دهد. این نگاره آن بخش از ماجرای «غدير خم» را به نمایش گذاشته است که امت پیامبر ﷺ به علی (علیه السلام) به دلیل انتخاب الهی برای جانشینی رسول الله ﷺ در حال تهنیت و شادباش گفتن هستند.

انتخاب علی (علیه السلام) به عنوان جانشین پیامبر ﷺ در مراسم «غدير خم»، یکی از اصول اساسی عقاید شیعه امامی است که ذاتاً با عصمت اهل بیت (علیهم السلام) ارتباط دارد (289: 2005, shani). فقط انتخاب صریح (نص) می‌تواند مشخص کند که چه کسی امام جامعه بعد

از حضرت محمد ﷺ خواهد شد. علامه حلی از طریق تفسیر آیه «اولی الامر»^۱ اظهار می‌کند در «غدیر خم» حضرت محمد ﷺ پس از انتخاب الهی علی (علیه السلام)، با انتخاب حسنین (علیهم السلام) به نصب امامانی که در مرجعیت (صاحب اختیار) بعد از او ثابت قدم (تزلزل ناپذیرند) هستند، پرداخت (همان).

۲-۳-۵. نگاره «در معراج حضرت رسالت ﷺ» نسخه «خمس نظامی»

از مهم‌ترین مضامینی که در حوزه هنر اسلامی بدان پرداخته شده، مضمون معراج است. اهمیت این موضوع از سویی به دلیل قابلیت ایجاد فضایی فرازمینی در آثار هنری و از سوی دیگر به خاطر اهمیت و عظمت واقعه است تا حدی که برخی اعتقاد به معراج را از ضروریات دین می‌دانند و تکذیب آن را تکذیب رسول الله ﷺ تلقی می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۸: ۳۱۲، ح ۲۳) و بر اساس روایتی از امام صادق (علیه السلام) منکر معراج از شمار شیعیان بیرون می‌دانند (همان، ح ۲۲). آیاتی که به معراج پیامبر ﷺ اشاره دارند، آیه اول سوره «اسراء»^۲ است که به بخش اول معراج از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی و آیات ۱۳-۱۸ سوره «نجم»^۳ بر بخش دوم معراج حضرت ﷺ یعنی سیر آسمانی و رسیدن به سدره المنتهی و مقام قاب قوسین الهی دلالت دارد.

در این نگاره، حضرت محمد ﷺ با قبای بلند قهوه‌ای و عمامه سفید و گیسوان باریک و بلند و آویخته که انتهای آن را باد به سویی کشانیده، مصور شده‌اند (تصویر ۵). چهره پیامبر ﷺ در نمای سهرخ و با حرکت نمادین دست‌ها رو به سینه مشاهده می‌گردد. براق با تاج مرصع و زرین بر سر و طوقی ظریف بر گردن در جهت مایل رو به پایین حرکت می‌کند و ظاهراً پیامبر ﷺ در حال مشاهده شگفتی‌های خلقت خداوند و رازهای نهفته در آسمان هستند. در

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء، ۵۹)
 ۲. «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا خَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (اسراء، ۱)
 ۳. «وَلَقَدْ رَأَوْهُ نَزْلَةً أُخْرَى عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» (نجم، ۱۸-۱۳)

این تصویر، علاوه بر اینکه هاله شعله‌سان چهره پیامبر ﷺ را فرا گرفته است، هاله‌ای از نور نیز اطراف پیامبر ﷺ و براق را پوشانده است. هاله‌های نورانی که از نور دور پیامبر ﷺ ناشی شده، بخش وسیعی از فضای نگاره را به خود اختصاص داده‌اند و آسمان لاجوردی با ستاره‌های کوچک به شکل نقطه‌های منور مجسم شده است. دوازده فرشته با نمای چهره سه‌رخ، آرایش گیسوان یکنواخت، بال‌های ظریف و بلند در اطراف پیامبر ﷺ و در میان هاله‌های نورانی، احتمالاً خبر عروج پیامبر ﷺ را به یکدیگر خبر داده و حضرت را مشایعت می‌نمایند. دو فرشته بالای سر حضرت رسول ﷺ حلقه‌ای نور در دست گرفته و روبه سوی حضرت محمد ﷺ دارند. احتمالاً این دوازده فرشته، نمادی از جانشینان برحق پیامبر ﷺ هستند که خداوند در شب معراج خبر جانشینی آن‌ها را به حضرت محمد ﷺ داده است.

در قسمت پایینی نگاره، نمایی از شهر مکه، خانه‌های پیرامون آن، مسجدالحرام و کعبه و بناهای مربوطه همچون مقام ابراهیم، حجر اسماعیل و ... با عناصر معماری ظریف و زیبا چون گنبدها، مناره‌ها، آجرکاری‌های ظریف بناها همراه با صخره‌های قهوه‌ای رنگ به‌نمایش درآمده است. این نگاره صحنه آغاز عروج پیامبر ﷺ را از مسجدالحرام به تصویر کشیده است که از ابتدا فرشتگان ایشان را مشایعت می‌نمایند. در این نگاره آیه اول سوره «اسراء» را که به بخش اول معراج از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی است به نمایش کشیده است. کتیبه‌ای ۴ ستونی با اشعاری از مخزن الاسرار خمسه نظامی که این سفر آسمانی را توصیف می‌نماید، در بخش فوقانی نگاره مشاهده می‌گردد.



(تصویر) نگاره «در معراج حضرت رسالت ﷺ»،
خمسه نظامی،

قرن ۹ق، موزه بریتانیا (شین دشتگل، ۱۳۸۹:
۱۵۹).

۲-۳-۶. نگاره «معراج» نسخه «خمس نظامی»

نگاره‌های متعددی با مضمون «معراج» در دوره تیموری ترسیم شده که از آن جمله، به نگاره «معراج» در خمس نظامی در سال ۸۴۵ قمری می‌توان اشاره نمود. در این تصویر، پیامبر ﷺ به صورت شمس‌ای طلایی که نام «محمد» در مرکز آن نگاشته شده و اطراف آن هم با دوازده دایره تزئین شده، به نمایش درآمده است (تصویر ۶). در این نگاره به جای ترسیم پیکر پیامبر ﷺ، خورشید زرینی که بیانگر عظمت و نور محمدی است، مصور شده است. این شمس در آسمانی لاجوردی با ستارگان کوچک و طلایی رنگ مشاهده می‌گردد. با وجود ترسیم آسمان به نشانه مکان روی دادن واقعه و رنگ لاجوردی به نشانه زمان معراج، از آنجا که به آسمان، در تفکر بشر به خاطر عظمت و گستردگی اش، همواره به عنوان جایگاهی فراتر از وقایع مادی و قیود مکانی اندیشیده شده است، به ویژه آسمان در شب، همیشه ساحتی رازآلود و ابهام‌آمیز داشته است. نگارگر با توجه به روایات و احادیث پیرامون معراج از هر دو نشانه آسمان و شب، برای بیان هنری خویش بهره برده است. جبرئیل با لباس قرمز رنگ و هاله‌ای مدور بر گرد چهره اش، پرچم سیاه رنگی در دست دارد و پیامبر ﷺ را در این سفر الهی راهنمایی می‌نماید. رنگ سیاه پرچم احتمالاً نمادی از هفتمین مرحله عرفان است. سایر فرشتگان همراه نیز با لباس‌های رنگین و آرایش یکنواخت موها سوار بر هاله‌هایی از نور ترسیم شده‌اند و فقط سرهای شان دیده می‌شود.



(تصویر ۶) نگاره «معراج»، خمس نظامی، قرن ۸۴۵ ق، کتابخانه موزه
توپقایی سرای استانبول

(www.pomegra.wordpress.com)

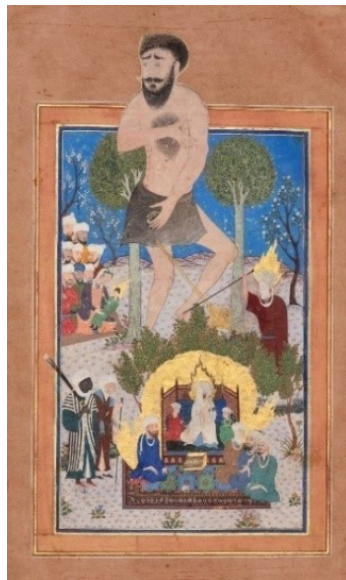
در بسیاری از منابع مذهبی و ادبی، خورشید(آفتاب) را نماد پیامبر اسلام بیان شده است. نقش شمس برای تشابه و القای قداست پیکر حضرت محمد ﷺ در میان فرشتگان تسبیح‌گوی ترسیم شده و نمادی از پیامبر ﷺ است و ۱۲ دایره موجود در حاشیه آن را نیز می‌تواند نشانی از دوازده امام دانست و اشاره‌ای بر این نکته دارد که رسالت دین اسلام بعد از پیامبر ﷺ بر عهده جانشینان صالح وی است. البته ظهور ائمه (علیهم السلام) در جایگاه بهشتی بی سابقه هم نیست.

روایات «معراج» که توسط نویسندگان شیعی نوشته شده‌اند، گزارش می‌دهند که حضرت محمد ﷺ معصومین (علیهم السلام) را در کنار عرش الهی رویت کرده‌اند. پیامبر ﷺ می‌فرماید: در کنار عرش خداوند باری تعالی از من پرسید: «یا محمد، آیا دوست داری علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین را ببینی؟ عرض کردم: بلی یا رب. خداوند فرمود: به سمت راست عرش توجه کن. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «از آن مقام بالا توجهی به طرف راست عرش کردم و در هاله‌ای از نور، علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و کاظم بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی را دیدم که ایستاده و مشغول نماز هستند و حضرت مهدی (علیه السلام) بین آنان مانند ستاره درخشان نور می‌داد» (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۵۲). برای تاکید بر عظمت جایگاه ائمه اطهار (علیهم السلام) و در روایتی آمده است که خداوند در جریان «معراج» ائمه (علیهم السلام) را به پیامبر ﷺ نشان داد، در حالی که غرق در نور بودند. این نگاره آیات ۱۳-۱۸ سوره «نجم» که بر بخش دوم معراج حضرت ﷺ یعنی سیر آسمانی و رسیدن به سدره المنتهی و مقام قاب قوسین الهی دلالت دارد به تصویر کشیده است.

۲-۳-۷. تکه نگاره «حکایت سه مذهب یکتاپرستی بزرگ»

در این نگاره تک‌ورقی، در پیش‌زمینه و مرکز نگاره، تخت‌گاهی مشاهده می‌گردد که حضرت محمد ﷺ با روئندی بر چهره و هاله شعله‌سان بر تخت جلوس نموده است و

دو کودک در دو جانب ایشان با لباس‌های سبز و قرمز که نمادی از حسنین (علیهم السلام) هستند ترسیم شده‌اند و در سمت راست جایگاه، فردی با لباس آبی‌رنگ که اکثراً سمتی است که وزار در آن سو می‌نشینند، نشسته است که احتمال دارد حضرت علی (علیه السلام)، وصی پیامبر (صلی الله علیه و آله) باشد (تصویر ۷). لباس حضرت امیر (علیه السلام) و تکیه‌گاهی که در جایگاه رسول (صلی الله علیه و آله) قرار دارد، هم‌رنگ ترسیم شده است و احتمال دارد، نمادی از جانشینی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) توسط علی (علیه السلام) باشد. اطراف تخت‌گاه و حضرت علی (علیه السلام) را هاله‌ای زرین و یکپارچه فرا گرفته است که نشان از تقدس این چهار نفر در نزد عالمیان دارد.



(تصویر ۷) نگاره «حکایت سه مذهب یکتاپرستی بزرگ»، اوایل قرن ۹ ق،
(شایسته‌فر، ۱۳۸۴: ۶۹).

در پشت سر امام علی (علیه السلام) دو نفر ایستاده‌اند که می‌تواند نمودی از متابعت این افراد از حضرت علی (علیه السلام) باشد. یکی از آن‌ها که با ذوالفقار در دستش ایستاده، قبر است و پیرمرد کنار وی که عصایی در دست دارد، احتمالاً سلمان فارسی است. در مقابل امام علی (علیه السلام) و در سمت چپ جایگاه سه نفر نشسته‌اند و ظاهراً این سه، خلفای پیش از امیرالمومنین علی (علیه السلام) هستند. همه افراد و تخت‌گاه بر روی فرش ترسیم شده‌اند و تعدادی

درخت پشت هاله‌ زرین و جایگاه قرار دارند. در سمت راست و پشت جایگاه رسول الله ﷺ، زنی با فرزندى در بغل در صف مقدم عده‌ای بر روی زیراندازی نشسته است که اطراف چهره کودک را هاله‌ شعله‌سان فراگرفته است که این دو حضرت مریم (علیها السلام) و حضرت عیسی (علیه السلام) هستند که پیروان‌شان در پشت سر ایشان ترسیم شده‌اند. در سمت چپ و پشت تخت‌گاه پیامبر ﷺ و اهل بیت (علیهم السلام) و یارانشان، فردی با لباس زرشکی و روبندی بر چهره و هاله‌ زرین به‌نمایش درآمده است که با عصای خویش بر پای فردی غول پیکر می‌زند. بر اساس روایات، این فرد با چهره پوشیده حضرت موسی (علیه السلام) است که عوج بن عنق را با ضربه عصا می‌کشد. هنرمند برای نمایش درشتی و بزرگی هیكل عوج بن عنق، او را در میان دو درخت تنومند ترسیم کرده که قد وی از درختان نیز بلندتر است و از قاب نگاره خارج شده است. درختان پرشکوفه‌ای در این نگاره مشاهده می‌گردد که احتمالاً به‌دلیل حضور سه پیامبر الهی یا این که ختم نبوت و مشخص شدن امامت ترسیم شده است.

در این نگاره افرادی که به مقام امامت نائل شده‌اند^۱ و دارای عصمت هستند، حضرات موسی (علیه السلام)، عیسی (علیه السلام)، محمد ﷺ، علی (علیه السلام) و حسنین (علیهم السلام) هستند که با روبند و هاله‌ شعله‌سان به‌نمایش درآمده‌اند، زیرا بر اساس روایات پیامبران الوالعزم نیز علاوه بر مقام نبوت به مقام امامت نائل شده‌اند.^۲

۲-۳-۸. نگاره دو صفحه‌ای «بهشتیان و دوزخیان» (اصحاب اعراف) نسخه «گلچین اسکندر سلطان»

با توجه به ویژگی‌های این نگاره، اثر مذکور می‌تواند، از آثار متقدم دوره تیموری باشد که نشانه‌های آمیخته با باورهای شیعی در آن پدیدار است. این تصویر صحنه‌ای از قیامت را که انسان‌ها برای حسابرسی اعمال و پاداش و جزای متناسب با اعمال‌شان جمع می‌شوند و گواهانی وجود دارند که شاهد اعمال ما بوده و در صحرای محشر شهادت

۱. «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَمَهَا قَالَ أَنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره، ۱۲۴)
۲. مطابق این روایت روشن می‌شود که حداقل پیامبران اولوالعزم امام بوده‌اند که در روایت زیر، پیامبران اولوالعزم معرفی شده‌اند: امام باقر (علیه السلام) از پیامبر خدا ﷺ نقل فرمودند: پیامبران اولوالعزم پنج تن هستند: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی (علیهم السلام) و محمد ﷺ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۷، ۶).

می‌دهند به‌نمایش گذاشته است.

قیامت بنا بر آموزه‌های اسلامی نام‌روزی است که تمام انسان‌ها به‌خواست الهی برای محاسبه اعمالی که در دنیا انجام داده‌اند، در پیشگاه الهی جمع می‌شوند. از این‌رو، به قیامت کبری نیز یاد می‌شود. برای محاسبه اعمال انسان، علاوه بر اعمالی که به‌صورت مجسم و عینی در پیش چشم او قرار دارد، نامه اعمال انسان که تمام اعمال انسان در آن ضبط شده به او داده می‌شود و گواहانی نیز که شاهد اعمال انسان بوده‌اند، برای شهادت دادن وجود دارند که از آن جمله پیامبر ﷺ^۱ و امامان معصوم ﷺ^۲ هستند و اعمال انسان در آن روز با پیشوایان دینی (پیامبر ﷺ^۳، امامان ﷺ و صالحان) سنجیده می‌شود و کسی که اعمال و اعتقاداتش شباهت بیشتری با اعمال و اعتقادات ایشان داشته باشد، سعادتمندتر خواهد بود. بر این اساس، شرط ورود به بهشت داشتن ولایت ائمه ﷺ^۴ است.^۳ از این‌رو، انسان‌ها در روز قیامت بر اساس اعمال خویش و ولایت اهل بیت ﷺ محشور می‌شوند.

در این نگاره پیامبر ﷺ و علی و حسنین ﷺ در هاله‌هایی از نور در بخش مرکزی تصویر بهشتیان از این نگاره دو صفحه‌ای ترسیم شده‌اند (تصویر ۸). نحوه پوشش همه آن‌ها به یک شکل است و رسول ﷺ خطاب به افرادی که در نگاره روبرو حضور دارند، در حال گفت‌وگو هستند و آن‌ها دست استمداد به سمت ایشان و اهل بیت ﷺ دراز کرده‌اند. فرشته‌ای در سمت راست پیامبر ﷺ ایستاده و چهار فرشته دیگر در هاله‌های نور در حال پروازند و در قسمت پایین این نگاره عده‌ای از بهشتیان با یکدیگر در حال گفت‌وگو هستند و از جهت نگاه و حرکات دست‌شان مشخص است که درباره مردمی که منتظر نتیجه دآوری در روز جزا هستند، صحبت می‌کنند. این‌ها احتمالاً پیامبران و اولیای الهی هستند که تشابه جامه‌ها و نحوه عمامه بستن‌شان نمایانگر پیروی و متابعت ایشان از پیامبر ﷺ و خاندان ایشان است. در نگاره صفحه روبه‌رو که به نگاره جهنمیان مشهور

۱. «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً» (نساء، ۴۱)

۲. «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَتَسْبِرَ اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتَرْدُونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيَنْبِتُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (توبه، ۱۰۵)

۳. چنان که خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید: «ولایه علی بن ابیطالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۳۶).

است، در حالی که نشانگر قسمتی از صحنه جهنم و اعراف است، در قسمت بالایی این نگاره، جهنمیان در حال طلب استمداد از پیامبر ﷺ و اولیاء الله هستند و عده‌ای که در قسمت پایین ترسیم شده‌اند، احتمالاً کسانی هستند که در اعراف منتظر مشخص شدن نتیجه اعمال شان هستند و از پیامبر ﷺ و ائمه (علیهم السلام) و اولیاء الله که در اعراف حضور دارند، درخواست شفاعت و یاری دارند و تعدادی نیز به سجده افتاده‌اند.



(تصویر ۸) نگاره «دوصفحه ای «بهشتیان و دوزخیان» (اصحاب اعراف)، نسخه گلچین اسکندرسلطان،

قرن ۹ق، گلبنگیان لیسیون (www.brill.com).

اعراف، جایگاه میان بهشتیان و دوزخیان است و بر اساس آیات قرآن، بر فراز اعراف مقربانی هستند که به اذن خدا شفاعت می‌کنند. از منظر علامه طباطبایی اعراف قسمت‌های بالای حائلی است که میان اهل دوزخ و اهل بهشت قرار دارد، به گونه‌ای که اعرافیان در آنجا هم دوزخیان و هم بهشتیان را می‌بینند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۸: ۱۵۲). البته با توجه به آیات قرآن در قیامت سطح زمین صاف و مسطح است و بنابراین، منظور از این بلندی، مقام بلند افرادی است که در آنجا مقام شفاعت دارند. در این نگاره، نیز دقیقاً توصیفات قرآن از اعراف مشاهده می‌گردد. برخی از عالمان متاخر، اعراف را همان حائل یادشده در آیه ۱۳ «سوره حدید»^۱ دانسته‌اند که خداوند در آخرت میان مومنان و

۱. «يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ» (حدید، ۱۳)

منافقان قرار می‌دهد و آن حائل دروازه‌ای دارد که باطن آن مشرف بر بهشت است و ظاهر آن روی به جهنم دارد که در این نگاره باطن اعراف در نگاره سمت راست نمایش داده شده و در قسمت بالای نگاره سمت چپ، ظاهر اعراف یعنی جهنم ترسیم شده است. طبق برخی روایات، در اعراف دو گروه وجود دارند، به این معنا که در اعراف هم افرادی وجود دارند که اعمال خوب و بد آن‌ها به گونه‌ای است که نه لیاقت بهشت را پیدا کرده‌اند، نه جهنم (که در بخش پایینی نگاره سمت چپ ترسیم شده‌اند) و هم پیامبران و ائمه (علیهم السلام) هستند که برای کمک به آن‌ها در اعراف حضور دارند (که آن‌ها در تصویر سمت راست به نمایش درآمده‌اند).

قسمت پایینی نگاره سمت چپ (مشهور به نگاره جهنمیان) آیات ۴۶-۴۷ «سوره اعراف»^۱ را به تصویر کشیده است، طبق این آیات، افرادی که در اعراف قرار دارند، چنین معرفی شده‌اند که آرزو دارند، وارد بهشت شوند، ولی توانایی آن را ندارند. اینان هنگامی که نگاه به بهشتیان می‌کنند بر آن‌ها درود می‌فرستند و می‌خواهند با آن‌ها باشند و وقتی که نظر به دوزخیان می‌افکنند از سرنوشت آن‌ها وحشت نموده و به خدا پناه می‌برند. همچنین نگاره بهشتیان بر اساس آیات ۴۸-۴۹ «سوره اعراف»^۲ ترسیم شده است. شیخ صدوق معتقد است که اعراف دیواری میان بهشت و جهنم است و اصحاب اعراف به سیمایشان شناخته می‌شوند و آن‌ها جزو پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اوصیای ایشان نیستند. کسی وارد بهشت نمی‌شود، مگر اینکه آن‌ها را بشناسد یا آن‌ها او را بشناسند و کسی وارد جهنم نمی‌شود، مگر کسی که آن‌ها را انکار کند یا آن‌ها او را انکار کنند. در اعراف، افراد به فرمان خداوند واگذار می‌شوند؛ یا آن‌ها را مجازات می‌کند یا توبه آن‌ها را می‌پذیرد (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق: ۷۰). ابن عربی درباره اصحاب اعراف گفته است: «آن‌ها کسانی هستند که حسنات و سیئاتشان مساوی است که یک چشم سوی بهشت و چشم دیگر به جهنم دوخته‌اند. در حالی که به هیچ کدام برای آن‌ها رجحان ندارد، اما وقتی دستور سجده به آن‌ها داده

۱. «وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ» وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (اعراف ۴۶-۴۷)
 ۲. «وَقَالَ نَادِي أَصْحَابِ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تُسْتَكَرِّمُونَ» أَهْؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (اعراف ۴۸-۴۹)

می‌شود همه سجده می‌کنند و وارد بهشت می‌شوند» (ابن عربی، ۱۳۹۵، ج ۴: ۵۱۰).

چشمه‌ای در قسمت پایین نگاره بهشتیان ترسیم شده که امتداد آن در نگاره مقابل است و درختچه و گل و بوته‌هایی در اطراف آن روییده است. ظاهراً این چشمه، حوض کوثر است که در بهشت وجود دارد. ترسیم این چشمه در دو نگاره نشان از شفاعت اولیاءالله از اصحاب اعراف دارد که منتظر شفاعت ایشان هستند. نکته جالب توجه این است که این دو نگاره نسخه گلچین اسکندرسلطان مضمون آیات ۴۶-۴۹ «سوره اعراف» (یعنی صحنه اعراف و وضعیت افراد آن‌ها) را به خوبی به نمایش گذاشته است و احتمالاً نام این نگاره بایستی «اصحاب اعراف» نام‌گذاری شود.

۲-۴. جدول تطبیقی مولفه‌های بصری نگاره‌ها بر اساس اصول و مبانی شیعه (منبع: نگارنده)

ردیف	دوره	عنوان اثر	مضمون	مبانی شیعی	بازتاب آیات و روایات	شخصیت های اصلی	روش شمایل سازی	عناصر بصری و نمادین	نگاره ها
۱	ایلخانی	«نسب شناسی پیامبر (علیه السلام)»	حدیث ثقلین	امامت، عصمت	احزاب، ۳۳ (آیه تطهیر)	پیامبر (علیه السلام)، امام علی و حسنین (علیهم السلام)	واقع گرایی - نمادگرایی	لباس سبزرنگ پیامبر (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام)، سجاده محراب‌گون پیامبر (علیه السلام)، دو قرآن گشوده (یکی در دستان پیامبر (علیه السلام) و دیگری بر روی رحل است)، قلم و کاغذ در دستان امام علی (علیه السلام) (نشان از تفسیر باطنی قرآن برای امام علی (علیه السلام) توسط پیامبر (علیه السلام) دارد)، وجود جبرئیل (احتمالاً حامل وحی است)	

ردیف	دوره	عنوان اثر	مضمون	مبانی شیعی	بازتاب آیات و روایات	شخصیت های اصلی	روش شمایل سازی	عناصر بصری و نمادین	نگاره ها
۲	ایلخانی	«مباهله»	مباهله	امامت، عصمت	آل عمران، ۶۱	پیامبر ﷺ، امام علی و فاطمه و حسنین (علیهم السلام)	واقع گرایی	حضور معصومین (نمادی از ۵ تن آل کساء و آیه تطهیر)، کساء رسول ﷺ، ابر رحمت	
۳	ایلخانی	«مسيلمه كذاب»	جانشینی پیامبر ﷺ	امامت	اعراف، ۱۲۸	پیامبر ﷺ، امام علی و حسنین (علیهم السلام)	واقع گرایی	حضور امام علی و حسنین (علیهم السلام) ابر رحمت	
۴	ایلخانی	«غدیر خم»	جانشینی پیامبر ﷺ	امامت	مائده، ۳ مائده، ۶۷	پیامبر ﷺ، امام علی (علیه السلام)	واقع گرایی	کساء مشکي پیامبر ﷺ، شمشیر امیرالمومنین علی (علیه السلام)، دست پیامبر ﷺ بر شانه امام علی (علیه السلام) (نشان جانشینی ایشان است)، ابر رحمت	
۵	تیموری	«معراج»	جانشینی پیامبر ﷺ	امامت تداوم نبوت	اسراء، ۱	پیامبر ﷺ، امامان	نمادگرایی	هاله نورانی که پیامبر ﷺ و براق را احاطه کرده است و هم چنین آسمان مکه را فرا گرفته است، ۱۲ فرشته اطراف پیامبر ﷺ (نماد ۱۲ امام)	
۶	تیموری	«معراج»	جانشینی پیامبر ﷺ	امامت تداوم نبوت	نجم، ۱۸-۱۳	پیامبر ﷺ، امامان، جبرئیل	نمادگرایی	شمسه طلایی (نمادی از ۱۲ پیامبر ﷺ)، حلقه نورانی داخل شمس (نمادی از ۱۲ امام)، برفی در دستان جبرئیل، آسمان لاجوردی با ستارگان نورانی، هاله‌هایی که فرشتگان در آن‌ها پیامبر ﷺ را مشایعت می‌کنند	

	جایگاه پیامبر ﷺ، هاله نورانی که بر گرد چهره پوشیده پیامبر ﷺ، هاله نورانی که اطراف جایگاه و امام علی (علیه السلام) را فرا گرفته است، هاله نورانی گرد چهره مسیح (علیه السلام)، هاله نورانی و چهره پوشیده حضرت موسی (علیه السلام)	نمادگرایی	موسی و عیسی (علیهم السلام)، پیامبر ﷺ، امام علی و حسنین (علیهم السلام)	بقره، ۱۲۴	امامت، عصمت	جانشینی پیامبر ﷺ	«حکایت سه مذهب یکتا پرستی بزرگ»	تیموری	۷
	هاله نورانی که اطراف پیامبر ﷺ و اهل بیت (علیهم السلام)، هاله‌های نوری که فرشتگان در آن‌ها در پروازند، چشمه‌ای در اعراف، شعله‌های اطراف جهنمیان	نمادگرایی	پیامبر ﷺ، امام علی و حسنین (علیهم السلام)	اعراف، ۴۶-۴۹	شفاعت	حسابرسی اعمال	«بهشتیان و دوزخیان» (اصحاب اعراف)	تیموری	۸

۳. نتیجه‌گیری

با وجود اینکه هنر صفویان با عنوان «هنر شیعی» شهرت یافته است، اما آغاز شکل‌گیری آن بر اساس بن‌مایه‌های شیعی از دوره‌های پیشین (آل‌بویه، ایلخانی و تیموری) بوده است. بر اساس بررسی نگاره‌های دوره‌های ایلخانی و تیموری، نحوه انعکاس مفاهیم و مضامین مربوط به جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) در نگاره‌ها یکسان و یک‌شکل نبوده و مهم‌ترین وجه تمایز آن‌ها را باید در نوع عناصر بصری و باورهای شیعی نهفته در نگاره‌ها جست‌وجو کرد. زیرا شناخت مضامین نگاره‌های شیعی، ارتباط آن‌ها را با مبانی اصولی شیعه مشخص می‌کند و معنا، مفهوم و دلایل انتخاب این موضوعات را بیان می‌نماید و مخاطب با مشاهده مستقیم عناصر بصری یا به‌طور غیرمستقیم و شناسایی مولفه‌های نمادین متوجه مضمون نگاره‌ها می‌گردد و در واقع از این طریق اندیشه و باور

حاکم بر هنرمند و نگاره مشخص می‌شود. بر اساس یافته‌ها، مهم‌ترین مضامین شیعی مرتبط با اهل بیت (علیهم السلام) که در نگارگری دوره‌های ایلخانی و تیموری بروز یافته‌اند شامل مضامین برگرفته از آیات قرآنی، وقایع مهم تاریخ تشیع و باورها و آموزه‌های شیعی می‌شود و برخی از نگاره‌ها را می‌توان در سه دسته قرار داد:

- (۱) نگاره‌های با مضامین برگرفته از آیات قرآنی: «غدير خم»، «مباهله»، «معراج».
 - (۲) نگاره‌های با مضامین برگرفته از وقایع مهم تاریخ تشیع: «غدير خم»، «مباهله»، «معراج پیامبر ﷺ»، «مسيلمه كذاب».
 - (۳) نگاره‌های با مضامین برگرفته از باورها و آموزه‌های شیعی: «نسب‌شناسی پیامبر ﷺ»، «بهشتیان و دوزخیان» (اصحاب اعراف)، «حکایت سه مذهب یکتاپرستی بزرگ».
- اگرچه مضمون این نگاره‌ها برگرفته از موارد فوق است، ولی مضمون اصلی آن‌ها حول اصول و مبانی شیعی ذیل قرار دارد که مبین آیات ولایی است که در لایه‌های پنهانی مولفه‌های بصری و نمادین نگاره‌ها نهفته است:

- (۱) نگاره‌های «نسب‌شناسی پیامبر ﷺ»، «مباهله» و «حکایت سه مذهب یکتاپرستی بزرگ» اصل امامت و عصمت اهل بیت (علیهم السلام) را به نمایش گذاشته‌اند.
- (۲) نگاره‌های «غدير خم» و «معراج پیامبر ﷺ»، «مسيلمه كذاب» اصل امامت ائمه اطهار (علیهم السلام) را به تصویر کشیده‌اند.
- (۳) نگاره‌های «معراج» اصل امامت تداوم نبوت را به نمایش گذاشته‌اند.
- (۴) نگاره «بهشتیان و دوزخیان» (اصحاب اعراف) اصل شفاعت را به تصویر کشیده‌است.

نگاره‌های اهل بیت (علیهم السلام) به لحاظ زیبایی‌شناسی به دو شیوه ترسیم گشته‌اند: دسته اول نگاره‌ها؛ مانند نگاره‌های «غدير خم»، «مباهله» و «مسيلمه كذاب» به روش واقع‌گرایانه و از بعد تاریخی ترسیم شده‌اند و اغلب صراحت بیان تصویری و سادگی اجزای آن‌ها به خوبی مشخص است و گاه ترکیب‌بندی‌های ساده و نمادپردازی‌های صریح و قابل درک

عامه مردم نیز در آن‌ها مشاهده می‌شود در این دوره اهل بیت (علیهم السلام) به صورت افراد عادی، نه با عنوان امامان شیعی ظاهر شده‌اند؛ بنابراین برخی از هنرمندان یا حامیان شیعی مجبور بوده‌اند، با انتخاب مضامین شیعی برای نگاره‌ها یا اینکه کاربرد عناصر شیعی به صورت نمادین در نگاره‌ها گرایش‌های شیعی خویش را به نمایش بگذارند. همچون نگاره «نسب‌شناسی پیامبر (صلی الله علیه و آله)» که وجه واقع‌گرایی در آن غالب است و نمادهای صریحی و ساده‌ای مانند قرآن در دست پیامبر (صلی الله علیه و آله)، قلم و طومار در دست امیرالمومنین علی (علیه السلام)، رنگ سبز جامه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) و ... در آن مشاهده می‌شود.

دسته دوم نگاره‌ها مانند «معراج» ها، «بهشتیان و دوزخیان» (اصحاب اعراف)، «حکایت سه مذهب یکتاپرستی بزرگ» به روش نمادگرایانه به نمایش گذاشته شده‌اند که فضایی مثالی با خصوصیات زیبایی‌شناسی خاص خود را به تصویر کشیده‌اند تا در این دوره‌ها اندیشه و باورهای شیعه را ترویج و توسعه دهند و هنرمندان معدودی با گرایش‌های شیعی برای نمایش مدلول حقیقی شخصیت‌های شیعه و بیان حقیقت و حقانیت شیعه از عناصر نمادین بهره برده‌اند، مانند نگاره «معراج» که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به صورت شمسه طلایی و امامان دوازده‌گانه به عنوان جانشینان پیامبر (صلی الله علیه و آله) به صورت ۱۲ دایره درون شمسه به نمایش درآمده‌اند.

از آنجا که نگارگری متأثر از ساختار فکری جامعه است، با تغییر ساختار فکری که در دوره تیموری نسبت به ایلخانی ایجاد می‌شود، تمایزی نیز در شیوه نگارگری این دو دوره مشاهده می‌شود، چنان‌که هنرمندان ایلخانی در بیشتر نگاره‌های شیعی از شیوه واقع‌گرایانه برای نمایش مولفه‌های بصری استفاده کرده‌اند و گاه در آن‌ها نمادهای صریح و ساده‌ای نیز به کار برده‌اند، اما در دوره تیموری با افزایش گرایش‌های شیعه نگارگران به تدریج سعی داشته‌اند با اجتناب از واقع‌گرایی و ورود به عرصه نمادگرایی، مضامین و شخصیت‌های شیعه را همان‌گونه که در اندیشه شیعه انعکاس یافته، به تصویر درآورند و بدین طریق بسترهای رشد عناصر نمادین نگاره‌های شیعی دوره صفوی فراهم شد؛ بنابراین، با توجه به وجود دو زمان قطعی و تقریبی برای ایجاد و رواج انواع هنرها، عصر تیموری را می‌توان زمان تقریبی رواج (نه شروع) و تداوم حضور مولفه‌های شیعی در

هنر ایرانی دانست که در عصر صفوی به زمان قطعی مبدل گردید. زمانی که از شیوع هنرشیعی در دوره تیموری یاد می‌شود، منظور نه فقط آثار هنری دارای آرایه‌های شیعی، بلکه شرایط تاریخی زمینه‌ساز آن نیز مدنظر است.

منابع تصویری

- (تصویر ۱) نگاره «نسب‌شناسی پیامبر ﷺ»، «نسخه بلعمی» (جلد اول)، قرن ۸ ق، محل نگهداری گالری فریر، (www.pinterest.com) (تصویر ۲) نگاره «مباهله»، نسخه «آثار الباقیه عن القرون الخالیه»، اوایل قرن ۸ ق، محل نگهداری کتابخانه دانشگاه ادینبورگ،
- (تصویر ۳) نگاره «مسيلمه کذاب» نسخه «آثار الباقیه عن القرون الخالیه»، اوایل قرن ۸ ق، محل نگهداری کتابخانه (www.pinterest.com) دانشگاه ادینبورگ،
- (تصویر ۴) نگاره «غدير خم»، نسخه «آثار الباقیه عن القرون الخالیه»، اوایل قرن ۸ ق، محل نگهداری کتابخانه ادینبورگ، (www.pinterest.com)
- (تصویر ۵) نگاره «در معراج حضرت رسالت ﷺ»، نسخه «خمس نظامی»، قرن ۹ ق، محل نگهداری موزه بریتانیا، (شین دشتگل، ۱۳۸۹، ۱۵۹)
- (تصویر ۶) نگاره «معراج»، نسخه «خمس نظامی»، قرن ۸۴۵ ق، محل نگهداری کتابخانه موزه توپقاپی سرای استانبول، (www.pomegra.wordpress.com)
- (تصویر ۷) نگاره «حکایت سه مذهب یکتاپرستی بزرگ»، اوایل قرن ۹ ق، (شایسته فر، ۱۳۸۴، ۶۹)
- (تصویر ۸) نگاره «دو صفحه ای «بهشتیان و دوزخیان» (اصحاب اعراف)، نسخه «گلچین اسکندر سلطان»، قرن ۹ ق، محل نگهداری گلبنگیان لیسیون، (www.brill.com)

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- آژند، یعقوب. (۱۳۸۷). نگارگری مکتب هرات. تهران: فرهنگستان هنر.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸). عیون الاخبار الرضا. ترجمه مهدی لاجوردی. تهران: جهان.
- (۱۴۱۴ق). الاعتقادات. چاپ دوم. قم: کنگره شیخ مفید.
- (۱۳۹۵). کمال الدین و تمام النعمه. تهران: دارالکتب اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. چاپ سوم. بیروت: دار صادر.
- ابن عربی، محمد بن علی. (بی تا). فتوحات مکیه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابو الفتح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: آستان قدس رضوی.
- انصاری، محمد باقر. (۱۳۸۴). ندای آسمانی غدیر. تهران: تک.
- بحرانی، میثم بن علی. (۱۴۰۶ق). قواعد المرام فی علم الکلام. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- بوركهارت، تیتوس. (۱۳۶۵). هنر اسلامی زبان و بیان. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: سروش.
- پاکباز، روین. (۱۳۸۵). نقاشی ایران: از دیرباز تا امروز. تهران: زرین و سیمین.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۲۵ق / ۲۰۰۴م). اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات. بیروت: اعلمی للمطبوعات.
- سعیدی زاده، محمد جواد: موسوی گیلانی، سید رضی. (۱۳۹۳). «بررسی زمینه و علل بی رغبتی نگارگران مسلمان به شمایل نگاری پیامبر اسلام تا قبل از دوره ایلخانی». فصلنامه نگره. ش ۳۱. صص: ۳۷-۴۵.
- شایسته فر، مهناز. (۱۳۸۴ق). عناصر شیعی در نگارگری تیموریان و صفویان. تهران: موسسه مطالعات هنرهای اسلامی.
- شین دشتگل، هلنا. (۱۳۸۹). معراج نگاری نسخه‌های خطی تا نقاشی‌های مردمی با نگاهی به پیکر نگاری حضرت محمد (صلی الله علیه و آله).
- سده‌های ۸-۱۴ ه. ق. تهران: علمی و فرهنگی.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۸). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- عکاشه، ثروت. (۱۳۸۰). نگارگری اسلامی. ترجمه سید غلامرضا تهامی. تهران: سوره مهر.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۸۲). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. تعلیق جعفر سبحانی. قم: موسسه امام صادق (علیه السلام).
- فاضل مقداد. (۱۴۲۷ق). النافع یوم الحشر فی شرح الباب الحادی عشر. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). الکافی. ترجمه علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- (۱۳۶۹). اصول کافی. ترجمه و شرح: سید جواد مصطفوی. تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامی.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. جلد ۴۹. ترجمه هدایت الله مستر حمی و همکاران. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ملک مکان، حمید: جوان آراسته، امیر. (۱۳۸۹). تشیع در عراق در قرون نخستین. تهران: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- مهدی زاده، علیرضا. (۱۳۹۲). «نقش اندیشه شیعه در پیدایی فالنامه تهماسبی». رساله دکتری دانشکده هنرهای زیبا. دانشگاه تهران.
- (۱۳۹۶). «بررسی روند تجلی مضامین شیعی در نگارگری ایران». پژوهش در هنر و علوم انسانی. ش ۶.

صص: ۱۳-۳۲.

- نورانیان، رضا و دلبری، شهریانو؛ باغستانی کوزه‌گر، محمد. (۱۳۹۹). «تصویرآرایی پیامبر ﷺ و امامان شیعی (علیهم السلام) در نسخه خطی حبیب‌السیر با محوریت بحار الانوار». *مطالعات هنر اسلامی*. ش ۳۷. صص: ۱-۱۹.

منابع لاتین

- Alexander, David Geoffrey. (1984). "Dhul – Fakar" *PH.D Thesis*. New York University.
- Alexander, David. (1999). "Dhul – Faqar and The Legacy of The Prophet, Mirath Rasul Allah". *GladiausXIX*. PP 188 – 157.
- Shani, Raya Y. (2005). "A Pictorial Representation of the Hadith al- thaqalayn in an Ilkhanid Copy of Bal'ami's Tarjuma -yi tarikh - I Tabari in *the Freer Gallery*", *The Iconography of Islamic Art (Studies in Honour of Robert Hillenbrand)*. Edited by Bernard O' Kane, Edinburgh University Press. PP: 307-285.
- Soucek, P. Priscilla. "The Life of the Prophet": Illustrated Version, *in Content and Context of Visual Arts in Islamic World*, ed. Priscilla Soucek (university Park, PA, 1988). PP 217-193.

منابع اینترنتی

- معارف، مجید. (۱۳۹۹). «بررسی جایگاه اهل بیت در قرآن». پایگاه اطلاع رسانی حوزه. www.hawzah.net.
 - مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۵). «امامت از اصول دین». آیین رحمت (پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله مکارم شیرازی).
- www.makarem.ir/main.aspx. Accessed: August.30.2021.



تحلیلی زیباشناسانه از رخداد عاشورا در صحنه کربلا

دریافت: ۱۴۰۲/۵/۱۲ پذیرش: ۱۴۰۲/۸/۱
محمد طاهری گندمانی^۱، عذرا خدائی^۲، مهدی طاهری^۳

چکیده

در بیان رخداد عاشورا و صحنه کربلا نویسندگان و تحلیلگران به انحای مختلف به بحث، گفت‌وگو و تحلیل پرداخته‌اند. بعضی به بیان تاریخی این حادثه عظیم اکتفا کرده‌اند، عده‌ای نیز در کنار نقل تاریخی، به بیان تحلیل‌های سیاسی این امر اقدام نموده و عده‌ای هم به بیان ریشه‌ها، عوامل و نتایج آن پرداخته‌اند. نکته قابل ذکر اینکه کمتر به زیبایی‌های شگفت‌انگیز حسی ادراکی این رخداد عظیم و تاثیرات آن پرداخته شده است. در این تحقیق از این منظر به موضوع پرداخته و سعی شده به روش توصیفی تحلیلی و بهره‌گیری از زیبایی‌شناسی و همچنین با استفاده از اتفاقات مطرح و کلام بزرگان به این سؤالات پاسخ داده شود که زیبایی در رخداد عظیم عاشورا و صحنه کربلا چگونه است و چه جایگاهی دارد و منظور بزرگانی چون حضرت زینب (ع) چیست که عاشورا و اتفاقات آن را جز زیبایی نمی‌بیند؟ برآیند پژوهش حاکی از آن است که رخداد عظیم عاشورا و همچنین صحنه کربلا بیش از آنکه یک صحنه تراژدی، تاریخی و سیاسی دینی باشد، یک تابلوی زیبایی‌شناسانه با تمامی مؤلفه‌های آن است که در صورت شناخت درست آن و حصول احساس و ادراک موضوع از منظر زیبایی‌شناسانه والاترین، گسترده‌ترین، بادوام‌ترین و تاثیرگذارترین نتایج را بر مخاطبان خویش می‌گذارد.

کلیدواژه‌ها: زیبایی‌شناسی، رخداد عاشورا، صحنه کربلا، ذهنی-عینی.

۱. دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول):
m.taherigandomani@gmail.com
۲. کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی بروجن، بروجن، ایران:
azrakhodai1353@gmail.com
۳. دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان یاسوج، یاسوج، ایران:
taherimehdi4000@gmail.com

۱. مقدمه

زیبایی‌های حاصل از ویژگی اشیا و پدیده‌ها برای انسان از زوایای مختلف قابل تقسیم و بررسی است. در یک تقسیم‌بندی که به موضوع تحقیق حاضر نزدیک‌تر است، زیبایی را به دو شکل مطرح کرده است. در اینجا زیبایی به دو قسم محسوس و معقول قابل تقسیم است و مهم‌ترین تفاوت بین زیبایی محسوس و زیبایی معقول مربوط به تنوع شهود و احساس در این دو نوع زیبایی است؛ چراکه عامل برانگیخته شدن شهود و احساسی که در دریافت زیبایی‌های محسوس به وجود می‌آید، اشکال، صورت‌ها، رنگ‌ها و روابطی است که میان مجموعه‌ای از نمودهای عینی حاکم است، در صورتی که عامل برانگیخته شدن شهود و احساس زیبایی‌های معقول، شناخت درست و ایمان به کمال و عظمت آن پدیده‌ها و فعالیت روانی است که زیبایی معقول نامیده می‌شود. در حقیقت زیبایی نوع اول مربوط به جسم و ابزار در خدمت جسم است و زیبایی نوع دوم مربوط به روح انسان و عقل و اندیشه اوست. این از مسلمات است که روح انسان نیز زیبایی‌هایی دارد. در امر زیبایی چه محسوس و چه نامحسوس احساس لذت در آن‌ها عنصری بسیار مهم درون ذاتی است. اگر منصفانه در این باره قضاوت کنیم، باید بپذیریم که همان‌گونه که انسان هنگام روبه‌رو شدن با زیبایی‌های محسوس احساس لذت می‌کند، چه بسا که بهره او از زیبایی‌های معقول و معنوی بیشتر باشد. یک نمونه از این زیبایی‌های عقلی، معنوی و روحانی مربوط به آیات الهی و روایات معصومین است، به‌گونه‌ای که آیات قرآن کریم، روایات معصومان و زیبایی آن‌ها می‌تواند به‌عنوان عاملی موثر برای لذت بردن عقل از آن‌ها شده و یک زیبایی معقول نیز در کنار زیبایی‌های محسوس برای انسان فراهم نماید. البته نباید نقش احساس را در بسیاری موارد در ایجاد درکی درست از زیبایی نادیده گرفت. رابطه بین لفظ و معنا، نماد یا نشانه و مفهوم و منطوق و تاثیر آن‌ها بر یکدیگر و تاثیر هر دو بر روح و روان بشر از مباحثی است که همواره مورد توجه واقع شده است.

زیبایی، زیبایی‌شناسی عاشورا و مسائل پیرامون آن و اهمیت حصول درکی درست از این موضوعات از جمله مباحثی است که بسیار مهم و قابل بحث است. زیبایی و درک درست

از زیبایی در این تحقیق، همان زیبایی از نوع دوم یعنی زیبایی معقول است که اگر ناظر یا مخاطب واجد درک آن زیبایی باشد، والاترین نوع احساس و ادراک زیبایی برایش حاصل می‌شود. عاشورا به عنوان مهم‌ترین واقعه در فرهنگ شیعیان، به مثابه تجربه‌ای قدسی، واقعه‌ای تاریخی، رفتاری دینی و آیینی می‌باشد که تأثیر فرهنگ عاشورا را می‌توان در همه زوایای زندگی شیعیان همچون مسائل اجتماعی، فرهنگی، علمی، هنری، شعر، نثر و موسیقی مشاهده کرد. ادبیات عاشورایی از غنی‌ترین و حماسی‌ترین ذخایر فکری و احساسی مکتب شیعه است و به تبع آن، نویسندگان زیادی به خلق آثار داستانی و غیرداستانی، متون علمی و پژوهشی، ادبیات نمایشی و مقتل نگاری در این خصوص پرداخته و تلاش کرده‌اند که گوشه‌هایی از ابعاد این حادثه را به تصویر بکشند. در آثار قدما و متأخران مطالبی چند در این باره به رشته تالیف درآمده است. از جمله در میان مقاتل کهن مشهورترین آن‌ها مقتل الحسین (علیه السلام) اصبح بن نباته مجاشعی (۱۶۸)، مقتل الحسین (علیه السلام) محمد بن عمر واقدی (م ۲۰۷ یا ۲۰۹)، مقتل الحسین (علیه السلام) از ابو عبیده معمر بن مثنی (م ۲۰۹)، مقتل ابو عبیده قاسم بن سلام هروی (م ۲۲۴)، مقتل ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن شاهنشاه بغوی بغدادی (م ۳۱۷) است. بنا بر نقل تاریخی قدیمی‌ترین مؤرخ کربلا ابومخنف لوط بن یحیی (م ۱۵۷) است که کتاب مشخصی با عنوان مقتل الحسین (علیه السلام) داشته است. در میان آثار شیعه، شیخ مفید (م ۴۱۳) در کتاب الارشاد بیشترین استفاده را از مقتل ابومخنف داشته است. مقاتل الطالبيين اثر ابوالفرج اصفهانی (۲۸۴-۳۵۶ ق) اثری جاودانه در شرح مبارزات علویان و بخشی از آن به حادثه کربلا اختصاص دارد. ابن اعثم کوفی (م حدود ۳۱۴) در کنار مورخان کهن از جمله یعقوبی، مسعودی، طبری، دینوری و بلاذری، یکی از چهره‌های تاریخ‌نگار برجسته‌ای است که تقریباً در حدیك نهم کتاب خود را به کربلا و نهضت امام حسین (علیه السلام) اختصاص داده است. ابوالمؤید موفق بن احمد مکی خوارزمی (م ۵۶۸) اثری مفصل و ارجمند با موضوع عاشورا فراهم آورده است. کتابی با عنوان تاریخ الخلفاء (نسخه قرن پنجم هجری) بدون نام مؤلف بر جای مانده که به صورت عکسی در سال ۱۹۶۸ در مسکو به چاپ رسیده است. آخرین کتاب از این دست، روضه الشهداءی ملاحسین کاشفی است که در اوایل قرن دهم هجری در هرات

تألیف شده است. این کتاب داستان کربلا را در قالب ادبی بسیار زیبا بیان کرده و صرف نظر از مستند بودن نقل‌ها یا عدم آن، رخداد کربلا را به هیجانی‌ترین شکل ارائه کرده است. از جمله معروف‌ترین کتاب‌ها در این زمینه مقتل شیخ جعفر شوشتری (م ۱۳۰۳ ق) است که بسیاری از مقتل‌نویسان از آن در آثار خویش استفاده کرده‌اند. کتب معاصر نیز که به این موضوع پرداخته‌اند، بی‌شمارند که کتاب دو جلدی حماسه حسینی از مرتضی مطهری (۱۳۷۴)، حماسه و عرفان تألیف آیت الله جوادی آملی (۱۳۷۷)، تاملی در نهضت عاشورا از رسول جعفریان (۱۳۸۱)، نگاهی نو به جریان عاشورا، علیرضا واسعی (۱۳۹۰) و درس‌های عاشورا تألیف سیدعلی خامنه‌ای (۱۳۹۵) از جمله آن‌هاست.

ضرورت تحلیل و درک صحیح زیبایی‌های احساسی ادراکی رخداد عظیم عاشورا در صحنه کربلا ضروریات و راه‌های فراوانی را در خود دارد که پی بردن به آن‌ها راهگشای بسیاری از رهجویان مسیر الهی و معنویت است، با درک و فهم زیباشناسانه حوادث عاشورا و کربلا، بیش از پیش حق از باطل و کمال از خذلان برای انسان معلوم می‌شود. لذا تحقیقات و بررسی‌های گسترده و موشکافانه‌ای را می‌طلبد تا اینکه شگفتی‌های آن بیش از پیش آشکار و عظمت آن متجلی شود. در این مقاله ضمن ارج گذاشتن بر همه فعالیت‌های علمی انجام شده در این خصوص، بنا بر اهمیت شناخت درست حادثه عاشورا و صحنه کربلا از منظر زیباشناسانه آن و همچنین تأثیرات روحی روانی و مذهبی آن بر دیدگاه، اعمال و سرنوشت مخاطبان موضوع کاویده می‌شود. درخور ذکر است که گرچه آثار ذکر شده و دیگر کتاب‌ها، رساله‌ها و مقاله‌های تألیف شده در این باره، اشاراتی درباره زیبایی و زیبایی‌شناسی داشته‌اند، ولی تاکنون مقاله‌ای یا اثری که به‌طور خاص به تحلیل زیباشناسانه عاشورا و کربلا و همین‌طور شناخت مؤلفه‌های زیبایی تأثیرگذار آن بر روح و روان بشر پرداخته باشد، یافت نشد. ضمن اینکه در این مقاله ضمن کاوش موضوع به روش توصیفی تحلیلی به شکل میان‌رشته مباحث با اتکا به روایات ائمه و سخنان اندیشمندان بیان شده است.

۲. زیبایی، عاشورا و کربلا

«زیبا» در لغت از مصدر زیباییدن دارای معانی چون شایسته، نیکو، جمیل و خوش‌نماست (دهخدا، ۱۳۷۳: ۲۳۴). در اصطلاح نیز تعاریف متعددی دربارهٔ زیبایی شده و بنا بر تعریفی زیبایی یعنی حالت و کیفیت زیبا که عبارت است از نظم و هماهنگی که همراه با عظمت و پاکی در شیء وجود دارد و عقل و تخیل و تمایلات انسان را تحریک و ایجاد لذت و انبساط خاطر در انسان می‌نماید (معین، ۱۳۶۰: ۳۰۱). بعضی نیز عقیده دارند که زیبایی نوعی هماهنگی و هارمونی است که لذات ما را در یک خط سیر معین شکل داده و سبب ایجاد اندیشه زیبا می‌شود (خرقانی، ۱۳۸۷: ۱۱). از پیشینیان نیز جاحظ به زیبایی و زشتی واقع‌بینانه نگریسته و معتقد است که زیبایی از آن جهت که ارزش‌های واقعی معانی را تغییر می‌دهد، بسیار فریبنده است، همان گونه که لفظ و پدیدهٔ قبیح به این دلیل که در جان آدمی رسوخ می‌کند، آن نیز دلفریب است و حتی گفتار گوینده برای خودش نیز فریبنده است، چراکه طبیعت انسان چنین اقتضا می‌نماید که خود او و نیز آنچه از او صادر می‌گردد در نظرش خوب و زیبا متجلی گردد (جوینی، ۱۳۸۷: ۳۶۱).

یکی از موضوعات مرتبط با زیبایی، زیبایی‌شناختی است که نوعی دریافت شهودی بی‌واسطه، توأم با آگاهی و فرایندی دو سویه ذهنی- عینی است که از یک سو متکی به دریافت‌کننده و تجربه‌گر است و از سوی دیگر متکی به بافت و زمینه و شرایط خاص روانی، فرهنگی، تربیتی، میزان آموزش و نیز گرایش‌ها و تمایلات شخص تجربه‌گر است. معناداری، تخیل‌انگیزی، مسبوق و متکی به تداعی بودن و همین‌طور بی‌زمان بودن از جمله خصوصیات حس و تجربهٔ زیبایی‌شناختی است. این نکته نیز قابل توجه است که تجربهٔ زیبایی‌شناختی ترکیبی از شور و عاطفه، درک و فکر و حس است و غالباً موجب انگیزش و واکنش در انسان می‌شود (همتی، ۱۳۸۷: ۶۷). برای تبیین بهتر موضوع لازم است تعاریفی از زیبایی‌شناسی که ارتباط تنگاتنگی با زیبایی‌شناختی دارد، در اصطلاح بیان شود. زیبایی‌شناسی به منزلهٔ تحلیل و تحلیل ادراک حسی یا شهودی است. بعضی

از محققان زیبایی‌شناسی را دانشی می‌دانند که به مطالعه اشیا و واکنش‌های روحی و ذهنی خاص بینندگان، خوانندگان، یا مخاطبان اثر هنری می‌پردازد. به عنوان مثال همتی معتقد است که زیبایی‌شناسی لزوماً یک دانش میان‌رشته‌ای است و می‌تواند ماهیتی تفسیری، تجویزی، توصیفی یا آمیزه‌ای از همه این‌ها باشد (همان: ۱۱۶). آن گونه که از تعاریف برمی‌آید زیبایی‌شناسی و زیبایی‌شناختی به هم مرتبط بوده و در جاهایی نیز معانی متفاوتی دارند. شاید بتوان گفت که این به دلیل کاربردهای میان‌رشته‌ای این عبارات است به خصوص در این تحقیق که زمینه آن زیبایی است که از دریچه علوم مختلف معانی و برداشت‌های فراوانی را به ذهن می‌رساند. با توجه به این مطالب و توجه به نظریه‌های مطرح شده باید گفت که در اینجا تعریف و توصیفی که در جهت تبیین موضوع تحقیق مناسب به نظر می‌رسد و مدّ نظر ماست، این گونه است که زیبایی‌شناسی را تحلیل نوعی دآوری و قضاوت می‌داند. بشر وقتی حس یا درکی لذت‌بخش و مورد رضایت نفس یا عقلش برایش حاصل می‌شود با نوعی قضاوت همراه است، به این معنا که بین عناصر و هزاران عامل یا پدیده، این مورد برایش زیبا تجلی کرده است. در حقیقت نتیجه زیبایی‌شناسی، احساس و ادراک زیبایی واقعی، عمیق، پایدار، لذت‌بخش و تاثیرگذار بوده و البته زمینه‌ساز رشد و کمال انسان است.

عاشورا به عنوان کلیدواژه مهمی در این تحقیق عبارت است از دهم محرم سال ۶۱ هجری که در آن روز امام حسین (علیه السلام) و یارانش در کربلا به شهادت رسیدند و شیعیان هر سال مراسمی در این روز برپا می‌کنند (دهخدا، ۱۹۶۵: ۲). سید جعفر عاملی درباره عاشورا گفته است: «عاشورا، یک اسم اسلامی است و در دوره جاهلیت به این نام معروف نبوده است» (مرتضی عاملی، ق ۱۴۲۶، ج ۳: ۱۰۶). مرحوم مجلسی هم به نقل از صاحب مجمع البحرین ذکر کرده که عاشورا یک اسم اسلامی است و آنچه پیش از به شهادت رسیدن امام حسین (علیه السلام) بود، اینکه هم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و هم حضرت علی (علیه السلام)، شهادت امام حسین (علیه السلام) را در کربلا پیش‌گویی کرده بودند و حتی امام حسین (علیه السلام) نیز شهادت خود را پیش‌گویی کرده و به برخی از پیامبران پیشین نیز شهادت آن حضرت وحی شده بود (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۴: ۲۲۳-۲۵۰).

روز دهم ماه محرم، روز شهادت امام حسین (علیه السلام) است، روز مصیبت و حزن ائمه (علیهم السلام) و شیعیان آنان است و توصیه شده که شیعیان در این روز مشغول کارهای دنیوی نشوند و مشغول گریه و نوحه باشند و زیارت عاشورا بخوانند. بنی امیه روز عاشورا را مبارک دانسته و جشن می گرفتند و در این روز برای خود خرید می کردند و خرید را در آن روز سنت خود قرار داده بودند. آنان در این روز مراسم عید برپا می کردند و آن روز را روزه می گرفتند و در آن روز طلب حوائج را مستحب می دانستند و برای همین درباره روز عاشورا، فضایل و مناقبی جعل کردند، آنان اعتقاد داشتند که هر نبی، فضیلت و شرفی دارد و در روز عاشورا، این شرافت زیاد می شود؛ مانند خاموش کردن آتش نمرود برای ابراهیم، قرار گرفتن کشتی نوح بر کوه جودی، غرق ساختن فرعون در دریا و نجات حضرت موسی (علیه السلام) از دست فرعون و نجات حضرت عیسی (علیه السلام) از دست یهودیان (طهرانی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۲۵۶). شیخ عباس قمی گفته است که امت پیامبر، فرزند پیغمبر خود را می کشند و روز عاشورا را که در آن فرزند پیغمبر خود را کشته اند، روزی مبارک قرار می دهند و این کار خواهد شد. او همچنین می گوید که به میثم گفتم که چگونه آن روز را روزی مبارک قرار می دهند؟! گفت که آنان در فضیلت آن روز، حدیث جعل می کنند و می گویند که روز عاشورا، روزی است که خداوند، توبه آدم را پذیرفت؛ با اینکه توبه آدم، در ذی الحجه پذیرفته شد. آنان می گویند که در روز عاشورا، یونس از شکم ماهی نجات یافت؛ در حالی که حضرت یونس در ماه ذی القعدة از شکم ماهی نجات یافت. می گویند که روز عاشورا، روزی است که در آن روز، کشتی نوح بر کوه جودی قرار گرفت؛ در حالی که در روز هیجدهم ذی الحجه کشتی نوح بر کوه جودی قرار گرفت، آنان می گویند که در روز عاشورا، دریا برای موسی شکافته شد؛ در حالی که در ربیع الاول، دریا شکافته شد (قمی، ۱۳۹۲: ۴۷۶).

لفظ کربلا در اصل «کرب بلا» بوده است، باء اول را حذف کرده و دو کلمه را ترکیب کرده اند، به شکلی که آخر کلمه اول و اول کلمه آخر از یک جنس هستند، پس آخر کلمه اول را حذف کرده اند (دهخدا، ۱۳۷۳، ۱۴). یاقوت حموی درباره کربلا گفته است: «کربلا محلی است که حسین بن علی (علیه السلام) در آن جا کشته شد و اشتقاق آن از کربله ای که معنای رخوت و سستی است که در دو قدم پدید می آید و چون زمین کربلا چنین است، از این

جهت به این نام نامیده شده یا از کربله‌ای مشتق است که به معنی پاک کردن گندم و مانند آن از سنگریزه و خاشاک است و چون این زمین خالی از سنگ و ریگ است، کربلا نامیده می‌شود و یا از «کربل» که اسم علف خاصی است، پدید آمده؛ زیرا که این گیاه در آن صحرا زیاد می‌روید» (یاقوت حموی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۴۵). برخی نیز اسم کربلا را از کرب و ایل مرکب دانسته‌اند و معتقدند که کرب به معنای حرم و ایل به معنای الله - حرم الله - و دلالت می‌کند که آنجا حرم الله است و مردم در آن عبادت می‌کنند (عمادزاده اصفهانی، ۱۳۲۶: ۶۹).

شاید بتوان بهترین توصیف را درباره کربلا از محمود عقاد ذکر کرد که گفته است: «کربلا حرم مقدس که در قدیم «کور بابل» خوانده می‌شد، سپس به کربلا تغییر نام داده شد و این تبدیل و تصحیف، این سرزمین را در معرض تبدیلی دگرگونه قرار داد که جمع بین کرب و بلا گردید و نام و نشانی از آن‌ها در اذهان و حافظه‌ها یافت نمی‌شد، به جز اینکه گاه‌گاهی از آن به نینوا یاد می‌شد، تا آن که کاروان امام حسین (علیه السلام) را به اجبار و اکراه در این سرزمین فرود آوردند و از آن روز، تاریخ این زمین با تاریخ تمامی اسلام قرین شد، در حالی که حق این است که با تاریخ انسانیت قرین گردد» (عقاد، ۱۳۴۷: ۹۸).

در ادامه برای تداعی موضوع زیبایی و تطابق آن با عاشورا و کربلا به بیان دو روایت اکتفا می‌کنیم. علامه محمدباقر مجلسی در بحار الانوار گفته است: «الْأَنْبِیَّ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ قَالَ أَتَى جَبْرِئِلُ فَأَوْمَى إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ إِنَّ سَبْطَكَ هَذَا مَقْتُولٌ فِي عَصَابَةٍ مِنْ دُرِّتِكَ وَأَهْلِ بَيْتِكَ وَأَخْيَارٍ مِنْ أُمَّتِكَ بِصَفَةِ الْفِرَاتِ بِأَرْضٍ تُدْعَى كَرْبَلَاءَ مِنْ أَجْلِهَا يَكْثُرُ الْكَرْبُ وَالْبَلَاءُ عَلَى أَعْدَائِكَ وَأَعْدَاءِ دُرِّتِكَ فِي الْيَوْمِ الَّذِي لَا يَنْقُضِي كَرْبُهُ وَلَا تَقْنَى حَسْرَتُهُ وَهِيَ أَطْهَرُ بَقَاعِ الْأَرْضِ وَأَعْظَمُهَا حُرْمَةً وَإِنَّهَا لَمِنْ بَطْحَاءِ الْجَنَّةِ» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۹۸: ۱۱۵)، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود جبرئیل نزد آمد و با اشاره به حسین (علیه السلام) گفت این نوّه شما همراه با جمعی از فرزندان و اهل بیت و نیز گروهی از برگزیدگان و نیکان امت در کنار فرات، منطقه‌ای که به آن کربلا گفته می‌شود، کشته می‌شود. از این نظر کربلا نامیده می‌شود که در آن سرزمین از ناحیه حق‌ستیزان، آنان که با تو و فرزندان دشمنی دارند، حزن و اندوهی بر اهل بیت تو وارد می‌شود که هیچ‌گاه اندوه و

ما تم آن مصیبت بزرگ و جان‌سوز، فراموش نخواهد شد. البته این نقطه از زمین، مقدس و پاکیزه‌ترین مکان‌های روی زمین محسوب می‌گردد و از احترام و قداست خاصی برخوردار است و این قطعه، از زمین‌های بهشت است. شیخ صدوق هم با ذکر روایتی از علی (علیه السلام) گفته است: «وَاهَا لَكَ أَثْنُهَا التُّرْبَةُ لِيُحْشَرََنَّ مِنْكَ أَقْوَامٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ... بِغَيْرِ حِسَابٍ» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۱۳۶)؛ علی (علیه السلام) خطاب به خاک کربلا فرمود: چه خوشبویی ای خاک! در روز قیامت قومی از تو به پا خیزند که بدون حساب و بی‌درنگ به بهشت روند.

از بررسی‌های صورت گرفته مشخص می‌شود که زمین کربلا از قدیم الایام و حتی قبل از واقعه عاشورا زمینی مورد احترام و جایگاه عبادت بندگان خداوند متعال بوده است و بر اساس نظر پیشوایان به دلیل حزن و اندوه مصیبت سیدالشهدا (علیه السلام) و اهل بیت و یاران ایشان، این سرزمین کربلا نامیده شده است. در اینجا این نکته مهم قابل ذکر است که نشئه‌های زیبایی در تمامی تعاریف و توصیفات به وضوح دیده می‌شود، زیبایی از هر دو نوع احساسی و ادراکی که نهایتاً به شکل‌گیری و تبلور امری زیبا می‌انجامد. در ادامه به بررسی برخی از مبانی و مؤلفه‌های رخداد عاشورا و صحنه کربلا از منظر زیباشناسانه می‌پردازیم، برخی از جلوه‌های زیبایی و نمادهای جمال را در آینه کربلا برمی‌شماریم. البته لحظه لحظه عاشورا و کربلا، تجلی زیبایی بوده است، البته در مواقعی نیز مجبور به بیان اشاره‌وار برخی از مؤلفه‌های مقابل این مؤلفه‌های زیبایی هستیم.

۲-۱. عاشورا زمینه‌نمایش بهترین جلوه‌ها

زیبایی در دو حیطه توأمان اتفاق می‌افتد که یکی از آن‌ها قالب و لفظ را شامل می‌شود و دیگری مفهوم، باطن و روح را در برمی‌گیرد. زیبایی وقتی حاصل می‌شود که پدیده زیبا وجود داشته باشد و از طرف دیگر عامل تجربه‌کننده و ناظر آن شیء یا پدیده نیز وجود داشته باشد. اتحاد و همراهی دو قالب زیبایی‌بینی هستی و حیات، هم آرامش روح و وجدان می‌بخشد و هم صلابت و پایداری و پایداری می‌آفریند و همین طور قدرت تحمل ناگواری‌ها را برای بشر افزایش می‌دهد. از همین نگاه و زاویه است که زینب کبری (علیها السلام)

از کربلا و عاشورا جز زیبایی ندید. به گفته علامه محمدباقر مجلسی آنچه زینب کبری (علیها السلام) قهرمان کربلا در مقابل طعنه دشمن درباره این حادثه بر زبان آورد: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۵: ۱۱۶)؛ جز زیبای ندیدم، سیدمحسن امین عاملی معتقد است که این پیش تر آرزوی حضرت حسین بن علی (علیه السلام) بود که در طلوعه این سفر، آرزو و اظهار امیدواری کرده بود که آنچه پیش می آید و آنچه اراده خداست، امر خیر برای او و یارانش باشد، چه این سرنوشت به صورت فتح و پیروزی باشد و چه به شهادت در راه دوست بینجامد: «أَرْجُو أَنْ يَكُونَ خَيْرًا مَا أَرَادَ اللَّهُ بِنَا، قَتَلْنَا أَمْ ظَفَرْنَا» (امین عاملی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱: ۵۹۷)، زیبا دیدن خواهر و خیر دیدن برادر، دو امر زیبای مکمل یکدیگر هستند.

درباره زیبایی های بی نظیر صحنه کربلا این نکته نیز حائز اهمیت است که برخی از این زیبایی ها به ساختار و ظاهر این رخداد عظیم باز می گردد و برخی از آن ها صرفاً به بطن و معنا و مفهوم آن مربوط می شوند. برخی از زیبایی ها نیز به دو جنبه ساختار ظاهری و همین طور بطن و روح عاشورا و صحنه کربلا مربوط می شوند. اگر بخواهیم مثالی برای این مطلب ذکر کنیم، می توان حاضر شدن امام حسین (علیه السلام) در کنار پیکر خونین جُون، غلام سیاه را در نظر گرفت که دقیقاً مانند حاضر شدن امام در کنار جنازه مطهر فرزندش، حضرت علی اکبر (علیه السلام) اتفاق افتاده است. تصویر دیگر ریختن آب بر روی آب در شریعه و ننوشتن آن توسط حضرت ابوالفضل (علیه السلام) در عین تشنگی به یاد اطفال تشنه حاضر در آن صحنه را ذکر کرد. از زیبایی های روح و بطن کربلا نیز می توان به حضور حضرت زینب کبری (علیها السلام) و امام سجاد (علیه السلام) با آن حالات ذکر شده در تواریخ و مقتل ها، در رخداد کربلا اشاره کرد. در نگاه اول حضور این دو بزرگوار در آن صحنه غمبار و جنگ و ستیز غیرقابل توجیه و غیرمنطقی به نظر می رسد، ولی وقتی در بطن ماجرا و اتفاقات کربلا و بعد از آن وارد می شویم، آنچنان زیبایی های احساسی و ادراکی حضور آن ها و فلسفه حضورشان برای انسان متجلی می شود که هر انسان دارای فهم و شعور انسانی تحت تاثیر واقع شده و با تمام وجود با آن همراه می گردد. آری جلوه های زیبایی و نمادهای جمال در آینه کربلا بسیار است که در ادامه به برخی از آن ها اشاره می شود.

۲-۲. حرکت در مسیر مشیت الهی

از جمله والاترین جلوه‌های زیبایی این است که انسان اتفاق، حادثه و سرنوشت را در راستای خواست و مشیت الهی ببیند و راضی به رضای حضرت حق باشد. در صحنه کربلا وقتی می‌بینیم سرور و سالار شهیدان، امام حسین (علیه السلام) و گروهی از انسان‌های پاک و بی‌نظیر به خاک و خون غلتیدند و اگر زینب کبری (علیه السلام) دخت شیرزن بهترین زوج عالم حضرت علی (علیه السلام) و فاطمه زهرا (علیه السلام) با جمعی از پاکان عالم به اسارت می‌روند، این‌ها خودبه‌خود و تصادفی اتفاق نیفتاده است، مگر اینکه این امور در لوح مشیت الهی ضبط و ثبت شده و چقدر زیباست که امور و رخدادهایی در مشیت الهی رقم خورده باشد، چه این رقم خوردن آنی باشد و چه آن چه امری مثل عاشورا دارای پیشینه‌ها و پیش‌گویی‌های ضبط و ثبت‌شده فراوانی است.

بنا بر نقل علامه محمدباقر مجلسی یکی از خطابات معروف به حسین بن علی (علیه السلام) از عالم غیب وارد شده است: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۴، ۳۶۴)؛ خداوند خواسته که تو را کشته و شهید ببیند. خطاب دیگر مشیت خداوند درباره زینب کبری و اسرای کربلاست: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرِيَهُنَّ سَبَايَا» (همان)، رسول خدا به من فرمود: خداوند می‌خواهد که آنان را اسیر ببیند. این روایات و بسیاری موارد دیگر دلالت بر این دارند که برای بقای دین اسلام و افشای شرک و نفاق بایستی هزینه‌هایی می‌شد، لیکن اراده الهی بر این واقع شد که این اتفاق با زیباترین شکل، عاشقانه، صبورانه و قهرمانانه انجام شود. این رخداد و مشیت الهی جاری و حاکم بر آن برای امام حسین (علیه السلام) که خود کل حُسن است و قرار است زیباترین تابلوی عالم هستی را به تصویر بکشد و همین‌طور برای زینب کبری (علیه السلام) که زینت تمام عالم هستی و پرورده دامن وحی و تربیت شده مکتب علی (علیه السلام) است و دیگر همراهان آن‌ها که شیخ مفید در جایی گفته است که بنا بر نقل خود امام حسین (علیه السلام) آن‌ها بهترین یاران، اعوان و انصار بودند: «إِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي» (مفید، ۱۳۹۶: ۲۲۰)، این حرکت در بستر مشیت الهی اوج ارزش‌ها و زیبایی‌هاست. آن انسان‌های ملکوتی و ربانی مجموعه رخدادهای کربلا را از آغاز تا انجام زیبا می‌بینند؛ چراکه جزء جزء صحنه‌ها را منطبق با مشیت الهی می‌دانند.

۲-۳. خلق مفهومی متفاوت از قبل برای پیروزی

از دیگر زیبایی‌های مثال‌زدنی و شگفت‌انگیز صحنه کربلا و عاشورا، خلق و تبلور مفهوم تازه‌ای از فتح و پیروزی است. تا پیش از این رخداد عظیم و در عین حال باشکوه، برداشت بشر از فتح و پیروزی به گونه‌ای دیگر بود، اکثراً به غلط، پیروزی را صرفاً در رابطه با غلبه نظامی و چیرگی ظاهری بر دیگران می‌دانستند و شکست را هم در مظلومیت و کشته شدن در نبرد مقابل رقیب می‌دانستند. واقعه عاشورا تمام معادلات را برهم زد، درک و فهم بشر را دستکاری نمود و نشان داد که در اوج مظلومیت نیز می‌توان فاتح و پیروز بود و با کشته شدن آگاهانه و هدفمند هم می‌توان پیروزی را در تاریخ ثبت و ضبط نمود و با اهدای خون نیز می‌توان تابلوی زیبای ظفر و پیروزی را برای کل بشریت و تاریخ ترسیم کرد. تابلویی که تمامی اجزای آن زیبا و دارای ظرفیت احساس و ادراک زیباشناسانه است.

این پیروزی زیبا در حقیقت همان پیروزی خون بر شمشیر است که امام خمینی (ره) در توصیف آن گفته است: «ملتی که شهادت برای او سعادت است پیروز است، ملتی که خود و همه چیز خود را برای اسلام می‌خواهد، پیروزمند است. ما در کشته شدن و کشتن پیروزیم» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۶۵). این همان آموزش قرآنی است: «إِلَّا أَحَدِي الْحُسَيْنِ» (توبه، ۵۲) که یکی از اصول مهم فرهنگ مبارزان و پویندگان سبیل الهی است. فرد یا گروهی و همچنین جوامعی که به تکلیف الهی در راستای مشیت الهی عمل کرده باشند، در هر حال پیروز هستند و آن همان پیروزی است که خداوند وعده آن را داده است.

این دیدگاه را امام حسین (علیه السلام) در اوج یقین داشت، همچنین امام سجاد (علیه السلام)، حضرت زینب (علیها السلام) حضرت ابوالفضل (علیه السلام) و دیگر رقم‌زندگان صحنه کربلا این دیدگاه را داشتند، آن‌ها همه حوادث به ظاهر تلخ و غمبار کربلا را به این دلیل که دارای پیامدهای سودمند برای اسلام و حق می‌دانستند، جمیل و شیرین درک می‌کردند، به‌عنوان نمونه بنا بر نقل مرحوم مجلسی زمانی که حضرت علی اکبر (علیه السلام) از امام حسین (علیه السلام) از حق بودن قیام پرسید: «یا أَبَه! أَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ؟» (مجلسی، ۱۴۰۴، ق، ج ۴۴: ۳۶۷) و امام حسین (علیه السلام) پاسخ مبنی بر تایید و عاقبت بخیری دادند: «بَلَى يَا بُنَيَّ وَالَّذِي إِلَيْهِ مَرْجِعُ الْعِبَادِ...»، در این حال

حضرت علی اکبر (علیه السلام) یکی از زیباترین پرده‌های کربلا را به تصویر کشید. او گفت: «بَا أَبَه! إِذَنْ لَا تُبَالِي بِالْمَوْتِ»؛ در این صورت پس چه باک از مرگ پرافتخار و شهادت در راه خدا (همان). آن حضرت با این سوال، بصیرت دینی خویش را به زیبایی آشکار کرد؛ چراکه با پرسش از برحق بودن، همه حاضران را متوجه برحق بودن اهل بیت (علیهم السلام) کرده و این نمونه‌ای از بصیرت دینی آن حضرات به‌شمار می‌آید. از نمونه‌های دیگر طبق گفته شیخ طوسی وقتی ابراهیم بن طلحه از امام زین العابدین (علیه السلام) پرسید که چه کسی غالب شد؟ حضرت در پاسخ او فرمود: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَنْ غَلَبَ وَ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَأَذِّنْ ثُمَّ أَقِمَّ» (طوسی، ۱۳۸۸: ۶۷۷)؛ هرگاه بخواهی بدانی چه کسی پیروز شده است هنگام نماز، اذان و اقامه بگو. امام سجاد (علیه السلام) در این سخن کوتاه و جامع به مخاطب منافق خویش فهماند که نهضت مقدس امام حسین (علیه السلام) نه به خاطر کسب قدرت، بلکه به جهت احیای دین و مبارزه با جاهلیت بنی‌امیه بوده است. این جهاد مقدس پیروزی را به نام اسلام ضبط و ثبت کرد و اثر آن این است که نام مقدس رسول خدا هر روز بی‌وقفه از مأذنه‌ها طنین افکن است، پس در صحنه کربلا هر چند امویان به ظاهر پیروز شدند، اما خون مطهر امام حسین (علیه السلام) چهره تابناک اسلام ناب محمدی را از پس غبار موهومات و خرافات اولاد ابوسفیان آشکار نمود و این نتیجه نهایی و ابدی است که به زیبایی ضبط و ثبت شده هر چند زمان می‌گذرد زنده‌تر و پویاتر از گذشته است.

۲-۴. اوج زیبایی در راضی بودن به رضای خداوند

رسیدن به مقام «الرَّضَا بِقَدَرِ اللَّهِ» بسیار دشوار و در عین حال زیبا و ارجمند است. اگر حضرت زینب (علیها السلام) حادثه کربلا را زیبا می‌بیند: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»؛ جز زیبایی چیزی ندیدم؛ به‌خاطر بروز این شاخصه متعالی در عملکرد ولی خدا، حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام)، اصحاب، یاران و اعوان اوست. حسین بن علی (علیه السلام) در آن شرایط سخت رضای حق را بر همه چیز ترجیح داد. کربلا تجلیگاه رضای انسان به قضای الهی بود. حسین بن علی (علیه السلام) در واپسین لحظات حیات در قتلگاه چنین زمزمه می‌کرد: «الْهَى رِضًا بِقَضَائِكَ» و نه تنها خود بلکه خواهر خویش را نیز به همین نکته توصیه فرموده است:

«أَرْضَى بِقَضَائِهِ اللَّهُ».

این جلوه و نمودی آشکار از عرفان است. مرحله والا از عرفان به شکلی که خود را هیچ ندیدن و جز خدا هیچ ندیدن و در مقابل پسند خدا اصلاً پسندی نداشتن است. محمود شریفی در اثر خویش، موسوعه کلمات الامام حسین (علیه السلام) گفته است که امام حسین (علیه السلام) در آغاز حرکت خود از مکه به سوی کوفه هم در خطبه‌ای این راضی بودن به رضای حق را بیان فرموده است: «رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ» (شریفی، ۱۳۹۷: ۳۲۸)؛ رضا و پسند ما خاندان، همان پسند خداست.

۲-۵. شب عاشورا به مثابه شب قدر

صحنه شب عاشورا از درخشان‌ترین جلوه‌های زیبایی است. اینکه چه عناصر و اجزایی این شب را تا این اندازه ممتاز و شاخص کرده، بسیار تامل برانگیز است و جای بحث و گفت‌وگو دارد. درباره اتفاقات آن شب می‌توان مقالات و کتاب‌های فراوان به رشته تالیف درآورد، لیکن ما در این مقاله بنا بر موضوع زیبایی و زیبایی‌شناسی حوادث کربلا به‌طور خلاصه به گوشه‌هایی از آن عناصر و مؤلفه‌های زیباساز بسنده می‌کنیم. اجزای شکل‌دهنده این صحنه شب شباهت‌های زیادی به شب قدر ماه رمضان دارد. افراد حاضر در آن شب، آنچنان شیفته لقای الهی بودند که از جبهه مخالف درخواست کردند تا یک شب به آن‌ها مهلت بدهد تا به نماز، عبادت و راز و نیاز با معشوق خویش بپردازند. آیا زیبایی والاتر از این قابل تصور است که زمان بخری تا این که بر فیوضات و ارزش‌های معنوی خویش برای لقای دوست بیفزایی؟!.

شب عاشورا، شب قدری بود برای آن انسان‌های برگزیده و نورانی که در سر دوراهی رفتن و ماندن، ماندن را که نشان از اوج وفا، ایثار و کمالات انسانی است، برگزیدند و زندگی بدون حسین (علیه السلام) و منویاتش را ذلت و مرگ شمردند. آن شب دارای رازهای بس شگفتی است و بسیاری از این رازها هنوز هم برای بشریت طول تاریخ درک و فهم نشده است. خطبه امام (علیه السلام) در آن شب، آن ابراز وفاداری ستودنی یاران امام حسین (علیه السلام)، گفت‌وگوی

امام با حضرت قاسم (علیه السلام) در قالب سؤال و جواب و بیان فلسفه قیام از سوی حضرت و عاقبت آن، تهجد و شب زنده داری اصحاب امام حسین (علیه السلام) تا سحرگاهان، زمزمه تلاوت قرآن و نیایش افراد از خیمه ها، اعلام وفاداری یاران امام با حضرتش در حضور زینب کبری (علیها السلام) و امام حسین (علیه السلام) و ده ها یا صدها اتفاق دیگر در آن شب غیرقابل وصف هر کدام برگ زرینی از جمالات کربلا و عاشورا است.

شب قدر که برای توصیف شب عاشورا عنوان می شود، بدین دلیل است که امام حسین (علیه السلام) و همراهانش در آن شب سرنوشت خود و شیعیان را در پیشگاه الهی رقم زدند. آنچه در کربلا اتفاق افتاد، به یک بنیاد برای مبارزه با ظلم، ستم و هرگونه زشتی و دنائت در طول تاریخ و در همه جای زمین به عنوان الگو مبدل شد. هر لحظه آن رخداد عظیم به یک مکتب انسان ساز مبدل شد که به انسان صفات زیبایی همچون آزادگی و حریت، وفاداری، فتوت و جوانمردی، ایمان و شجاعت، شهادت طلبی و ... را می آموزد. درک بسیاری از حکمت ها و فلسفه اتفاقات و رخدادهای صحنه عاشورا و کربلا امکان پذیر نیست، مگر اینکه از منظر زیبایی شناسانه به آن ها بنگریم.

۲-۶. عاشورا و کربلا صحنه بروز زیباترین اضداد

بروز و ظهور اضداد در امور و پدیده های عالم یکی از مؤلفه های زیباساز آن هاست. در رخداد عاشورا و صحنه کربلا این مؤلفه از یک سو دارای فراوانی بالایی بوده و از سوی دیگر از زیبایی خاصی برخوردار است. از جمله مصادیق این اضداد این که در روز عاشورا امام حسین (علیه السلام) به خاطر اموری نگرانی هایی داشتند، اما هرچه بر نگرانی و دلواپسی آن حضرت افزوده می شد، قلبش آرام تر و صاحب اوج سکینه می شد؛ بنابراین امام حسین (علیه السلام) نگرانی داشتند که با نهایت متانت و زیبایی عجین شده بود.

در مواردی نقل شده که امام حسین (علیه السلام) جاهایی گریه کردند، اما گریه ایشان خود عامل افزودن بر صبر آن حضرت می گردید، تا جایی که صبر او ملائکه مقرب را نیز به تعجب واداشته است، پس امام گریان صبور است.

امام حسین (علیه السلام) در صحنه کربلا تنها و بی‌یاور مانده بودند، اما در عین حال، در جلالت شأن و عظمت، به تنهایی یک لشکر بود و به تنهایی وقتی به دشمن حمله می‌کرد، یک لشکر بزرگ از مقابل امام می‌گریختند، پس امام تنها، لیکن در عین حال صاحب یک لشکر است.

امام به منظور اتمام حجت بر کفار استغاثه می‌نمود، ولی در عین حال به فریاد هر کس که او را صدا می‌زد می‌شتافت، پس امام حسین (علیه السلام) در عین مغیث بودن مستغاث نیز است.

در کربلا همه شهدا جان خود را فدای امام حسین (علیه السلام) کردند، امام نیز جان شریف و باارزش خویش را برای تحقق رسالت و هدفش فدا کرد، به همین خاطر برخی زبان حال حضرت را خطاب به اصحابش چنین بیان کرده‌اند که فرموده شما جان خود را فدای من کردید و من هم خود را برای نجات شما از آتش جهنم فدا کردم؛ بنابراین امام حسین (علیه السلام) کسی است که هم جان‌ها برایش فدا شد و هم خودش فدای جان‌ها شد.

در صحنه کربلا امام و عزیزان همراهش در حالی که با بدن‌های تکه تکه شده بر زمین افتاده بودند، در همان حال برای نجات و مصون ماندن اهل بیت و هر کس به سوی آن‌ها آمده بودند، تلاش می‌کردند، پس آن‌ها همان به خون غلتیدگان تلاشگر بودند.

صحنه‌گردانان جبهه حق در صحنه کربلا به قدری تشنه بودند که زبان‌شان را در اطراف دهان می‌گردانند، اما در عین حال هر یک سعی می‌کردند دیگر تشنگان را سیراب کنند. حضرت ابوالفضل در شریعه به یاد تشنگان آب ننوشید و تلاش کرد آب را به طفلان تشنه خیام برساند، حتی نقل شده امام خواستند قبل از اینکه خودشان آب بنوشند، ذوالجناح را هم سیراب کنند، پس امام و حضرت ابوالفضل (علیه السلام) ساقیان لب تشنه هستند.

در صحنه کربلا برای اعضای جبهه حق، از جمله امام حسین (علیه السلام) و زینب کبری (علیه السلام) دیگر هیچ مأمن و پناهی باقی نمانده بود، اما آن‌ها هر بی‌پناه و خائفی را پناه بودند، فلذا آن‌ها پناه بی‌پناهان بودند.

از منظری دیگر می‌توان به این موضوع پرداخت و آن این که عاشورا صحنه نزع حق و باطل است که در آن باطل با نهایت خباثت به میدان آمد و از همین رو، تمام زیبایی حق به تصویر کشیده شده است. انسان غالباً امور را از طریق کمک گرفتن از اعداد شناسایی می‌کند، شناخت روز و روشنایی، با شناخت شب و تاریکی میسر می‌شود و همین طور شناخت صحت و سلامت، با بروز بیماری و گرفتاری برای انسان ظهور می‌یابد، درست مانند ماهی که تا زمانی که در آب است ممکن است درک صحیحی از آب نداشته باشد، پس یکی از ویژگی‌ها و شاخصه‌های رخداد عاشورا این است که شیطان و جنود او، خود را به طور کامل نشان دادند و همین سیاهی، پس زمینه‌ای شد تا نور فروغ کامل خود را نمایان کند و در مقابل هر حرکت یزیدیان، واکنشی زیبا و متعالی از امام حسین (علیه السلام) و اصحابش می‌بینیم، از سویی نیز سرشت انسان خوبی را می‌شناسد و از همین رو نمی‌تواند فروغ تابان آن را از یاد ببرد. همچنان که اخلاص و گره خوردن امری به خدای متعال، عامل زنده ماندن آن است بر خلاف امور دنیایی و پست که همانند دنیا زود نابود می‌شوند.

۲-۷. توبه و بازگشت مؤلفه‌ای دیگر از صحنه کربلا

توبه در منابع دینی به معنای بازگشت از گناهان و جبران گذشته است. برای توبه شرایطی گفته شده که از جمله آن‌ها داشتن اخلاص در توبه، اعتراف و اقرار به گناه، توسل به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) برای پذیرش توبه از سوی خدا، ذکر خدا با تسبیح و حمد او بیان شده است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۱). حسن بن محمد دیلمی در کتاب ارشاد القلوب گفته که امام جواد (علیه السلام) درباره ارکان توبه فرموده است: «التَّوْبَةُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: نَدَمٌ بِالْقَلْبِ، وَاسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ، وَعَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ، وَعَزْمٌ أَنْ لَا يَعُودَ» (دیلمی، ۱۳۶۸: ۱۶۰)، شرایط پذیرش توبه چهار چیز است: پشیمانی قلبی، استغفار با زبان، جبران کردن گناه، نسبت به همان گناه، جبران حق الله یا حق الناس و تصمیم جدی بر اینکه دیگر مرتکب آن گناه نشود.

خداوند در قرآن کریم از توبه واقعی به نام توبه نصوح نام برده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا...» (تحریم، ۸)؛ یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید، توبه‌ای از روی اخلاص به درگاه خداوند داشته باشید. در مجمع البیان آمده است که شخصی از پیامبر سؤال کرد که توبه نصوح چیست؟ حضرت در پاسخ او فرمود: «شخص توبه‌کننده به هیچ وجه بازگشت به گناه نکند، چنان که شیر به پستان هرگز باز نمی‌گردد» (طبرسی، ۱۳۹۵، ج ۱۰: ۳۱۸). خداوند است که توفیق توبه می‌دهد، یعنی اسباب را فراهم می‌سازد تا بنده موفق و متمکن از توبه شود و بتواند از فرو رفتگی در لجنزار گناه و دوری از خدا بیرون آید و به سوی پروردگارش باز گردد. امام سجاد (علیه السلام) به این نکته تصریح دارد که وفای به توبه جز به نیروی حفظ و نگهداری خداوند میسر نیست؛ بنابراین در ابتدا باید از خداوند کمک خواست و سپس قدرت تصمیم‌گیری را افزایش داد و اقدام عملی انجام داد (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۴: ۴۸).

معنای توبه و بازگشت در صحنه کربلا و رخدادهای عاشورا متفاوت است. عاشورای امام حسین (علیه السلام) به این فریضه بار زیباشناسی داده است. در این رخداد زیبا دیگر آن بعد زمان، خودسازی‌های طولانی مدت و تلاش‌های زمانبر معنایی ندارد. البته این نکته قابل ذکر است که توبه و بازگشت افراد یا گروه‌ها بعد از رخداد کربلا و زمان‌های پس از آن که منجر به قیام‌های چندی نیز شده، منظور ما نیست که آن‌ها خود محل بحث‌های فراوانی است. در این تحقیق منظور ما آن بازگشتی است که طی یک یا دو جلسه گفت‌وگو یا برخورد و حتی با مکتوبه‌ای از امام زمان و ولی امر اتفاق می‌افتد.

زهیر بن قین بجلی از جمله افراد معروف و سرشناسی بوده که در مسیر کربلا در مکان‌هایی با امام حسین (علیه السلام) برخورد داشت، در عین حال سعی بر دوری نمودن از امام و یارانش را داشت، در یکی از مکان‌ها امام پیکری به سویی فرستاد، ابتدا از مصاحبت اکراه نمود، ولی در نهایت پذیرفت و با امام نشست و در رابطه با این که چه چیزهایی بین امام و این یار راستین امام رد و بدل شد دقیقاً اطلاعاتی در دست نیست، فقط این مشخص و معلوم است که بعد از آن دیگر زهیر کاملاً تغییر کرده و فدایی امام حسین (علیه السلام) و آرمانهای او شد. گفتار او در شب عاشورا و عملش در روز عاشورا گواه این مطلب است. بنا بر نقل سید ابوالقاسم خویی او جملات زیبایی دارد از جمله: «وَاللَّهِ لَا يَكُونُ ذَلِكَ أَبَدًا،

أَتْرُكُ إِبْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَسِيرًا فِي يَدِ الْأَعْدَاءِ وَأَنْجُو، لَا أَرَانِي اللَّهَ ذَلِكَ الْيَوْمَ» (خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۲۹۷)؛ نه به خدا سوگند هرگز چنین نخواهد بود. آیا فرزند رسول خدا را در دست دشمنان اسیر بگذارم و خود را نجات دهم؟! خدای آن روز را به من نشان ندهد. در جای دیگری از شیخ مفید در رابطه با زهیر نقل شده که او گفت: «وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي قُتِلْتُ ثُمَّ نَشِرْتُ ثُمَّ قُتِلْتُ، حَتَّى أَقْتَلَ كَذَا أَلْفَ قَتْلَةٍ، وَأَنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِذَلِكَ الْقَتْلَ عَنْ نَفْسِكَ وَعَنْ أَنْفُسِ هَؤُلَاءِ الْفَتْيَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ» (مفید، ۱۳۹۶، ج ۲: ۹۲)؛ به خدا سوگند، من دوست دارم کشته شوم و زنده شوم و باز کشته شوم تا هزار بار؛ و خدای عزوجل با کشته شدن من مرگ را از تو و جوانان و خاندانت دور سازد.

از دیگر توابین صحنه کربلا حربن یزید ریاحی می باشد. او که به قصد بستن مسیر بر امام حسین (علیه السلام) و کاروان او عازم کربلا شد، تحت تاثیر فیوضات و نفَس مسیحایی امام حسین (علیه السلام) قرار گرفت و با اقدام زیبای خویش در راستای توبه و بازگشت از جبهه کفر جدا شده، به امام پیوست و یکی از افرادی شد که امام بر بالین او حاضر شده و مکان رفیع و زیبایش را برایش ترسیم نمود. در رابطه با حربن یزید ریاحی نقل ها حاکی از آن است که او علی رغم قرار گرفتنش در سپاه مخالف امام و دشمنی ها و سختگیری هایی که بر امام و کاروان امام داشت، رگه هایی از خصایص زیبایی نیز در وجودش وجود داشت، به عنوان مثال از شیخ مفید نقل شده که هنگام اقامه نماز او به همراه افراد تحت امرش نماز را به امامت امام حسین (علیه السلام) اقامه نموده است (مفید، ۱۳۹۶، ج ۲: ۸۰). از نمونه های توابین صحنه کربلا افراد دیگری نیز ذکر شده که به همین دو مورد بسنده می کنیم.

۲-۸. عاشورا ترسیم کننده مرز بین حق و باطل برای بشریت

خط کشی بین حق و باطل و تبیین منطقه حضور و عمل انسان های کوردل و ددمنش و انسان های برگزیده و فرشته خوی یکی دیگر از مؤلفه های زیباشناسانه صحنه کربلاست. در واقع خداداد عاشورا در صحنه کربلا نمایشگاهی است که از يك سو بیانگر فضایی چون عظمت، شجاعت و حق خواهی، حق پرستی و تمامی مکارم اخلاقی است که در وجود

مبارک امام حسین (علیه السلام) و یاران فداکار او تبلور یافته و آن افراد برگزیده و نورانی تحت هیچ شرایطی از آن‌ها رویگردان نشده‌اند؛ از سوی دیگر صحنه بروز و ظهور رذایل حیوانی چون سنگدلی و خونخواری امویان و سپاهیان ددمنش یزید است که این‌ها همه حاکی از آلودگی‌های روحی و اخلاقی آنان و نشان دهنده عاقبت باطل‌گرایی و بی‌ایمانی است.

روز عاشورا گروهی دارای این درجه از فهم و درک بودند که وقتی امام زمان‌شان آن‌ها را به همراهی دعوت نمود، بدون اینکه مصلحت‌اندیشی و محاسبه‌دنیایی انجام دهند، به ندای مقتدای خویش لبیک گفته و همراه ایشان حرکت کردند. توماس کارلائل -تاریخ‌نگار اسکاتلندی- در این باره گفته است: «بهترین درسی که از تراژدی کربلا می‌گیریم این است که امام حسین (علیه السلام) و یارانش ایمان به خدا داشتند، آن‌ها با عمل خود ثابت کردند که تفوق عددی در جایی که حق با باطل روبه‌رو شد، اهمیت ندارد و پیروزی امام حسین (علیه السلام) با وجود اقلیتی که داشت باعث شگفتی من است، ما امام حسین (علیه السلام) را به‌عنوان مظهر حق می‌دانیم و در هر عصر و تاریخی اگر کاری این‌گونه ممتاز بشود، ناشی از عاشورای حسینی است» (هاشمی نژاد، ۱۳۸۲: ۴۴۷).

امام حسین (علیه السلام) همراه با خاصان همراهش در ترسیم صحنه کربلا ممتاز و چون خورشید درخشان هستند. آن‌ها واجد تمامی فضایل انسانی در حد اعلا می‌باشند. ویژگی و مؤلفه‌های زیباشناسی رشد و کمال این گروه بسیار است. از منظر زیباشناسی می‌توان بصیرت را از جمله مهم‌ترین عوامل و عناصر این رشد برشمرد. از جمله مهم‌ترین معیارها برای اثبات بصیرت افراد، شناخت جریان حق، امام زمان و ولی برحق روزگار است. در رخدادهایی که فتنه در آن‌ها نقش دارد، شناخت حق از باطل بسیار مشکل است، در این مواقع تنها افراد با بصیرت می‌توانند امام حق را تشخیص بدهند. معیار و عامل اساسی این شناخت پیروی کردن همه‌جانبه از رهبری برحق جامعه است، او کسی است که امت اسلامی را در مسیر صحیح هدایت می‌کند. سرپیچی از این مسیر به هر نحو یا به هر مقدار خطا بوده و نشانه بی‌بصیرتی فرد است. اگر این فرد جزو خواص باشد، جرم و گناهش بیشتر است، زیرا جمعی را نیز به دنبال خویش کشانده یا دچار حیرت و تردید می‌نماید و او به نحوی عامل

و دستاویز فتنه دشمن می‌شود، در مقابل افراد با بصیرت تأثیرگذار و الگوها نیز به همین شکل در هدایت افراد جامعه در جهت کمال نقش اساسی دارند.

زمان‌شناسی در حمایت از جریان حق برای اهل بصیرت بسیار مهم و اساسی است. محمد رضا حکیمی در الحیاه با عنوان حدیث: «وَالْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوْائِسُ» (حکیمی، ۱۳۵۳، ج ۲: ۴۷۵)، از امام صادق (علیه السلام) گفته که آن کسی که نسبت به زمان خود عالم باشد، از هجوم شبهه‌ها در امان است. اگر خواص بتوانند در وقت خودش زمان را مدیریت نموده و به حمایت از جریان حق بپردازند، معلوم است که آن‌ها از بصیرت کافی برخوردارند.

به‌طور قطع اگر بزرگانی چون محمد حنفیه، ابن عباس، عبدالله بن جعفر، عبدالله بن عمر و دیگران که نقش خواص را داشتند، به‌موقع و با بینش در کاروان امام حسین (علیه السلام) حضور با بصیرت داشتند، رخداد به شکل دیگری اتفاق می‌افتاد. از نمونه‌های دیگر خواص بی‌بصیرت عمر بن سعد است. پدر او سعد بن ابی وقاص از صحابه برجسته و از شخصیت‌های صدر اسلام بود که در جنگ بدر و احد حضور فعال و تأثیرگذار داشت. با آغاز فتوحات مسلمانان، سپاهیان اسلام به فرماندهی او قادسیه و مداین را فتح نمودند، لیکن همین سعد بن ابی وقاص با آن همه پیشینه مثبت در دوران حساس پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نتوانست در مسیر حق و حقیقت قرار گیرد. عمر بن سعد برخلاف افرادی چون عبیدالله بن زیاد و یا شمر بن ذی الجوشن که دشمن سرسخت آل علی بودند، انگیزه‌ای برای جنگ با امام حسین (علیه السلام) نداشت و طبق شواهد تاریخی سعی داشت با امام حسین (علیه السلام) درگیر نشود، لیکن عدم بصیرت و فهم درست، آن شد که نباید می‌شد.

۳. نتیجه‌گیری

انسان از طریق فطرت هر آنچه را که با فلسفه خلقتش که بندگی است، سازگار بیابد، با آغوش باز پذیراست و آن‌ها را در قالب امور و پدیده‌های زیبا احساس و ادراک می‌نماید.

بعضی از انسان‌ها با افتادن در ورطه گناهان نقش مهم و سرنوشت‌ساز فطرت را به‌مرور کم‌رنگ نموده، تا جایی که حتی آن را کاملاً بی‌خاصیت می‌کنند. البته در این بین نقش عقل و دل بشر نیز قابل انکار نیست. امور و پدیده‌های پذیرفته شده از این فیلترها، زیبا و در غیر این صورت زشت و در مواقعی به شکل زیانما قابل تصور است.

در عاشورا و کربلا اوج تبلور این دو امر اتفاق افتاده است، در یک طرف تماماً زیبایی و شکوه و در مقابل آن‌ها سراسر زشتی، دنائت و ددمنشی به تصویر کشیده می‌شود. کربلا کمال زیبایی و شکوه است؛ چراکه به دست انسان‌هایی رقم خورده که در نهایت کمال و زیبایی‌های انسانی و اخلاقی می‌زیستند و انتخاب‌شان نیز در راستای احیای زیبایی‌ها و مبارزه با زشتی‌ها بوده و به همین دلیل است که امام حسین (علیه السلام) یاران خود را بهترین انسان‌ها برشمرد و در شب عاشورا مقاماتشان را به آن‌ها نشان داد؛ زیرا می‌دانست آن‌ها زیبایی مطلق را درک کرده و خود زیبا شده‌اند و هرگز تمنای زشتی و پلیدی ندارند.

در این تحقیق همچنین این نتیجه حاصل شد که هر فرد، قوم و ملتی از انسان‌ها با نظر به چگونگی و تفسیر و توجیهی که درباره حیات پیرامون خود دارند و همچنین با نظر به فرهنگ و فضایی که در آن زندگی می‌کنند، حقایق را به عنوان آرمان‌ها و ایده‌های اعلی یا ضد ارزش‌ها یا زیانماها برای خود پذیرفته‌اند. این آرمان‌ها و ایده‌های زیباشناسانه اگر از سنخ عظمت‌های معقول، مانند عدالت، آزادی، نظم، صدق، اخلاق، فداکاری و دیگر تجلیات تکاملی روح باشند، تحقق و انطباق آن‌ها در زندگی عینی انسان‌ها، جمال معقول و زیبایی عقلانی و والا نامیده می‌شود و اگر از سنخ ترکیبات و کیفیات محسوس باشند، زیبایی آن‌ها از نوع حسی نام می‌گیرد و در نهایت به احساس و ادراک زیبا می‌انجامد و در مرحله بالاتر آن زیبایی‌ها به فعلیت می‌رسند. در صحنه کربلا همه این زیبایی‌ها به بهترین شکل تبلور یافته است.

نکته مهم اینکه در کربلا جبهه حق دارای تمامی مولفه‌ها و عناصر زیبایی بود. آن‌ها تمامی حجاب‌های بین خود و عالم والا را درنور دیده بودند و نه به ایمان، بلکه به یقین رسیده بودند. آن‌ها خیر مطلق و زیبایی را در سرنوشتی که آفریدگار برای آن‌ها ترسیم

کرده بود، می دانستند و همین راز کلام حضرت زینب (علیها السلام) است که فرمود همه چیز را زیبا می بیند. عاشورا یک رسم الخط بود، ترسیم روشن خطی که حق و باطل را جدا کرد و مسلمان ناب را از مسلمان نمای مدعی باز شناساند. پیروان رحمان و جنود شیطان هر کدام در یک سو به عیان دیده شدند. معیارهای زیبایی شناسانه جبهه حق برای کل تاریخ تا ابدیت به وسیله عده ای از بهترین انسان های بابصیرت و روشن بین رقم خورد. این نتیجه حاصل رخداد کربلا و حوادث بعد از عاشورا است. تابلوی زیبایی که از حضور امام حسین (علیه السلام) به میدان کربلا شروع شده، با نقش آفرینی یک یک نقش آفرینان این صحنه نقش گرفته و با خطبه های روشنگر و کوبنده زینب کبری (علیها السلام) و امام سجاد (علیه السلام) این تصویر زیبا به کمال رسیده است.

و مطلب پایانی این که تحلیل و بررسی اتفاقات و رخداد های صحنه کربلا و عاشورا و همچنین شناخت مؤلفه های آن از منظر زیبایی شناسی می تواند بیشترین تاثیر و همین طور گستردگی را برای مخاطبان داشته باشد. دلیل این موضوع نیز این است که اولاً زیبایی از امور فطری است و حتی برای غیر شیعیان نیز وقتی رخداد های عاشورا و کربلا از منظر زیبایی شناسی مورد تحلیل و تبیین قرار گیرند، تاثیر و جذابیت دارند و ثانیاً این که شکل گیری و ظهور پدیده زیبا بر اساس برخی مراحل و مبانی به وجود می آید که همین مراحل باعث گستردگی و ماندگاری آن می شود. مراحل اولیه آن به وسیله حس و سپس ادراک و این دو مقدمه ایمان می شوند. ایمان زیباشناسانه بسیاری مواقع به یقین تبدیل شده و اگر این مراحل به درستی طی شوند زمینه رشد و کمال پایدار انسان را فراهم می سازند. رخداد های عاشورا در صحنه کربلا دارای تمامی این ویژگی هاست و به همین دلیل است که تاثیر و جذابیتش از منظر زیباشناسی فراوان است.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم. (۱۳۷۳). ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- صحیفه سجاده. (۱۳۷۴). ترجمه حسین انصاریان. تهران: پیام آزادی.
- ابن بابویه، ابو جعفر. (۱۳۷۶). *امالی شیخ صدوق*. ترجمه محمد باقر کمره‌ای. تهران: کتابچی.
- ابن شعبه حرانی، ابو محمد حسن بن علی. (۱۲۹۷ق). *تحف العقول عن آل الرسول*. ترجمه محمد صادق حسن‌زاده. قم: انصاریان.
- امین عاملی، سید محسن. (۱۴۰۳ق). *اعیان الشیعه*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۱). *تاملی در نهضت عاشورا*. قم: انصاریان.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۷). *حماسه و عرفان*. قم: اسراء.
- جوبنی، مصطفی صاوی. (۱۳۸۷). *شیوه‌های تفسیری قرآن کریم*. ترجمه موسی دانش و حبیب روحانی. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- حکیمی، محمدرضا؛ علی، محمد. (۱۳۵۳). *الحیاه*. ترجمه احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۹۵). *درس‌های عاشورا*. قم: انقلاب اسلامی.
- خرقانی، حسن. (۱۳۸۷). «مفاهیم زیبایی‌شناختی در قرآن». *مطالعات اسلامی*. شماره ۸۰. صص: ۴۷-۱۱.
- خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۹). *صحیفه نور*. ج ۱۳. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خوبی سید ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق). *معجم رجال‌الحديث*. بیروت: الثقافة الاسلامیة فی العالم.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- دیلمی، حسن بن محمد. (۱۳۶۸). *ارشاد القلوب*. قم: شریف الرضی.
- شریقی، محمود. (۱۳۹۷). *موسوعه کلمات الامام‌الحسین علی‌ه السلام*. تهران: تبلیغات اسلامی.
- شوشتری، جعفر. (۱۳۸۸). *مقتل شوشتری*. ترجمه ابراهیم سلطانی نسب. تهران: آرام‌دل.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۹۵). *مجمع البیان*. ترجمه احمد بهشتی. قم: اندیشه هادی.
- طهرانی، میرزا ابوالفضل. (۱۳۹۳). *شفاء الصدور فی شرح زیاره العاشورا*. ترجمه حامد فدوی. قم: طوبای محبت.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۸). *امالی شیخ طوسی*. ترجمه صادق حسن‌زاده. قم: اندیشه هادی.
- عقاد، عباس محمود. (۱۳۴۷). *ابوالشهداء الحسین بن علی علی‌ه السلام*. ترجمه محمد کاظم معزی. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- عمادزاده اصفهانی، حسین. (۱۳۲۶). *تاریخ جغرافیایی کربلای معلی*. بی‌جا. بی‌نا.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). *تفسیر عیاشی*. تصحیح هاشم رسولی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- قمی، شیخ عباس. (۱۳۹۲). *مفاتیح الجنان*. ترجمه حسین انصاریان. تهران: مرکز طبع و نشر قرآن کریم.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴). *بحار الانوار*. لبنان: موسسه الوفاء.
- مرتضی عاملی، سید جعفر. (۱۴۲۶). *الصحيح من سيرة النبي الاعظم*. لبنان: دارالحديث.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). *حماسه حسینی*. قم: صدرا.
- معین، محمد. (۱۳۶۰). *فرهنگ لغت فارسی*. تهران: امیر کبیر.
- مفید، محمد بن نعمان. (۱۳۹۶). *الارشاد*. ترجمه سید رسول محلاتی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- واسعی، علیرضا. (۱۳۹۰) نگاهی نوبه حماسه عاشورا. قم: بوستان کتاب.
- هاشمی نژاد، سید عبدالکریم. (۱۳۸۲). درسی که حسین (علیه السلام) به انسانها آموخت. مشهد: به نشر.
- همتی، همایون. (۱۳۸۷). فهم هنر و هنر فهم. تهران: پرسش.
- _____ . (۱۳۸۵). «زیبایی شناسی و دین». هنر. شماره ۷۰. صص: ۱۷۸-۱۹۵.
- یاقوت حموی، شهاب الدین. (۱۳۸۳). معجم البلدان. ترجمه علینقی منزوی. تهران: انتشارات و تولید فرهنگی.

چکیده های انگلیسی

English Abstracts

An Aesthetic Analysis of the Event of 'Āshūrā in the Scene of Karbalā

Mohammad Taheri Gandomani ¹ Azra Khodai ² Mehdi Taheri ³

Received: August 03 , 2023

Accepted: November 11 , 2023

Abstract

In describing the events of 'Āshūrā and the scene of Karbalā, writers and analysts have discussed and analyzed in different ways. Some have limited themselves to the historical expression of this great incident, some have also expressed the political analysis of this matter along with the historical narration, and some have expressed the roots, factors and results of it. It is worth noting that less attention has been paid to the amazing perceptual beauty of this great event and its effects. In this research, the issue has been addressed from this point of view, and it has been tried to answer these questions by means of descriptive and analytical method and using aesthetics, as well as by using relevant events and the words of elders, what is beauty like in the great event of 'Āshūrā and the scene of Karbalā? And what is its position? And what is the meaning of elders like Lady Zainab (as) who sees 'Āshūrā and its events as nothing but beauty? The result of the research indicates that the great event of 'Āshūrā and also the scene of Karbalā is more than a tragic, historical and religious-political scene, it is an aesthetic painting with all its components, which in case of knowing it correctly and getting the feeling and perception of the subject from an aesthetic point of view, it can leave the highest, the most extensive, the most lasting and the most effective results on its audience.

Keywords: Aesthetics, the Event of 'Āshūrā, the Scene of Karbalā, Subjective-Objective.

1. PhD in Quranic Sciences and Hadith, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Iran (corresponding author): m.taherigandomani@gmail.com

2. Master of General Psychology, Borujen Branch, Islamic Azad University, Borujen, Iran:

azrakhodai1353@gmail.com

3. Bachelor student of Educational Sciences, Farhangian Yasouj University, Yasouj, Iran:

taherimehdi4000@gmail.com

Manifestation of "Position of Ahl al-Bayt (as)" in Miniatures of Ilkhani and Timurid Periods

Marziye Ali Poor ¹

Received: December 12 , 2022

Accepted: March 11 , 2023

Abstract

Shiite art is monotheistic art, which is placed in the scope of Islamic art by emphasizing the two principles of Imamate and justice. Some have considered the formation of the Safavid government as the foundation for the emergence of this art and considered this period as the beginning of Shiite art, but it should be said that the spread of Shiite art in Iran started in a gradual process from the Ilkhanid era, and it spread and continued in the Timurid era and was stabilized in the Safavid era. The existence of Shiite tendencies among Iranians has manifested the themes and elements of Shiite beliefs in miniature and has caused the presence of the face of the Prophet (pbuh) and Ahl al-Bayt (as) in the miniatures. The purpose of this research is to identify the visual characteristics of "position of Ahl al-Bayt (as)" in the miniatures of the Ilkhanid and Timurid periods and their relationship with the principles of Shia religion. Based on library studies and with a descriptive analytical method and with a comparative approach, the miniatures of Ilkhani and Timurid periods have been examined from the perspective of Shia beliefs and how to depict and analyze their aesthetic and symbolic elements. The findings show that the illustration of versions with Shiite themes and especially Ahl al-Bayt (as) has always been influenced by the religious thinking of artists and their supporters in different era. As in most of the Shiite miniatures of the Ilkhani period, a realistic method is used to display visual components, and sometimes explicit and simple symbols have also appeared in them. However, in the Timurid period, with the increase of Shia tendencies, they tried to portray Shia themes and personalities as they were reflected in the Shia religion by avoiding realism and entering the field of symbolism, and in this way, the platforms for the growth of the symbolic elements of the Shiite miniatures of the Safavid period were provided.

Keywords: Ahl al-Bayt (as), Shia, Miniature, Ilkhani and Timurid Periods.

1. PhD in Comparative and Analytical History of Islamic Art, Shāhid University, Tehran, Iran: marziealipoor@yahoo.com

Re-examining the History of the Endowments of the Infallible Imams (as)

Majid Khorsandi ¹

Received: July 12 , 2023

Accepted: August 19 , 2023

Abstract

Endowments and similar pious acts have existed since long ago and before Islam in various forms in human history and among the followers of all heavenly religions, so that monasteries, temples, fire temples, priests and religious leaders were governed by the benefits of these endowments. Nations, with differences in religions and laws, were familiar with types of financial possessions, which in terms of concept are not far from the limits of the meaning of Islamic endowment. Using library sources and using a descriptive and analytical method, this essay seeks to answer the history of the endowments of the infallible Imams (as) in the religion of Islam. Logical categorization and awareness of the existence of the history of the endowments of the infallible Imams (as) in the religion of Islam is the purpose of this essay to encourage and lay the groundwork for the development of the rich culture of endowments in the society to benefit from its many blessings. According to the findings of this research, the good tradition of endowment has been with them since the beginning of the creation of mankind, although in past religions it was in the form of deeds similar to the act of endowment, but Islam has placed it in a clear, logical, purposeful, progressive and precise path. By stating its clear examples throughout the history of Islam along with narrative and historical documents, it is possible to reach the mentioned purpose.

Keywords: History of Endowment, the Infallible Imams (as), Ongoing Charity.

1. 4th level researcher and 1st level lecturer at Khorasan Seminary, Mashhad, Iran: m.khorsandi@gmail.com

The Educational Qualifications of the Best Teachers and Trainers from the Perspective of the Great Prophet Mohammad (pbuh)

Mojtaba Garavand ¹ Dariush Nazari ² Tahere Nazari Ilkhani Abadi ³

Received: August 17 , 2023

Accepted: September 20 , 2023

Abstract

The proper organization and training of human society requires a special skill that can be found in the life of the Messenger of Allah (pbuh). The purpose of this research is to achieve the educational components of the best professors and trainers from the perspective of the Prophet (pbuh). The method of this research is an inferential analysis based on text analysis and library studies. The research sources are historical and hadith books related to the life of the Prophet (pbuh). The research is organized based on this main question: What are the components of excellent teachers and trainers from the perspective of the great prophet Muhammad (pbuh)? The hypothesis is that worthy professors are trainers who have the ability to deepen or change cognitive, emotional and skill areas in order to improve the society. The findings of the research indicate that in the life of the Prophet (pbuh), attitude and value, preliminary layers of competence and knowledge, insight, skills, behavior and character of ethics are considered differentiating layers, each of which requires subgroups such as: Useful science, sincerity and divine motivation, unity and common idealism, audience awareness, honoring and respecting, neglecting and overlooking in time, innovation and creativity, commitment, scientific humility, etc. Finally, competent professors and trainers, under the shadow of commitment and explanation, can raise an educated generation with correct cultural foundations.

Keywords: Preliminary Competence, Distinguishing Competence, Excellent Teachers and Trainers, the Prophet Mohammad (pbuh).

1. Associate Professor of Islamic History, Lorestan University, Lorestan, Iran: garavand.m@lu.ac.ir

2. Associate Professor of Islamic History, Lorestan University, Lorestan, Iran: nazari.d@lu.ac.ir

3. PhD Student of Islamic History, Lorestan University, Lorestan, Iran (corresponding author): tahherehnazari@yahoo.com

The Security of Civilians in Armed Conflicts from the Perspective of the Qur'an and the Sunnah of the Infallible Imams (as) and Its Comparison with the Two Testaments' Point of View

Mohammad Sahaf Kashani ¹

Received: April 11 , 2023

Accepted: July 13 , 2023

Abstract

For a long time, people have sought to establish laws to reduce the harm of armed conflicts, especially on civilians. In the modern world, these principles were adopted in the form of "international humanitarian law" or "law of war" laws in various conventions, the most important of which was the 1949 Geneva Quadrilateral Convention. Some of these laws are related to the protection of women, children and civilians. In this research, we are trying to investigate the issue of protecting the lives of civilians, especially children and women, in armed conflicts from the perspective of the holy texts of Islam and Christianity, as well as the views of Muslim and Christian theologians. The purpose of this research is to show the extent to which the modern laws of humanitarian law are rooted in the holy texts of Islam or Christianity. The research method is based on the library method and the study of the sacred and theological texts of two religions, Islam and Christianity. According to the results of this research, although in the holy texts of Islam and Christianity, especially in the Old Testament, there is a significant difference regarding the observance of the rights of civilians, but this difference becomes less in the fatwas of Muslim and Christian theologians.

Keywords: Ethics of War, Civilians, Women, Children, Qur'an, Bible.

1. 4th level student of Qom Seminary and postdoctoral student of Islamic Science and Culture Research Institute: mskashani@chmail.ir

Re-Examining the Systemic Model of Values in the Analysis of Individual Behavior in Arbaʿīn Hosseini

Abbas Shafiee ¹

Received: May 17 , 2023

Accepted: June 22 , 2023

Abstract

Values are considered as a subsystem in the behavioral system that this article tried to explain and in response to this question, what is the system model of values in the analysis of individual behavior in Hosseini's Arbaʿīn? The method of this research is descriptive and analytical, and the method of collecting information in the form of documents and libraries using the tool of data collection and analysis of findings, using the method of content analysis and observing the method of *ijtihadī*. The results of the research show that values can be considered as a sub-system within the behavioral individual system according to the scientific model of Rukij, whose input is instrumental (worldly) values, its process, goal values (hereafter) and its output is behavior-oriented values. And of course, the values themselves are the input element of the individual system of behavior, which has a meaningful relationship with individual behavior in Hosseini's Arbaʿīn.

Keywords: Values, Individual Behavioral System, Arbaʿīn Hosseini, Instrumental Values, Goal Values.

1. Associate Professor of the Department of Management of the Research Institute of Social Sciences, Research Institute of Hawzeh and University, Qom, Iran: ashafiee844@gmail.com

Address:

No 3 ,34 Kamyab St. Kamyab Blvd. Mashhad, Iran,
9145983738.

Tel: +98 51 32283044-49

Fax: +98 51 32284452

Approach:

The Journal of Ahl-al-Bayt's Studies (as) accept research articles in the fields of belief, theology, interpretation, hadith, history, comparative and other scientific aspects with a focus on Ahl-al-Bayt (as).

The Journal of Ahl-al-Bayt's Studies

Imam Reza(A.S) International Foundation for Culture and Arts
Vol. 2 | No. 6 | Summer 2023

Managing Director: Morteza Saeedizadeh

Editor in Chief: Hassan Bashir

Executive Director: Mohammad Ali Nedae

Mohammad Reza Aram: Associate Professor, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University

Mohammad Reza Ahmadi Tabatabai: Associate Professor, Faculty of Political Science and Islamic Studies, Imam Sadiq(A.S.) University

Naser Bahonar: Professor, Faculty of Culture and Communications and Islamic Studies, Imam Sadiq(A.S) University

Hassan Bashir: Professor of Imam Sadiq(A.S.) University

Sayyed Morteza Hosseini: Professor, Faculty Theology and Islamic Studies, Mashhad Ferdowsi University

Jalal Dorakhshah: Professor, Faculty of Political Science and Islamic Studies, Imam Sadiq(A.S.) University

Seyyed Alaeddin Shahrokhi: Associate Professor, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University

Baqer Qorbani Zarrin: Professor, Faculty of Literature and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University

Seyyed Mehdi Masboogh: Professor, Faculty of Humanities, Bu Ali Sina University

Mohammad Hadi Homayoon: Professor, Faculty of Culture and Communications and Islamic Studies, Imam Sadiq(A.S) University

Editor: Nematollah Panahi, Mohammad Ali Nedae

Abstracts Translator: Mohammad Reza Aram

Cover Design and Layout: Fahimeh Naji